

مسائل بین المللی

شماره ۳ (۴۵)

سال ۱۳۴۹

«لنین اکنون نیز زنده تر از هر زنده است!»

مسکو، آوریل سال ۱۹۷۰

تاکنون جشن روز تولد يك شخصیت چنین دامنه جهانی وسیع بخود نگرفته بود، ولی صدمین سال میلاد لنین از آنجهت در تمام قاره‌ها برگزار شد که لنینیسم روشنی بخش راه تمام کسانی است که در باره آینده ملل می اندیشند و ایجاد گر این آینده هستند.

در روزهای فرخنده ای که رنگ سرخ پرچم در زمینه نخستین سبزه بهاری جلوه ای خاص داشت، مسکویا تخت نخستین کشور سوسیالیستی جهان با بانگی رسا اعلام داشت: لنین اکنون نیز زنده تر از هر زنده است!

در روز ۲ آوریل در کرملین، محل برگزاری جلسه باشکوه مشترک کمیته مرکزی حزب کمونیست، شورای عالی اتحاد شوروی و شورای عالی جمهوری سوسیالیستی فدراتیور روسیه شوروی، تجمعی سیمای فنا ناپذیر لنین تابناک نبود. آنروز کرملین جلوه گاه پیروزی اندیشه ها و خلاقیت لنین بود. رفیق برونف، نمایندگان کارگران، کلهوزیان، روشنفکران، نمایندگان ارتش شوروی، وگارد کهن لنینی و سازندگان جوان کمونیسم در سخنرانیهای خود و نمایندگان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای متمدن نوین، نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری، احزاب سوسیالیست چپ، احزاب ملی دموکراتیک و جنبش های آسیا و آفریقا و امریکای لاتین در شاد باشهای خود از اندیشه های لنین که سیمای جهان را بگلی دگرگون ساخته است، الهام میگرفتند.

لنین امروز در وجود حزبی زنده است که آنرا بنیاد نهاد بده خصلت طبقاتی، به استحکام و استواری ایدئولوژیک، به آشتی ناپذیری در قبال فراقسیون بازی و به نیروی پیش بینی مبتنی بر دیالکتیک ماتریالیستی و ماتریالیسم تاریخی مجهز ساخت.

لنین امروز در وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، آفریده انقلاب اکتبر زنده است، که خود راهبر و الهام گر آن بود. انقلاب اکتبر عصر دگرگونی انقلابی جهان را آغاز نهاد و همانطور که لئونید برونف خاطر نشان ساخت به قانونمندیهایی اساسی هر انقلاب سوسیالیستی تحقق بخشید این قانونمندیها عبارتند از: برانداختن نظام دولتی استثمارگران، استقرار یکی از اشکال دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد با سایر قشرهای زحمتکش، اجتماعی کردن وسائل تولید، برقراری مناسبات تولیدی سوسیالیستی در دهه و انقلاب فرهنگی.

لنین در کشوری زنده است که طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران آن برای تحقق هدف با عظمتی که در برنامه حزب و در قطعنامه های کنگره های حزب کمونیست اتحاد شوروی و پلنوم های کمیته مرکزی آن تعیین شده است یعنی برای ایجاد جامعه کمونیستی مجاهد تمیزوند. در استان سالجشن

لنین اقتصاد شوروی به کامیابیهای جدیدی نائل آمد . نظام شوروی همواره مظهر نیروی سازمانگر و نوآوری است که لنین در دوران حیات خود شالوده ریخته و در خورد آنست که سرمشق قرار گیرد . لئونید برژنف گفت : " باید در رشته اقتصاد چنان سیاست و چنان شیوه ها و اشکال سازمانی و اداری طرح ریخت که با مرحله کنونی تکامل کشور ما مطابقت داشته باشد " .

مسئله اساسی که حزب برای آن اهمیت خاص قائل است ، افزایش کارآیی تولید اجتماعی ، و بالا بردن سطح بازده کارمیزان زیاد و در جمیع رشته ها است . برنامه دراز مدت ، گسترش نیرو های مولده بر پایه علمی ، تهیه برنامه برای حل مسائل اساسی اجتماعی - اقتصادی ، توسعه دموکراسی سوسیالیستی ، تأمین شرکت هر چه وسیعتر میلیونها زحمتکش در پرورش سازندگی تاریخی آگاهانه و اداره امور جا معه و دولت - اینهاست رهوس مسائلی که امروز اتحاد شوروی در برنامه عمومی خود که باید پیشروی بسوی کمونیسم را تسریع کند ، مطرح میسازد .

جلوه گاه زندگی لنین بینکار توده های زحمتکش کشورهای سرمایه داری است . لئونید برژنف در سخنرانی خود خادار نشان ساخت که این بینکار " طی سالها اخیر چنان وسعت و شدت سی بخود گرفته است که با اطمینان تمام میتوان گفت در آنجا اوضاع و احوال سیاسی نوین پدید میگردد " . زندگی لنین در وجود جنبش آزاد بیخشم ملل مبارز ضد امپریالیسم ، در وجود اتحاد کشورهای سوسیالیستی با ملل مستعمرات سابق از بند رسته که راه مبارزه فعال برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را در پیش گرفته اند ، ادامه دارد . اندیشه های لنین در اقداماتی که کشورهای سوسیالیستی و قادر به اصول انترناسیونالیسم و برای عقیم گذاشتن توطئه های امپریالیسم انجام میدهند ، جلوه گراست .

راهی که شاگردان لنین از آن پیروی میکنند ، راه مبارزه علیه امپریالیسم است و ما اکنون میتوانیم اعلام داریم که خصلت " ارتجاع در کلیه شئون " امروز بیشتر از هر زمان در باره امپریالیسم صادق است . لئونید برژنف گفت " رقابته بیند کار تجار و آمریکا به جمهوری دموکراتیک ویتنام و خلق ویتنام جنوبی به کجا کشیده است . . . هیچ نیروی سیاسی دیگری بجز حزب مارکسیست - لنینیست نمیتوانست خلق رزمنده را بچنین درک روشنی از هدفهای مبارزه مجهز سازد . . . قهرمانی میهن پرستان ویتنام توأم با نیروی همبستگی سوسیالیستی و کمکهای وسیع اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ما جراح جوشی آمریکا را در ویتنام عقیم گذارده است " .

ملل عرب که با عزمی راسخ از امر حلق خود دفاع میکنند نیز از پشتیبانی همه جانبه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و جنبش کمونیستی دموکراتیک سراسر جهان برخوردارند .
 صدمین سال میلاد لنین نمایش درخشانی بود از وفاداری کمونیستها و تمام نیروهای دموکراتیک به امر صلح . ملل کشورهای سوسیالیستی میخواهند در محیطی آرام کاخ نوین زندگی را بنیاد آرند . لئونید ایلچ برژنف خاطر نشان ساخت که اتحاد شوروی تمام نیروی خود را بکار خواهد برد تا " همکاری سیاسی و اقتصادی کشورهای سوسیالیستی تقویت گردد " ، اتحاد شوروی طرفدار آنست که " مناسبات حسنه میان کشورهای سوسیالیستی در هر جا که این مناسبات بر هم خورده باشد احیاء گردد " . از سوی دیگر رفیق برژنف تصریح کرد که " محافل واقع بین کشورهای سرمایه داری نیز که اصول همزیستی مسالمت آمیز را عملاً قبول دارند ، میتوانند مطمئن باشند که اتحاد شوروی برای توسعه همکاری با آنان بر پایه منافع مشترک آماده است " .

صدمین سال میلاد لنین فرصت مناسبی بود برای نتیجه گیری از رشد نیروهائی که هم اکنون

نظام سرمایه داری را برانداخته ویا برای برانداختن آن واستقرار سوسیالیسم وساختن
جامعه کمونیستی مبارزه میکنند . روزتاریخی ۲۲ آوریل ۱۹۷۰ درحکم مرحله تعرضی نوینی بود
وعمق بحران عمومی سرمایه داری را که لنین وحزب او برای تسریع فزای آن بیش ازهرکس کوشیده اند
آشکار ساخت .

صدمین سالجشن میلا دلنن درشرایطی برگزارشد که سیستم سوسیالیستی پیشروی خود
راتسریع میکند وتوده های مردم رسراسرجهان سرمایه داری مبارزه درراه آزادی ملی واجتماعی
راشدت میدهند وجگونگی مبارزه طبقاتی جهانی باوضوحی بیش ازپیش نشان میدهد که نبردلنن
علیه انحرافات راست و " چپ " وناسیونالیسم درجنبش جهانی انقلابی اهمیت خاصخود را برای
ایامانیز حفظ کرده است . لنین میگفت : " . . . مبارزه باامپریالیسم چنانچه بامبارزه علیه
اپورتونیسم پیوند محکم نداشته باشد چیزی جزعبارت پردازی پوچ وکاذب نخواهد بود : (جلد
۲۷ ، ص ۴۴۴) .

لنینیسم دراندیشه وعمل تمام وکمال بسوی آیندمنظر دوخته است . سالجشن لنین به
پیوستگی صفوف کمونیست های جهان کمک کرد . این سالجشن دربرابرتمام نیروهای انقلابی
جهان دورنمای جدیدی میگشاید . نمایندگان این نیروها برای برگزاری صدمین سالجشن
میلا دلنن درمسکو یعنی درشهری که لنین کارتارومار ساختن ضدانقلاب واحیاء اقتصاد پریشان
پس ازجنگ را ازآنجا رهبری میکرد واتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی را درآنجا شالود مریخت
گردآمده بودند راین انجمن مظهر جبهه ضدامپریالیستی وسیعی بودند که تاریخ نظیر آنرا
بخود ندیده است . تاکنون دریایان هیچ جلسه رسمی باشکوهی سرودانترناسیونال بایسن .
همه زبان درزیر سقف یک تالارخوانده نشده بود . طنین ابیات این سرود انقلابی هیچگاه
چنین پرتوان وامیدبخش نبود است .

۱ . برگ ، پ . انتزس

سوسیالیسم

سپت عدهء تکامل جهانی است

یانوش گادار

(دبیر اول کمیته مرکزی حزب کارگری
سوسیالیست مجارستان)

در دوران جدید تاریخ مقدار اجتماعه بشری و سمت تکامل جهانی را زمانی دراز مقاصد و نیات طبقه فرمانروای جامعه سرمایه داری و تضاد های درونی سیستم اجتماعی آن تعیین میکرد پیروزی انقلاب سوسیالیستی در روسیه و سپس تبدیل سوسیالیسم به سیستم جهانی وضع بین المللی را دگرگون ساخت . اکنون مبارزه میان نیروهای سوسیالیسم و سرمایه داری که دامنه آن سراسر گیتی را دربر میگیرد تعیین کننده آینده جامعه بشری و منعکس کننده تضاد های عمده دوران ما است .

کمیونست ها با اتکا به قوانین تکامل اجتماعی و یاد نظر گرفتن موجودیت همزمان دو سیستم اجتماعی در سیاست دولتی خود برای تحقق اصل همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات میان کشورهای پیرو نظام های اجتماعی گوناگون مبارزه میکنند . در زمان حال کمیونست ها نیک میدانند که در عرصه ایدئولوژی ، سیاست ، اقتصاد و فرهنگ و بطور کلی در تمام شئون فعالیت اجتماعی در سراسر جهان میان سوسیالیسم و سرمایه داری مسابقه پرشب و تاب و مبارزه طبقاتی انجام میگیرد . ایدئولوگ های معتقد یا مزدور ، مبلغین و سیاستمداران سرمایه داری از دوران مارکس تا کنون پیوسته کوشیده و میکوشند اندیشه های سوسیالیستی را فاقد نیروی حیاتی جلوه دهند و هرچند سوسیالیسم تحقق می پذیرد بر آن می تازند . ولی اندیشه های سوسیالیسم ، پراتیک سوسیالیستی و نظام سوسیالیستی از آزمایش زندگی کامیاب درآمده است .

حملات فلاسفه بورژوا در برخورد با اندیشه سوسیالیسم در هم می شکنند . حکومت شوروی ، هم پنجاه سال پیش در دوران هجوم مداخله گران مسلح و هم پس از آن یعنی در توفان آتش و میمن جنگ جهانی در قبال " انتقاد سلاح " پاید ار ماند و پیروز شد . طی ۲۰ سال اخیر کشورهای جدید سوسیالیستی و از جمله مین ما جمهوری توده ای مجارستان بارها به نیروی همبستگی بین المللی مداخلات آشکار مسلحانه یا پنهانی امپریالیست ها را دفع کردند . اکنون خلق ویتنام با پیکار علیه مهاجمین امریکائی و دست نشانده گان آنان قهرمانانه در راه حق تعیین سرنوشت خویش مبارزه میکنند . مبارزه ادامه دارد ، عملیات قهرآمیز امپریالیسم ادامه دارد و مسلما در آینده

هم ادامه خواهد یافت . ولی کشورهای سوسیالیستی با گامهای استوار در راه خود به پیش میروند . در دوران مایگانه فلسفه علمی و بیگانه جهان بینی علمی مبتنی بر پایه های تئوریک واقعا استوار تئوری مارکسیستی - لنینیستی است . احزاب کمونیست و کارگری در صورتی میتوانند رسالت خود را انجام دهند که فعالیت خود را بر بنیاد تعالیم مارکسیسم - لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری استوار سازند و تئوری و پراتیک را تکامل دهند و همشایری خود را در قبال دشمن حفظ کنند و به طبقه کارگر و توده های زحمتکش اعتماد داشته باشند . احزاب مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر - هم در کشورهای سوسیالیستی و هم در کشورهای سرمایه داری در اوضاع و احوالی بکلی متضاد باید هر روز مسائل بفرنج و دشواری را حل کنند . ولی آنها با وجود تمام موانع راه خود را میکشایند و به پیش میروند زیرا ایمان باین حقیقت که سرمایه داران نظام روبروال است و سمت عمده تکامل جهانی و آینده جامعه بشری را سوسیالیسم تعیین میکند بآنان نیروی بر توان میبخشد . در این مقاله من میخواهم تنها به برخی مسائل مبرم که براه طن شده و به امروز مربوط است اشاره کنم .

1

در اواسط قرن نوزدهم یعنی هنگام انتشار "مانیفست حزب کمونیست" سرمایه داری در آن رشد و اعتلای خود را میگذراند . سالهای بعد در آن رقابت آزاد و تسلط داخلی و بین المللی سرمایه و ادامه تقسیم جهان به مناطق نفوذ و تکمیل اسارت استعماری ملل بود . این دوران برای پرولترها در آن شکل بصورت طبقه ، دوران تدارک ایدئولوژیک و سیاسی برای مبارزه انقلابی بود . طبقه کارگر نخست بدآور خود بخودی و سپس با تشکلی هر چه بیشتر سرمایه مبارزه میکند و سازمانهای خود و در درجه اول اتحادیه های خود را بوجود میآورد . جنبش طبقه کارگر مبارزه سیاسی خود را بدون ایدئولوژی نمیتواند از پیش ببرد . بدین جهت نخستین اثر جامع سوسیالیسم علمی یعنی "مانیفست حزب کمونیست" پدید میآید . ولی وصف شاعرانه "مانیفست" درباره آنکه "شبحی اروپا را فرا گرفته است" در همان هنگام بشارت میدهد که طبقه کارگری بدون بعنوان نیروی مستقل ایجاد گرتاریخ پای به عرصه تاریخ میگذارد . در مرز و قرن نوزدهم و بیستم در تکامل جامعه وضع نوینی پدید آمد . دوران رقابت آزاد سرمایه داری به پایان رسید و دوران تسلط انحصارات و سرمایه مالی ، دوران امپریالیسم آغاز گردید . کشمکش بر سر بازار و مبارزه برای بدست آوردن سود های کلان و دلفریب حدت میپذیرد و چون دیگر عرصه های "آزاد" بر آن سرمایه وجود ندارد هدف مبارزه هم دیگر تقسیم جهان نیست بلکه تجدید تقسیم آنست . حدت تضاد های درونی و اختلافات بین المللی در جامعه سرمایه داری جدا جدا میرسد . ابرهای تیره و تار جنٹ جهانی امپریالیستی متراکم میشود . در آغاز قرن بیستم طبقه کارگر نیز در وضع کاملا تازه ای قرار گرفته بود . این دوران تنها آغاز دوران امپریالیسم نبود بلکه آغاز دوران انقلاب های پرولتری و گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم نیز بود . شکل توده های کارگر بصورت طبقه پایان رسید . طبقه کارگر آموزش مارکس وانگلس را هر چه بهتر فرا میگرفت و هر چه بهتر در عمل بکار می بست . این طبقه سازمان های طبقاتی خود را بوجود آورد و بدینسان طبقه کارگر اندیشه را به عامل سیاسی مستقل بدل ساخت . دوران تدارک که مبارزه سیاسی علمی و سرنگونی سرمایه داری و انجام انقلاب سوسیالیستی را در دستور روز قرار

داده بود بیایان رسید. حال مبیایست روشن شود که آیا طبقه کارگر قادر بانجام رسالت خویش هست یا نه.

انترناسیونال اول و دوم و احزابی که پدید آمده و بوسیله آنها متحد شده بودند در مرحله اول تشکل طبقه کارگر و مبارزات سیاسی مستقل آن نقش تاریخی خود را ایفا کردند. ولی درست در همان هنگام که تصور سازمان انقلابی بیش از هر زمان ضروری بود رهبران مرتد احزاب سوسیال دمکراتی که در مرز میان دوقرن وجود داشتند آموزش مارکسیستی را تحریف کردند و توانائی مبارزه سیاسی حاد را از احزاب سلب کردند و بالنتیجه این احزاب قدرت سمت گیری سیاسی را از دست دادند و از انقلاب سرباز زدند. رویزیونیسم و اپورتونیسم برجانبش کارگر جیره شد. شعار معروف او وارد برنشتین " پدر " و بیانگر عمده رویزیونیسم در باره اینکه " جنبش همه چیز - هدف نهائی - هیچ " (۱) خیانت به سوسیالیسم و نمود ارکا مل رویزیونیسم بود.

در این اوضاع و احوال لنین که صد مین سال میلاد او را سراسر جامعه ترقیخواه بشری در نهایت احترام برگزار میکند، وارد عرصه مبارزه شد. عظمت تاریخی - جهانی لنین نیز در همین قدرت شناخت اوضاع و احوال نوین است. لنین نشان داد که با فرارسیدن امپریالیسم، در سیر تکامل سرمایه داری دوران نوینی آغاز میگردد و طبقه کارگر نیز در این اوضاع و احوال نوین با وظایف نوینی روبرو میشود. لنین با تحلیل امپریالیسم قانون ناموزونی رشد سرمایه داری را کشف کرد و از آن نتایج لازم بدست آورد. او در مقاله خود تحت عنوان " در باره شمار کشورهای متحده اروپا " مینویسد:

" ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی قانون بی چون و چرای سرمایه داری است. از اینجاست نتیجه میشود که پیروزی سوسیالیسم نخست در معدودی از کشورهای باحتی در یک

کشور جداگانگ سرمایه داری ممکن است " (جلد ۲۶، ص ۳۵۴)

لنین مارکسیسم را از تحریفات منزله ساخت و آثار برفوق شرایط آغاز قرن بیستم بدرستی بکار بست و تکامل داد و حزب انقلابی طراز نوین طبقه کارگر را سازمان داد و مبارزه آنها کامیابانه رهبری کرد.

سیستم اندیشه های - تئوریک و سیاسی لنین سوسیالیسم علمی را با نظریات گرانقد رغن ساخت بهمین جهت ما سوسیالیسم علمی را مارکسیسم - لنینیسم مینامیم و به بیان دیگر میگوئیم - لنینیسم مارکسیسم دوران ما است.

۲

نظریات و احکام علمی لنین در باره تکامل سوسیالیسم جهانی در فعالیت عظیم تئوریک و سیاسی او جای برجسته ای دارد.

(۱) - بموجب این شعار طبقه کارگر تنها این وظیفه دارد و آن مبارزه در راه منافع صرفا اقتصادی و رفرفرم های محدود و جزئی در چارچوب نظام سرمایه داری است. آنها جنبش کارگری را لازم می دانستند ولی نه برای هدف نهائی آن یعنی درگرگونی جامعه برهمنی سوسیالیستی بلکه صرفا برای مقاصد رفرفرمیستی خود. بهمین جهت میکوشیدند با اعلام شعارهای صرفا اقتصادی و رفرفرمیستی جنبش را ادامه دهند. ترز آنها برای خود جنبش اهمیت مطلق قائل است ولی هدف نهائی جنبش یعنی استقرار سوسیالیسم را هیچ میشمارد. (مترجم)

بطوریکه مارکسیسم در دوران اول تکامل خود پیش بینی میکرد انقلاب سوسیالیستی در قرن نوزدهم میبایست در رشد یافته ترین کشورهای پیروز شود . بیانگران سوسیالیسم علمی در آن زمان با توجه به شرایط خاص دوران خود بر آن بودند که انقلاب در تمام کشورهای متقدم و یا حداقل در رشد یافته ترین کشورهای سرمایه داری همزمان انجام میگردد .

تزادهایان لنین در باره قانون ناموزونی رشد سرمایه داری و نتیجه گیری او درباره اینکسه در دوران امپریالیسم سوسیالیسم میتواند در معدودی از کشورهای و یا حتی درین کشور پیروزشود به توجیه ایدئولوژیک انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر کمک کرد . بدینسان این کشف لنین در سرنوشت تمام جامعه بشری تاثیر قاطع بخشید و این حکم تاکنون نیز اعتبار خود را در تئوری مائتام و کمال حفظ کرده است .

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر سال ۱۹۱۷ در روسیه ره آورد تمام مبارزه پیشین طبقه کارگر و نقطه عطف در سیر تکامل جامعه بشری بود و صحت آموزش لنین را درباره امپریالیسم و حزب طراز نوین و انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا در عمل به ثبوت رساند .

وجود اتحاد شوروی و تکامل پنجاه ساله آن نمونه درخشان پیشروی توقف ناپذیر سوسیالیسم است . در طول پنجاه سال گذشته حکومت کارگری و دهقانی پیروز شد و تحکیم پذیرفت . با درهم شکستن نیروهای مداخله گران خارجی و پیروزی در جنگ داخلی تحکیم وضع داخلی و خارجی انجام گرفت . سیاست کمونیسم جنگی و ازین آن اتخاذ سیاست اقتصاد جدید مسائل اقتصاد در دوران گذار را حل کرد . با شالوده ریزی اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر برنامه و ایجاد سازمان کشاورزی برهانی سوسیالیستی مالکیت سوسیالیستی و مناسبات تولیدی سوسیالیستی در تمام اقتصاد ملی پیروز شد . بدینسان برای نخستین بار در تاریخ جهانی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه پیروز شد .

در اتحاد شوروی که هم اکنون بایجاد شرایط مادی وقتی گذار به کمونیسم مشغول است در سال ۱۹۶۹ میزان محصولات صنایع ۸۵ برابر محصولات صنعتی روسیه تزاری سال ۱۹۱۳ بود . مردم شوروی در برتو کار عظیم و مساعی خستگی ناپذیر راهی از گاو آهن تا موشک کیهانی ، از بیسوادی همگانی تا پیشرفته ترین سیستم آموزشی جهان پیموده اند . مردم شوروی با فداکاری و قهرمانی شایان تحسین نخستین کشور سوسیالیستی جهان را ایجاد کرد و در قبال حملات کلیه دشمنان این تکیه گاه و مایه امید تمام ستمدیدگان گیتی را حراست نمود . اکنون اتحاد شوروی کشور جهانی معظمی است در سطح عالی رشد اقتصادی و فرهنگی و از نظر جنگی شکستناپذیر . مجموعه این عوامل در مبارزه جنبش جهانی کارگری و در سیر تکامل سراسر جهان تاثیر بسیار زیاد داشته است . بدینسان اندیشه سوسیالیسم علمی که در نیمه قرن نوزدهم اعلام شده بود و در آن هنگام هنوز فقط عده قلیلی آنرا قبول داشتند جامعه عمل بخود پوشید .

لیستی
دوران پس از دومین جنگ جهانی در سیر تکامل جهان و در پیشرفت نظام اجتماعی سوسیالیست
نقطه عطف جدید پدید آورد . پیروزی بر آلمان هیتلری و ایتالیای فاشیستی و ژاپن و افسار آنان که ۲۵ سال پیش بدست آمد بعلمت وجود اتحاد شوروی هم اهمیت نظامی داشت و هم اهمیت سیاسی . از یک سو فاشیسم خطرناک ترین دشمن آن زمان جامعه مترقی خواه بشری در هم شکسته شد و از سوی دیگر به برکت وجود اتحاد شوروی و تحکیم جنبش جهانی کارگری و رشد جنبش های دموکراتیک در یک سلسله از کشورهای برای آزادی اجتماعی امکانات سیاسی پدید آمد . ملل اروپای مرکزی و شرقی و از جمله

خلق مجارما و سپس یکسلسله از ملل آسیا و خلق کوبا از این امکانات استفاده کردند .
 این جریان که نتیجه قانونی گذار عمومی از سرمایه داری به سوسیالیسم بود سرانجام موجب
 تشکیل سیستم سوسیالیستی شد که ۱۴ کشور را در سه قاره جهان دربرمیگیرد . با پیروزی انقلاب
 در روسیه بخشی از جهان معادل ۱۶٪ مساحت آن از سیستم واحد جهان سرمایه داری منتزع
 شد و ۱۳۸ میلیون نفر یعنی ۸٪ جمعیت کره زمین از قید استثمار آزاد گردیدند . در آغاز سال
 ۱۹۶۹ بیش از یک ربع کره زمین و قریب ۴۴٪ جمعیت آن یعنی یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر به
 سیستم جهانی سوسیالیستی تعلق داشت . در سال ۱۹۱۲ که حکومت شوروی یگانه نماینده
 جهان نوین بود سوسیالیسم کمتر از ۳٪ محصولات صنعتی جهان را تولید میکرد ولی در سال ۱۹۶۹
 سهم سیستم جهانی سوسیالیستی در این زمینه تقریباً به ۴۰٪ رسید .

۳

پیدايش اتحاد شوروی و سپس تبدیل سوسیالیسم به سیستم جهانی در کلیه شئون اجتماعی
 مناطق دیگر جهان نیز تاثیر عظیم و همه جانبه بخشید و سیمای سیاسی جهان را از بیخ و بن دگرگون
 ساخت . بدینسان پیشروی سوسیالیسم در طول کمی بیش از نجاه سال برای بار سوم منشاء تحول
 قاطع گردید و اوضاع و احوال نوینی پدید آورد . در آغاز نظام سرمایه داری و امپریالیسم فرمانروای
 جهان بود و سپهر قدرت مطلقه آن از زمین رفت . زمانی اتحاد شوروی نخستین کشور سوسیالیستی
 یکه و تنها در برابر سیستم جهانی سرمایه داری ایستاده بود ولی اکنون سیستم جهانی کشورهای
 سوسیالیستی در برابر سرمایه داری ایستاده است .

با تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی پایگاه عمده برای مبارزه در راه سوسیالیسم و ترقی و
 صلح در عرصه مبارزه جهانی طبقاتی میان نیروهای سوسیالیسم و سرمایه داری بوجود آمد . این
 سیستم مظهر قدرت اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر جهانی و نیروی قاطع مبارزه ضد امپریالیستی است
 و از هر جنبش آزاد بیخوش پشتیبانی موثر و ارزنده بعمل میآورد .

تاثیر سیستم جهانی سوسیالیسم در درجه اول در جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری و
 در مجموعه جنبش جهانی کمونیستی و کارگری متجلی میگردد . وجود این سیستم دامنه سرمایه
 داری و امکانات ستمگری و استثمارگری آنرا محدود میسازد و در فعالیت و رفتار محافل حاکمه کشورهای
 سرمایه داری تاثیر میبخشد . این محافل در برابر توده های زحمتکش مجبور به عقب نشینی هائی
 هستند که در گذشته یعنی در دورانی که مطلق العنان بر جهان فرمان میراندند هرگز آن تن
 در نمیآوردند . وجود سیستم جهانی سوسیالیستی شرایط مساعدی برای مبارزه آزادی بخش
 طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری فراهم ساخت . گواه این امر دامنه وسیع آنست .

در جهان سرمایه داری طبقه کارگر تحت رهبری پیشاهنگ انقلابی خود دامنه مبارزه علیه
 تسلط سرمایه انحصاری را بیش از پیش وسعت میدهد . مبارزه اقتصادی زحمتکشان شدت می
 پذیرد . عده اعتصاب کنندگان که در گذشته سالیانه به ۸ تا ۱۰ میلیون میرسید در سال ۱۹۶۸
 چند برابر شد . سابقاً در نتیجه اعتصابات ائتلاف ساعات کار هر سال در مجموع به ۴۵ تا ۶۵ میلیون
 نفر - روز میرسید ولی در سال ۱۹۶۸ این رقم به ۲۴۰ میلیون رسید . نیروی عمده جنبشهای
 کارگری را همواره طبقه کارگر تشکیل میدهد ولی پایتوده ای این جنبشها بسط مییابد و در این

زمینه تشدید فعالیت جوانان که از سرمایه داری مایوس شده راه برون رفت میجویند اهمیت فراوان دارد . مبارزه در راه بهبود شرایط زندگی و توسعه حقوق زحمتکشان بیش از پیش خصلت سیاسی ضد جنگ و ضد امپریالیستی بخود میگیرد .

پیکار آزاد بیخسر ضد امپریالیستی ملل " جهان سوم " و تلاش سیستم استعمار تها در بر تو وجود و تحکیم سیاسی ، اقتصادی و نظامی اتحاد شوروی و سیستم جهانی سوسیالیستی توانسته است گسترش پذیرد و به پروسه توقف ناپذیر بدل گردد . در سال ۱۹۱۴ مستعمرات و نیمه مستعمرات ۷۲٪ مساحت و بیش از ۶۹٪ جمعیت جهان را در برداشتند . ولی در نتیجه مبارزات آزاد بیخسر ضد امپریالیستی و ضد استعماری که طی چندین سال اخیر دامنه بسیار وسیع بخود گرفت در سال ۱۹۶۹ مستعمرات فقط چهار درصد مساحت جهان را در بر میگیرفتند .

اکنون هواداران صلح و قدرت سیاسی و نظامی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی قادرند امپریالیسم را از دست زدن به جنگ جهانی جدید بازدارند . کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی دارای چنان قدرت نظامی هستند که هم اکنون شکست ناپذیر است و این قدرت را بخاطر دفاع از امنیت ملل خویش و حفظ صلح جهانی پیوسته تحکیم می بخشند . بنابراین در دوران ما سیستم جهانی سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی در عین حال پرچم ارتقای اجتماعی و انقلاب سوسیالیستی و آزادی ملی و صلح و یگانگی مایه امید جامعه بشری و آینده آن هستند .

نیروهای سیستم جهانی سوسیالیستی و طبقه کارگر جهان و جنبش آزاد بیخسر ضد امپریالیستی ملل در مجموع خود عامل نیرومندی را برای ترقی تشکیل میدهند و این عامل شرایط نوینی برای پیکار جهانی میان نیروهای سوسیالیسم و سرمایه داری ، ترقی و ارتجاع ، صلح و جنگ فراهم ساخته است .

نیروهای ترقی اکنون در مجموع خود بر نیروهای امپریالیسم تفوق دارند و شکست ناپذیرند . این تفسیر در تناسب قوا در برابر برتری راهی گشوده است که بایمودن آن و غلبه بر امپریالیسم میتوان جهان واقعا آزادی را بنیاد نهاد که در آن از استعمار انسان از انسان و از استمگری بر خلق ها و ملل و از جنگ و کشتار اثری نباشد .

۴

پیروزی جهانی سوسیالیسم پروسه ایست قانونی و طبیعی که در سیر تاریخ بازگشت ناپذیر است و پیشروی آن روز بروز سرعت بیشتری بخود میگیرد . گذشت زمان از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۷۰ صحت این حقیقت را به ثبوت رسانده است . ولی این پروسه در شرایط معین داخلی و بین المللی صورت میگیرد و این شرایط ریکد یگر تاثیر متقابل میبخشند و پیوسته مسائل تازه ای پدید میآورند که ما باید برای آنها پاسخ های صحیح مارکسیستی - لنینیستی بیابیم .

سوسیالیسم بر بنیاد قوانین عام تکامل میپذیرد . خصائص عام سیاسی و اقتصادی آن ایست که کشورهای سوسیالیستی علیرغم گذشته متفاوت و ویژگی سیر تکاملی خویش اصول عام سوسیالیسم را کم و بیش همزمان و به شیوه یکسان تحقق میبخشند .

در کشورهای سوسیالیستی تصرف حکومت بدست کارگران و درگرگونی مناسبات تولیدی و طبقاتی بظور کلی همزمان انجام گرفت . طی این سالها به رشد اکستنسیف (رشد در سطح) در این

کشورها تقریباً همزمان پایان داده شد و پرداختن به رشد انانسیف (رشد در عمق) نیز تقریباً همزمان انجام گرفت و ضرورت تکامل سیستم رهبری اقتصاد در زمره مسائل روزآمد و تاثیر انقلاب علمی و فنی در اقتصاد ملی تشدید گردید .

با وجود ویژگی های ملی و بسیاری تمایزات دیگر خصائص متمایز عمده نظام اجتماعی سوسیالیستی این کشورها عبارتست از حکومت طبقه کارگر ، مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و خصلت اجتماعی تولید و توزیع .

لنین میان ملاءم و قوانین عام و خصوصیات ملی ساختمان سوسیالیستی از نظر تئوریک تناسب معین برقرار کرده است . استفاده از قوانین عام نافی ضرورت در نظر گرفتن خصوصیات ملی و شرایط ویژه نیست بلکه آنها را ایجاد میکند . سوسیالیسم در عین تاثیر همزمان قوانین عام و خصوصیات ملی در یکدیگر تکامل میپذیرد . وظیفه احزاب کمونیست است که ارتباط متقابل میان آنها را دریابند و این هر دو را بدرستی در نظر گیرند .

تجربه کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد که هم در جریان مبارزه برای استقرار حکومت سوسیالیستی و هم پس از استقرار آن یعنی در جریان مبارزه برای ساختمان جامعه سوسیالیستی و سپس جامعه کمونیستی - ساختمان بی وقفه سوسیالیسم فقط در آنجا میسر است که اصول سوسیالیسم علمی و مارکسیسم-لنینیسم بدون انحراف بکار بسته شود ، حزب کمونیست نقش رهبری ایدئولوژیک و سیاسی ایفا کند ، حکومت کارگری - دهقانی استوار باشد ، ارتباط با توده ها محکم باشد و اصول انترناسیونالیسم مراعات گردد . تجربه تاریخی نشان میدهد که کشورهای سوسیالیستی موجود در نتیجه تحقق همین خواستها بود که توانستند شرایط اجتماعی و تولیدی نوین را بوجود آورند و در زمینه های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی به کامیابی هایی که با شرایط دوران پیش از انقلاب سوسیالیستی قابل مقایسه نیست ، نائل آیند .

وقتی گفته میشود که در رهبریک از ۱ کشور سوسیالیستی میتوان وجود مشترک یافت بدین معنی نیست که این کشورها با " یک قالب " و از روی " یک مدل " تحمیلی از خارج ساخته میشوند . نظام اجتماعی نوین در کشورهای متعلق به سیستم جهانی سوسیالیستی در جارجوب ملی آنان بوجود میآید . ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی در شرایط ویژه ای انجام گرفت . در کشورهای دیگر اسس را موکراسی توده ای خواه از لحاظ شکل و خواه از لحاظ اسلوب و آهنگ رشد خصائص دیگری را مشاهده میکنیم . ولی ضرورت در نظر گرفتن ویژگی های ملی و شرایط خاص کشورهای از ضرورت مراعات قوانین عام و عمده ساختمان سوسیالیسم که خصلت بین المللی دارند تفکیک پذیر نیست و بطریق اولی آنها را نمیتوان در نقطه مقابل یکدیگر قرار داد .

تجربه حزب کارگری سوسیالیست مجارستان و لطامات معینی که بر جمهوری توده ای مجارستان وارد آمد بنحوی متعین نشان داد که نقض اصول و قوانین عام ساختمان سوسیالیسم عواقب وخیم در بر دارد و هرگونه انحرافی از آنها بسوی اپورتونیسم راست یا " چپ " نقش رهبری حزب را مختل میسازد و بالنتیجه مبارزه برسر قدرت را دشوار و طولانی میکند ، رشد سوسیالیستی را کند مینماید و حتی ممکنست کشور را از راه سوسیالیسم منحرف سازد . دفاع و حفظ و تکامل اصول و مبانی اساسی سوسیالیستی همه جا یک وظیفه داعی است . وقتی دگماتیسم این مبانی را تخریب میکرد و رویزیونیسم بر آنها حمله برد ما با تمام نیروی بین المللی و ملی که در اختیار داشتیم به مقابله برخاستیم ، زیرا نیروهای بین المللی و ملی نظام کهنه علیه ما نیز مبارزه میکردند .

حزب ما با اجرای پیگیری سیاست لنینی و به نیروی پشتیبانی توده های زحمتکش زمام قدرت را به دست گرفت و از آن دفاع کرد و اینک به تحکیم میانی حکومت مردم زحمتکش و ایجاد موفقیت آمیز سازمان سوسیالیسم مشفقولست و وحدت ملی را تحت رهبری طبقه کارگر استوار میسازد و از سیاست انترناسیونالیستی پیروی میکند .

۵

رشد و تکامل سیستم جهانی سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی در دوران اخیر و اوضاع و احوال جهانی صحت علمی مارکسیسم - لنینیسم را به ثبوت رسانده است . کنفرانس های احزاب کمونیست و کارگری جهان در سالهای ۱۹۵۷، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹ ضمن ارزیابی و نتیجه گیری از تجارب علمی برفنا، تئوری افزودند و سلاح ایدئولوژیک احزاب ما را برنده تر ساختند و این کار بسیار ارزنده بود زیرا مسائل جدیدی که در جریان تکامل پدید آمده بود در موارد بسیار سردرگمی ایجاد میکرد و موجب پیدایش نظریات اشتباه آمیز ریزینیستی راست مخالف با مارکسیسم - لنینیسم میگردد و در مواردی هم کار را به اپورتونیزم " چپ " میکشاند . در این زمینه بویژه نظریاتی که پیوند میان قوانین عام و عمده ساختمان سوسیالیسم از یکسو و ویژگی های ملی را از سوی دیگر سه شیوه های گوناگون تفسیر میکنند عبرت انگیز است .

در این مسائل برخی ها از قبول قوانین عام و عمده ساختمان سوسیالیسم امتناع میورزند و برخی دیگر به مواضع ناسیونالیستی در میغلطند و بطوریکه جنبه تنها روی ویژگی های ملی تکیه میکنند و کسانی هم از نفی کامل " مدل شوروی " سخن میگویند و منظورشان هم " مدلی " است که در اکثریت کشورهای دموکراسی توده ای بوجود آمده است . ضمناً آنها هر چند ی یکبار از نفی کامل انترناسیونالیسم سخن میگویند و در برابر اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر به مخالفت سیاسی آشکار بر میخیزند .

ولی تحلیل مارکسیستی - لنینیستی واقعیت سوسیالیستی و تئوری و پراتیک سوسیالیستی در مورد این مسئله بسیار مهم چه میگوید ؟ لنین در مقاله خود تحت عنوان " درباره کاریکاتور سازی از مارکسیسم " مینویسد :

" تمام ملل به سوسیالیسم خواهند رسید و این امر ناگزیر است . ولی همه بطوریکسان بآن نخواهند رسید بلکه هر یک ویژگی خود را در قالب اشکال گوناگون از دموکراسی و صور گوناگون دیکتاتوری پرولتاریا در آن وارد میکنند و در گرونی های سوسیالیستی جوانب گوناگون حیات اجتماعی را با آهنگ های گوناگون عملی میسازد " (جلد ۳۰ ،

ص ۱۲۳) .

تردید نیست که کار اتحاد شوروی در زمینه ساختمان سوسیالیسم از همه شورتر بود زیرا اتحاد شوروی بدون داشتن هیچ نمونه و هیچگونه تجربه ای در برابر خود در شرایط بسیار دشواری که دشمنان از هر سو آنرا احاطه کرده بودند یکپهوتنها به ساختمان جامعه سوسیالیستی پرداخت . کشورهای سوسیالیستی که پس از دو مین جنگ جهانی پدید آمدند در شرایط بمراتب مساعدتری قرار داشته و دارند زیرا میتوانند از تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی استفاده کنند و از همان آغاز بر قدرت سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی و اتحاد نظامی بآن متکی شوند . یکی از ویژگیهای رشد سوسیالیسم جهانی در آنستکه سوسیالیسم برخلاف تصورات پیشین

تاکنون بطور عمده در کشورهای فاقد سطح عالی رشد سرمایه داری پیروز شده است . ولی طبقه کارگر هرکشوریس از رسیدن به حکومت تحت رهبری حزب خود و پاشتیانی تمام مردم زحمتکش در زمانی بسیار کوتاه عقب ماندگی چند صد ساله را جبران کرد و سطح زندگی مردم را بمدارج عالی ارتقاء داد . برخی ها میکوشند از این امر يك قانون بسازند . ولی این بهیچوجه قانون نیست که انقلاب سوسیالیستی در آینده نیز باید در کشورهای کم رشد پیروز شود . کمونیست ها پیشگوئی های پیمیرانه نمیکند . اینکه سوسیالیسم در چه جهت ، در کدام کشور و کدام منطقه از جهان برای خود راه خواهد گشود و راه آن مسالمت آمیز یا غیر مسالمت آمیز خواهد بود و در کشور رشد یافته در دستور روز قرار خواهد گرفت یا در کشور رشد نیافته — به چگونگی اوضاع و احوال تاریخی و شرایط مشخص هر کشور بستگی خواهد داشت .

تاریخ قرن بیستم حقایق عمیق لنین را به ثبوت رساند . لنین اعلام کرده بود که جامعه بشری با آغاز قرن جدید تنها بدوران امپریالیسم وارد نشده بلکه به دوران انقلابهای پرولتری نیز گام نهاده است . سراسر جامعه سرمایه داری برای تحولات سوسیالیستی آماده شده است . راهی که به پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و پیدایش اتحاد شوروی و سپس ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی و تلاشی سیستم استعمار رسید اکنون بسوی پیروزی جهانی سوسیالیسم پیش میرود .

بطوریکه قرائن نشان میدهد در آینده تنوع اشکال بیشتر خواهد شد . هر قدر کشورهای که در راه عمد ترقی اجتماعی گام می نهند و در جهت سوسیالیسم حرکت میکنند بیشتر شوند منظره روشن تر و متنوع تری پدید میگردد زیرا هر کشور نشانه های ویژه تکامل سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی خود را در آن وارد میکند . در عین حال برقراری هماهنگی میان مختصات عام و ویژه نیز اهمیت بیشتر کسب میکند .

چرا ما مارکسیست ها باید از تمام یکنواخت بودن در مسئله ساختمان سوسیالیسم که در واقعیت امر چنین نیست ترس داشته باشیم ؟ هر نظام اجتماعی در ماهیت خود یکسلسله قوانین اساسی عام دارد . سرمایه داران بهیچوجه چنین خجول نیستند . سرمایه داری نیز در مورد اشکال دولتی و آهنگ و شیوه رشد تنوع بسیار از خود نشان داد . ما جمهوری ها ، رژیم های سلطنتی ، ترکیباتی از سیستم پارلمانی و پادشاهی ، دیکتاتورهای نظامی ، تسلط "خونتا ها" که ظاهر رژیم های سلطنتی را حفظ کرده اند ، امپراتوری ها ، کشورهای دارای سیستم يك حزبی و دوحزبی و اشکال بسیار دیگر در برابر خود می بینیم . ولی سرمایه داری نیز در هر کشور خصائص عام و مشترك دارد و آن قدرت سیاسی بورژوازی و مالکیت خصوصی سرمایه داری بر وسائل تولید و سیستم استثمار و تصاحب خصوصی متضاد با خصلت اجتماعی تولید است .

در کشورهای که سوسیالیسم در آینده در آنها پیروز خواهد شد اشکال دیگری ممکنست پدید آید ولی اصل مسلم آنستکه انقلاب سوسیالیستی فقط زمانی میسر خواهد بود که تسلط سرمایه انحصاری و متحدین آن برافتد و حکومت طبقه کارگر و متحدین آن از راه مسالمت آمیز یا غیر مسالمت آمیز جایگزین آن گردد و وسائل اساسی تولید به تملک جامعه در آید .

میتوان مفروض دانست که ملی که از این پس راه رشد سوسیالیستی در پیش خواهند گرفت وضعی آسانتر از ما زحمتکشان کشورهای دموکراسی توده ای خواهند داشت زیرا آنها میتوانند نه تنها — از تجربه سرشار اتحاد شوروی بلکه همچنین از تجربه سیستم جهانی سوسیالیستی و از قدرت سیاسی

I

رشد و تکامل کشورهای مستقل سیستم جهانی سوسیالیستی در شرایط مبارزه طبقاتی جهانی انجام میگیرد . باید این نکته را در نظر گرفت که سرمایه داری هنوز زمان درازی بیه موجودیت خود ادامه خواهد داد و سوسیالیسم در آینده نیز در عین بقاء سرمایه داری رشد خواهد کرد .

امپریالیسم دیگر قادر نیست نیروهای سوسیالیسم را درهم شکند ولی در برابر اشاعه سوسیالیسم مقاومت شدید بخرج میدهد و هنوز از این فکر که حکومت زحمتکشان را در کشورهای سوسیالیستی بنحوی سرنگون سازد دست برنداشته است . ولی تاکتیک خود را برای رسیدن باین هدف عوض کرده است . امپریالیسم اکنون میکوشد نظم د زونی و روابط میان کشورهای سوسیالیستی را در درجه اول بکمک مانورهای سیاسی ، ایجاد سردرگمی ایدئولوژیک و فشار و نفوذ اقتصادی مختل سازد . در عین حال امپریالیسم میکوشد وحدت کشورهای سوسیالیستی را برهم زند و آنها را علیه اتحاد شوروی برانگیزد .

مشئ عمده سیاست ضد انقلابی در زمینه احیای رژیم سرمایه داری عبارتست از برنگیختن احساسات ناسیونالیستی ، قرارداد ان اصل ملی در نقطه مقابل اصل انترناسیونالیستی و تلاش برای سوق دادن کشورهای سوسیالیستی به راه لیبرالیسم . این مانورها برای کشورهای سوسیالیستی خطراتی در بردارد .

تجربه تاریخی نشان میدهد که ناسیونالیسم در صورتی میتواند در صفوف جنبش جهانی کمونیستی رسوخ و از آنهم بدتر در کشورهای سوسیالیستی زمینه مساعد پیدا کند که حزب از راه انترناسیونالیسم منحرف گردد زیرا بازمانده های ناسیونالیسم پس از پیروزی حکومت پرولتری نیز برجامیاند و در نتیجه رخنه امپریالیستی و خصلت جامعه در حال گذار ممکنست دوباره شدت گیرد . در زمینه ناسیونالیسم ممکنست اختلاف نظرهای پدید گردند و پدید میگردند . این اختلاف نظر ها به سوسیالیسم زیان میرسانند ولی فرجام مبارزه میان دو سیستم اجتماعی را تغییر نمیدهند .

در چنین وضعی چگونگی رشد کشورهای سوسیالیستی و سیستم جهانی سوسیالیستی و پیشرفت سیاسی و اقتصادی و تقویت نظامی آنان و قرارداد ان تجربه ساختمان سوسیالیستی آنها در دسترس همگان اهمیت خاص دارد . مجموعه این عوامل مسئولیت تاریخی احزاب کمونیست لنینیست و کمونیست های کشورهای سوسیالیستی را در قبال مردم و میهن خویش و تمام جامعه بشری بیش از پیش افزایش میدهد .

رشد سوسیالیسم در آینده نیز در چارچوب ملی انجام خواهد گرفت ولی در شرایط وجود امپریالیسم رشد کشورهای جداگانه فقط در جمع خانواده کشورهای سوسیالیستی تضمین کامل خواهد داشت . باینجهت در آینده نیز وظیفه درجه اول ماعبارت خواهد بود از تحکیم وحدت کشورهای سوسیالیستی و بسط دامنه همکاری آنان که در عین حال برای ملل ما بهترین سیاست ملی است .

بنابراین ملاک اساسی انقلابی بودن کمونیستی آنستکه فرد یا حزب به مسائل مربوط به

ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم چه پاسخی میدهد ، و تعالیم لنین را در زمینه مسائل ملی و بین المللی ، مسائل عام و خاص چگونه بکار می بندد و به اندیشه های لنینی در مقابلۀ با " انقلابیگری " خرد و بورژوازی و فرمیسم تحقق می بخشد یا نه .

۷

وثیقه عمده رشد آتی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و سوسیالیسم جهانی عبارتست از تحکیم همپیوستگی انترناسیونالیستی . شرط این کار داشتن درک روشن از مسائل مبارزه جهانی است . وحدت نظری که در جریان بحث های اصولی آشکار در کنفرانس سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری در مسکوید پیدا شده و روز بروز بیشتر تقویت میگردد به تحکیم سوسیالیسم جهانی و افزایش اعتبار آن کمک میکند .

در هر دو رانی از جنبش کمونیستی و کارگری جهان سازمان های بین المللی گوناگونی وجود داشته اند که هر یک رسالت خود را بانجام رسانده است . انترناسیونال اول و دوم و انترناسیونال سوم یعنی انترناسیونال کمونیستی هر یک در دوران خود اهمیت تاریخی خاص خود را داشته است . اکنون به چنین سازمان بین المللی ضرورت نیست . ولی مبادله منظم و همه جانبه تجسیریه و هماهنگی ساختن اقدامات احزاب کمونیست و کارگری در آینده نیز ضرور خواهد بود .

یکی از نیکوترین اشکال این کار که صحت خود را در عمل به ثبوت رسانده کنفرانس های جهانی احزاب کمونیست و کارگری جهان است . کنفرانس سال ۱۹۶۹ مسکو گام بزرگی در راه تحکیم وحدت بود . این کنفرانس به کمونیست ها کمک خواهد کرد وظایف مهم خود را با در نظر گرفتن اوضاع و احوال جهانی و تغییرات اساسی در تناسب نیروهای جهانی و با توجه به وظایف مهم ساختمان سوسیالیسم و مهمترین مسائلی که اکنون در برابر جامعه بشری مطرح است و باید برای آنها راه حل یافت ، معین کنند .

وظیفه تئوریک و پراتیک درجه اولی که اکنون در برابر حزب ما — حزب کارگری سوسیالیست مجارستان مطرح است عبارتست از بسط دموکراسی ، افزایش اثربخشی فعالیت اقتصادی ، ارتقاء سطح علم و فرهنگ و آموزش و بالا بردن آگاهی اجتماعی سوسیالیستی .



امپریالیسم با عملیات جنگی غاصبانهای که از طبیعت آن جدائی پذیر نیست و همواره بسا تجاوزات و استثمار انواع تهدیدات تجدید میشود جهان را پیوسته در حال وخامتنگا همیدارد . یگانه راه خروج جامعه بشری از این وضع سوسیالیسم است .

بعقیده ما احزاب کمونیست و کارگری پیش از هر چیز باید در زمینه تئوریک استوار باشند . مارکسیسم — لنینیسم تئوری جنبش جهانی کمونیستی است که هر حزب با تجربه خود آنرا غنی تر میسازد . مارکسیسم — لنینیسم در کار روزانه ، در مبارزه احزاب کمونیست و کارگری و پیشرفت کشور های سیستم جهانی سوسیالیستی و مجموعه سوسیالیسم جهانی قطب نمای مطمئن ما است . وظیفه انترناسیونالیستی هر حزب است که بکوشد تا با اتحاد تمام نیروها به نظریات ضد مارکسیستی و انحرافات رویزیونیستی راست و اپورتونیستی " چپ " غلبه کند ، با دفع تلاشهایی که دشمن

طبقاتی برای ایجاد آشفته‌گی ایدئولوژیک بکار میبرد ما میتوانیم با احراز موفقیت علیه بیماری مسری ناسیونالیستی و در راه انترناسیونالیسم و میهن پرستی واقعی مبارزه کنیم .

لنینیست‌های اصیل فقط بدین طریق میتوانند در شرایط پیشروی سریع سوسیالیسم و هنگامی که سوسیالیسم سمت عمده تکامل جهان را تشکیل میدهد مسئولیت خطیری را که در پیکار قاطع دوران ما بعهدہ دارند ، انجام دهند .

مارکسیسم - لنینیسم

آموزش واحد و شکست ناپذیر است

گس هول

(دبیرکل حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا)

رویزیونیست ها در مبارزه علیه مارکسیسم - لنینیسم تاکتیک خاص استثمارگران یعنی " جدائی انداز و نابود کن " را بکار میبرند و با سرسختی میکوشند لنینیسم را از مارکسیسم ، احزاب کمونیست را از مارکسیسم - لنینیسم و مبارزه آزاد بیخوش ملی را از کشورهای سوسیالیستی جدا کنند ، در جبهه ضد امپریالیستی تفرقه اندازند ، وحدت کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست آنها را برهم زنند و پیوند کشورهای سوسیالیستی را با اتحاد شوروی بگسلند .

تلاشهای فراوان بکار میبرند تا تعالیم مارکس و لنین را تحریف کنند ، آنرا چند پاره کنند و بدینسان مارکسیسم - لنینیسم را بعنوان یک علم از هم فروپاشند . هدف آنها اینست که مارکس را جنتملن انگلیسی شهرستانی و نو پیرو رادیکالی جلوه دهند که در دامن طبیعت دراز واقعیت جهان ، در بحران دیشه های تجریدی خود مستغرق بوده و " اسلوب تفکر " تتبع میکرده است . مبتذل کنندگان جدید مارکسیسم برای مارکسیسم چیزی جز " اساطیر " قائل نیستند و بزعم آنان یگانه خصیصه ارزنده ای که مارکسیسم وجود دارد و میتوان آنرا برای حل مسائل کنونی بکار بست " اساطیر " آنست . ولی رویزیونیست ها حتی باینهم بسند نمیکنند و برآنند که " اساطیر مارکس " فقط برای گفتگوهای سالی جالب است . برخی از رویزیونیست ها حتی اعلام کرده اند که " در مارکسیسم هیچ نکته ای که خصلت یا اهمیت جهان شعول داشته باشد یافت نمیشود " و " مدل مارکسیستی برای اکثریت انقلابهای تحت رهبری مارکسیست ها بسی مصرف از کار در آمد " . مفهوم این نظریات آنست که ما میتوانیم اسلوب شناخت علوم طبیعی را بهیچیریم ولی تمام کشفیات و دستاوردها و قوانین و علت ها و معلول های آنها مردود بدانیم .

مارکسیسم را اساطیر جلوه دادن در حکم رد آنست و تلاشی است برای تکرار تاریخ . پیش از رویزیونیست های معاصر متقدمین آنان یعنی کائوتسکی و برنشتین در تحریف آموزش مارکس توفیق یافته بودند و نسل جدید رویزیونیست ها امید تکرار این " توفیق " را دارند . ولی آنها سراسر فراموش میکنند که این " توفیق " جزئی و کم دوام بود و لنینیسم تمام تلاشهای نسل پیشین رویزیونیست

ها را عقیم گذاشت .

آموزش‌لنین تجربه سرشاری از مبارزات انقلابی را از زمان مارکس بی‌عده در خود جمع دارد . این آموزش خود آگاهی طبقاتی و سوسیالیستی را به‌مدارجی عالی‌تر ارتقا داد . لنینیسم از واقعیت جدید یعنی از قدرت دولتی طبقه کارگر که در دوران ما پدید آمده است نیروی جدید کسب میکند این آموزش مظهر نوع لنین است که سد استوار و خلل ناپذیر جدیدی در برابر تمام هوا داران رویزیونیسم و اپورتونیسم پدید آورده است . معضلی که اکنون رویزیونیست‌ها را در می‌آرام نمی‌گذارد آنستکه " بالنینیسم چه باید کرد ؟ " . آنها با تلاشی در دناك در جستجوی وسیله‌ای هستند که شاید بکمک آن بتوانند گریبان خود را از چنگ لنینیسم رها کنند و این کاریست واقعا دشوار ، زیرا لنینیسم مارکسیسم است . مارکسیسم در جریان مبارزه علیه رویزیونیسم و علیه صور گوناگون اپورتونیسم اعم از " چپ " و راست به مارکسیسم - لنینیسم بدل شد .

حوادثی که بازندگی لنین ارتباط دارد در خاطره‌ها کاملا زنده است و اهمیت آن برای دوران ما بیش از آنستکه رویزیونیست‌ها بتوانند لنین را یک " متفکر تجریدی " جلوه دهند .

باینجهت آنها میکوشند لنین را از مارکس جدا کنند . از یکسو مارکس را جنتلمن انگلیسی شهرستانی معرفی میکنند و از سوی دیگر مدعیند که لنینیسم " تجربه صرفا روسی " است که در " روسیه فئودالی " بکار بسته شده است . ولی چه باید کرد که این " تجربه روسی " برای مناطقی دیگر جهان غیر مجاز شناخته شود ؟ رویزیونیست‌ها برای حل این معضل روسیه قبل از انقلاب را " جهان دیگری " با مشخصاتی صرفا ذاتی خود آن جلوه میدهند و سپس میگویند: تغییر جامعه کاریست که فقط از عهده چندین نسل برمیآید . آنگاه از این مقدمه چینی‌ها چنین نتیجه میگیرند که پس " تجربه روسی " رانه در زمینه انجام انقلاب و نه در زمینه ساختمان جامعه نوین در هیچ کشور دیگری اعم از آسیا و آفریقا و آمریکا یا اروپای غربی نمیتوان بکار بست .

بدینسان لنینیسم بر اساس این دعوی که گوئی تجربه ایست صرفا " روسی " و خاص جهان دیگر مردود اعلام میگردد . رویزیونیست‌ها آموزش مارکس و لنین را تحریف و مسخ میکنند . مارکس را در شهرستان انگلیسی و لنین را در " روسیه فئودالی " جای میدهند و درباره اینکه " مارکسیسم لنینیسم بکار جهان جدید امروز نمیخورد " مقالات " فاضلانہ " مینویسند و خود را بزرگترین اوتوریته های انقلابی دوران جدید اعلام میکنند .

این ادعاها شاید در گفتگوهای سالنی در برخی افراد تاثیر کند ولی در طبقه کارگر و زحمتکشانی که در جریان مبارزه دائمی از حقوق خویش دفاع میکنند نمیتواند تاثیر جدی داشته باشد . حقیقت پیروز میشود و این حقیقت را در رشته سیاست و اقتصاد و فلسفه - مارکسیسم - لنینیسم می‌نامند .

مطلب بر سر این نیست که سیر حوادث چه صور گوناگونی دارد و یا واقعیت چه اندازه یا تئوری تطبیق میکند . لنین این ارتباط متقابل را تشریح کرده و خاطر نشان ساخته است که صحت اندیشه‌ها و شعارهای بلشویکی بطور کلی تایید شده است ولی حوادث مشخص بشیوه های گوناگون انجام میگرفت و ویژگیها و تنوع آنها بیش از آن بود که انتظار میرفت . اما معنی این سخن بهیچوجه آن چیزی نیست که رویزیونیست‌ها در نظر دارند . غرض آنها از انحراف از تئوری نفی اصول عام و تخریب مبانی تئوری بنیادی و اصول مارکسیسم - لنینیسم است .

این تلاش‌ها به صور گوناگون و در سطوح مختلف انجام میگردد . برخی از آنها بیشتر استتار شده است . گاه برجناح حمله میشود و گاه بر قلب جبهه .

برای نمونه دوتن از میانگران رویزیونیسم را در نظر میگیریم . یکی از آنها خود را هنوز در پرده استتار نگاه میدارد و دیگری از پوسته خود خارج شده است . یگانه تفاوت آنها در درجه کمال آنهاست . اولی هنوز خود را در پرده الفاظ پنهان داشته است . این شخص فرانس مارگ (MAREK) مولف کتاب " فلسفه انقلاب جهانی " است . او میکوشد مارکسیسم را از نخستین انقلاب سوسیالیستی پیروزمند و مارکس و لنین را از تمام انقلاب های پس از انقلاب کبیر تاریخی سوسیالیستی اکتبر جدا کند .

مارگ میگوید چون " مدل " مارکس " بدر روسیه عقب مانده نمیخورد لنین تئوری جدیدی را جایگزین تئوری انقلابی مارکس ساخت " . باینجهت مارک دعوی میکند که مارکسیسم هیچ وجه مشترکی با نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان ندارد و پس از این نتیجه گیری محیرالعقول باز به پیشرفتی تازد و میگوید پس از انقلاب اکتبر " واقعیت با اندیشه هایی که در آثار کلاسیک طرح شده بود تطبیق نکرد " مارک بر اساس " قانون جدید تکامل اجتماعی " و " اشکال جدید واقعیت " که " کشف " خود اوست آموزش مارکس را از آموزش لنین و از انقلاب اکتبر جدا میکند و سپس هر دو آموزش را " کهنه و منسوخ " اعلام میدارد .

آنگاه مارگ با این پندار که آموزش مارکس و لنین را بکلی در هم کوبیده است " مدل " خاص خود را طرح می ریزد . اگر پوسته الفاظ را از روی این " مدل " برداریم می بینیم که چیزی نیست جز همان " مدل " قدیمی رویزیونیستی رفرمیسم که با الفاظ نو آرایش یافته است . کاشف بعطل میآید که " قانون جدید تکامل اجتماعی و اشکال جدید واقعیت " عملاً همان سرمایه داری انحصاری در جریان گذار به مرحله بالا تر سرمایه داری انحصاری دولتی است که از دیدگاه رفرمیسم مورد بررسی قرار میگیرد . روشن میشود که چرا مارگ احتیاج دارد آموزش لنین را براندازد . علت این امر آنستکه لنین همین مسئله را از نظرگاه انقلابی مارکسیستی بررسی کرده است .

مارک مدعیست که سرمایه داری انحصاری دولتی مرحله ایست که مناسبات اساسی تولیدی در آن تغییر میکنند . حال توجه کنید که او چگونه این مطلب را با مبارزه در راه سوسیالیسم ارتباط میدهد :

" در میان مارکسیست ها اعتقاد راسخی وجود دارد که . . . در صورت انقلاب سوسیالیستی . . . فقط تصرف قدرت بدست پرولتاریا میتواند به اجتماعی شدن وسائل تولید تحقق بخشد " ولی این کار امروز غیرنچتر از گذشته است . خصلت اجتماعی تولید حتی در شرایط سرمایه داری و در پوسته سرمایه داری نیز راه خود را هموار میسازد . . . رونتگن زمان مادر کشورهای سرمایه داری زشد یافته نیز استروکتور سوسیالیستی را با نشان میدهد " .

مارک بر این اساس چنین نتیجه میگیرد :

" مطلبتها بر سر رفرمیست بلکه بر سر رفرم های استروکتورل است . . . که مرحله به مرحله مواضع سرمایه بزرگ را محدود و تضعیف میسازد و نیز بر سر آنستکه در دوران که پرولتاریا هنوز رهبری سیاسی جامعه را بدست نیاورده است با انجام اقداماتی که در گذشته فقط پس از تصرف قدرت بدست پرولتاریا ممکن شمرده میشد راه هموار گردد . . . این اقدامات که مالکیت اجتماعی و برنامه ریزی و سرمایه گذاری را در بر میگیرد باید با اقدامات دیگری توأم شود تا هم اکنون یعنی پیش از آنکه کارگران به نیروی عمده جامعه بدل گردند بتوانند در رهبری اقتصاد و شرکتهای خصوصی شرکت

کنند . مبارزه همه جانبه در این سمت . . . میتواند سرمایه بزرگ را به عقب نشینی وادارد و مجبور کند که برای طبقه کارگر حقوق و نفوذ بیشتری در اقتصاد قائل شود ."

مارک بر این عقیده است که در نتیجه این رفرفها ممکنست وضعی پدید آید که طبقه کارگر دیگر نیازی نداشته باشد به اشکال حادثی از مبارزه که معمولاً برای انقلاب سوسیالیستی ضرورت داشته است دست بزند . این سخنان تزاریستی "مدل جدید" است و بطوریکه می بینیم این "مدل" رفرفیستی است زیرا از مبارزه انقلابی پرهیز دارد و از این حکم لنین که هیچ انقلابی بدون درهم شکستن بی امان مقاومت استشارگران "کامیاب نخواهد شد" میگریزد . مبارزه در راه "رفرفهای استروکتورل" بخودی خود انقلابی نمیشود . فقط اقدامات مشخص توده های مردم برای برانداختن قدرت انحصار استخواند مقاومت استشارگران را درهم شکند .

در "مدل" مارک مبارزه ضد انحصارات در چارچوب رفرفیستی محدود میماند . همین نظریات را بشکل آشکارتر ایوان اسویتاک بیان میدارد و مینویسد :

"تصور اولیه در باره اینکه انقلابیولتری وسیله تصرف قدرت است در نتیجه دگرگونی های بنیادی علم و تکنیک تغییر میکند : این دگرگونی ها هم اکنون انقلاب اصلی هستند که جامعه بشری و طبقه کارگر را بسی زودتر از مبارزه درباریکادها با آزادی میرساند ."

چنین است نظریه اسویتاک در باره رفرفهای استروکتورل .

حال با این سخنگوی رویزیونیسم که نظریات خود را آشکارتر بیان میدارد نزد یکتر آشنا شویم . نوشته های او از آنجهت شایان توجه است که اسویتاک مدافع آشکار و مبلغ بدترین خصائص سرمایه داری و امپریالیسم است . تبدیل او از رویزیونیست به مدافع آشکار سرمایه داری ظاهراً فقط طی چند روز و حتی طی چند ساعتی که لازم بود تا از پراگ به نیویورک پرواز کند انجام گرفته است . ایوان اسویتاک در سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ "تئوریسین" عمده و شخصیت وحیه الطه ای در محافل معین چکوسلواکی بود . اکنون همیت اسویتاک در یکی از آموزشگاه های عالی امریکاکه با سازمان جاسوسی امریکا ارتباط دارد شخصیت برجسته ایست . این یک نمونه جالب است زیرا صرف نظر از جهات دیگر نشان میدهد که میان کسانی که تخریب مارکسیسم - لنینیسم را از طریق تجدید نظر و تحریف آن هدف خود قرار داده اند از یکسو و کسانی که آشکاراً از سرمایه داری دفاع میکنند ، فاصله اندکی وجود دارد .

به بنیم اسویتاک در سال ۱۹۶۸ در چکوسلواکی چگونه از نظریات رویزیونیستی خود دفاع میکرد است . او با استفاده کامل از تلویزیون ، رادیو ، روزنامه ها و مجلات چکوسلواکی مارکسیسم "نوبین" را تبلیغ میکرد و دعوی خود را از آنجا آغاز مینمود که میگفت : "باید لنین را از مارکس جدا کرد" اسویتاک در روزنامه چکی "دانشجو" نوشت : "ما باید میان اندیشه ستیگ مارکس در راه نقش آزاد بیختر طبقه کارگر و اندیشه صرفاروسی لنین در باره نقش رهبری کننده حزب کمونیست مرز بکشیم" سپس روشن شد که اسویتاک هم علیه طبقه کارگر و هم علیه حزب کمونیست مبارزه میکند . او نوشت که مارکس "طرفدار دیکتاتوریک طبقه و یک حزب سیاسی نبود" .

اگر مارکس ارزیابی زیرین این رویزیونیست را در باره خود میشنید چه خشمی بر او دست میداد . اسویتاک مینویسد : "مارکس یک اروپائی واقعی بود و به فرهنگ اروپائی که بر بنیاد فرهنگ دوران باستان ، فرهنگ مسیحیت و دوران رنسانس و روشنگری استوار بود دل بستگی عمیق داشت . . . ولی آموزش او در اروپای شرقی و آسیا که هیچگونه روشنگری در آن صورت نگرفته بود پذیرفته شد" .

بعبارت دیگر این فکر تلقین میشود که اندیشه‌های انسان متعلق به چنین فرهنگی رانمیتوان بسا مبارزه طبقاتی انقلابی پیوند داد . بدینسان رویونیست عامی انترناسیونالیسم عمیق مارکس را به شوینیسم " اروپای غربی " بدل میسازد .

رویزیونیست های دیگر نیز میکوشند مارکس را با شق مد رنیزه ای از سنن و آداب مذهبی یهودی - مسیحی مربوط سازند . او را بعنوان يك روحانی مقدس تجلیل کنند و در همان حال خصلت علمی مارکسیسم - لنینسم را از بین ببرند و طبقه کارگرا از فلسفه انقلابی آن محروم سازند . بدیهی است که چنین کاریکاتورهای از مارکس هیچ وجه مشترکی با مارکس انقلابی اصیل ندارد ، همانگونه که سیمای تحریف شده ای که از لنین میسازند ، هیچ وجه مشترکی با لنین - دانشمند نابغه و پیشوای زحمت کشان ندارد .

هدف تمام رویونیستها آنستکه نقش طبقه کارگرا تنزل دهند و نقش حزب کمونیست را از بین ببرند و برخورد طبقاتی و ماهیت طبقاتی را در حل هر مسئله ای نفی کنند . مثلا " مدل جدید " مارک بر پایه نقش رهبری طبقه کارگر مبتنی نیست و گواهی آن نیز احتجاجات زیرین او است ؛ " از آنجا که در کشورهای سرمایه داری رشد یافته اشتیاق به سوسیالیسم از فقر روز افزون و شرایط زندگی غیر انسانی ناشی نمیشود و انگیزه های اخلاقی و دموکراتیک و فرهنگی نقش روز افزون سازی میکنند لذا باید نقش روشنفکران را نیز در جنبش طبقه کارگر مورد تجدید نظر قرار داد . روشنفکران بعلافتنقشی که در تکنولوژی مدرن تولید ، در او توماسیون و رهبری صنایع و اقتصاد ایفا میکنند اکنون به پشتیبانی از همان اندیشه هایی که برای جلب توده های مردم بسوی سوسیالیسم اهمیت فراوان دارد پرداخته اند " .

اسویتاک در وجود طبقه کارگر خطری علیه نظریات خود درباره " انسان آزاد " متوجه می بیند ؛ کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی برای رویونیست ها " دموکراسی سرمایه داری " هستند . ولی حکومت طبقه کارگرا در کشورهای سوسیالیستی " دیکتاتوری مطلق العنان " می نامند . آنها حاضرند " اساطیر مارکس " را بپذیرند ولی فقط بشرط آنکه از این " اساطیر " بشیوه لنین برای تکامل و کاربرد مشخص ما فهم مبارزه پیروزمندانه طبقه کارگر و تکمیل ما فهم مربوط به حکومت طبقه کارگر و ضرورت ایجاد حزب انقلابی پیشرو استفاده نشود . آنها حاضرند " مدلوزی " مارکس و " تجربه روسی " لنین را بپذیرند ولی فقط بشرطی که برای پیشبرد انقلاب بکار برده نشود . و چون این کار ممکن نیست میکوشند مارکسیسم - لنینسم را نابود کنند .

اسویتاک رویونیست عامی میکوشد از تحریفات خود نتایج منطقی بگیرد و مینویسد :

" مارکسیسم - لنینسم افزار ایدئولوژیک اثر بخشی است که دستگاها (آپارات ها) از آن برای شعبده بازی و تاثیر در افکار توده ها استفاده میکنند نه برای تفسیر تاریخی صحیح و بیطرفانه واقعیات " . رویونیست عامی حزب انقلابی را " دستگاه " ، رهبری مبارزه زحمتکشان را " شعبده بازی " و مارکسیسم - لنینسم را " افزار ایدئولوژیک " مینامد .

ما می بینیم که رویونیست عامی سرانجام پناهگاه ایدئولوژیک واقعی خود را که طبقه استثمارگران و آنهم بیرحم ترین و متجاوزترین استثمارگران سراسرتاریخ بشری برای او فراهم ساخته اند پیدا کرده است و در آن اکنون بدفاع از این طبقه که بیش از هر طبقه دیگری در سراسرتاریخ - انسان ها را اسیر و استثمار میکنند مشغولست ، او در اینجای طبقه ای دفاع میکند که ۸۰ میلیون کارگر را استثمار مینماید و ۴ میلیون نفر را بکمک سیستم نژاد پرستانه در بند اسارت خاص نگاه میدارد .

اود را اینجا طبقه‌ای رامیستاید که هزاران مرد وزن و کودك را درویتنام بقتل میرساند . اسویتسك برروی این تل سرگین اید غولوزيك چون غرابی دربارہ "آزادی انسان" غارمیزند . این فرجام ناگزیر رویزیونیسم عامی و مبتذل است .

مارکسیسم — لنینیسم علم اجتماعی انقلابی واحد و یکپارچه ایست که نه از لحاظ شکل و نه از لحاظ محتوی نمیتوان آنرا تقسیم کرد . مارکسیسم — لنینیسم علم حیات است و مثل هر علم دیگر تجربه می‌اندوزد ، در جریان عمل تکامل می‌پذیرد و امکان اشتباه نیز دارد . ولی ضمن تکامل ، اشتباهات خود را تصحیح میکند ، پیوسته گذشته را بررسی میکند و به پژوهش‌کنون و آینده میپردازد و با پیمودن این راه تکمیل میشود و تحکیم می‌یابد . هدف رویزیونیسم متوقف ساختن این پروسه و به بن بست کشاندن آنست .

در صد مین سال میلاد لنین ما میتوانیم با اطمینان کامل به رویزیونیست های عامی اعلام داریم : اقدامات شما شاید بتواند در موارد معین زیان هایی وارد سازد ولی تلاش هایی را که برای تحریف آموزش مارکسیستی — لنینیستی بکار میبرید عبث است زیرا خود زندگی و جریان مبارزه طبقاتی این تلاش ها را عقیم میگذارد . مارکسیسم — لنینیسم حقیقت است و آموزش واحد و شکست ناپذیر است .

هشتم ماه مه سال ۱۹۴۵

چرخش تاریخی در زندگی ملک

اریش هونگر

عضویت بورود بیرکمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان

روزپیروزی برفاشیسم آلمان ورهائی ازقید ستم وحشیان هیتلری که ماجشن باشکوه آنرا در ۸ مه سال ۱۹۷۰ برگزار کردیم یکی ازچرخش های قاطع در سیرتاریخ اروپا وسراسر جهان بود . درپرتوضیحات درهم شکن ارتش های اتحاد شوروی زادگاه لنین - که سنگینی عمده باردمین جنگ جهانی را بدوش داشت وبه نیروی پیکارقهرمانانه وجانبازانه ملک اتحاد شوروی تحت رهبری حزبکونیست - سپهتیم منفورفاشیستی درسرزمین آلمان بکلی متلاشی گردید .

شکست کامل وتسلیم بی قید وشرط " امپراتوری هزارساله " نتیجه طبیعی هجوم تبهکارانه وراهزنانانه ای بود که سرمایه انحصاری آلمان برای اجرای نقشه تسلط برجهان به آن دست زد . این پیروزی - پیروزی مردمی بود که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبررا انجام داده بودند ، پیروزی طبقه کارگر وتمام زحمتکشانی بود که ازبنداستثماروستمگری رسته بودند ، پیروزی مارکسیسم - لنینیسم برای دلولوژی امپریالیستی شوپنیسم عذمت طلب و نفرت نژادی بود .

نظام دولتی واجتماعی سوسیالیسم برتری همه جانبه سیاسی ، اقتصادی ، معنوی ونظامی خود را به ثبوت رسانید .

پیروزی اتحاد شوروی برفاشیسم مردم آلمان را ازامکانی عظیم برخوردارساخت تا باگذشته ارتجاعی خویش بکلی قطع پیوندکنند ، زندگی نوینی بربنیاد دموکراسی وصلح شالوده ریزند ، به بحران های ادواریشوم وجنگ های تجاوزکارانه پایان دهند ، ریشه های سیاست امپریالیستی راهزنی واستیلاگری را براندازند وراه صلح وشرقی اجتماعی ودوستی میان ملتهارا درپیش گیرند .

مردم جمهوری دموکراتیک آلمان تحت رهبری طبقه متحد کارگرو حزب انقلابی آن تسلط امپریالیسم و میلیتاریسم را در خاک خود برانداختند وحکومت کارگران ودیقانان را برقرار

ساختند . آنها از درسهای تاریخ نتایج عملی گرفتند و به وصایای قهرمانان مبارزه آزاد ببخش ضد فاشیستی جامعه عمل پوشاندند . تصمیم مردم ما برای گام نهادن در راه سوسیالیسم و شالود هریزی جهان نوین منطبق بر برنامه داهیانه کارل مارکس ، فریدریش انگلس و ولادیمیر لنین تصمیم قطعی و بازگشت ناپذیر است . حزب و دولت ما بر پایه اتحاد برادرانه با اتحاد شوروی و پیوند استوار با سایر کشورهای سوسیالیستی و وفاداری به اصول جنبش جهانی کمونیستی تمام نیروی خود را بکار میبرند تا دیگر هیچگاه جنگ جدید از خاک آلمان بر نخیزد .

تکوین و تکامل کامیابانه جمهوری دموکراتیک آلمان گواه مقننی است بر اهمیت و اعتبار عام احکام تئوریک لنین که کار و فعالیت اجتماعی انقلابی صحت آنها را به ثبوت رسانده است . ما وظایف اساسی خود را در زمینه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم از آنجهت توانستیم با احراز موفقیت بانجام رسانیم که حزب سوسیالیست متحد آلمان در هر مرحله ای از تکامل خود از لنینیسم پیروی کرده ، تجربه اتحاد شوروی را در نظر گرفته ، شرایط مشخص کشور ما را ملائمت قرار داده و استراتژی و تاکتیک آن بر پایه اصول لنینی استوار بوده است . ما هیچگاه فراموش نکرده ایم که اردوگاه کشورهای سوسیالیستی که اتحاد شوروی هسته آنها تشکیل میدهد میهن بین المللی سوسیالیسم است . مصالح ملی و بین المللی کشورهای ما و منافع سیاسی و اقتصادی آنان بنا یکدیگر پیوند محکم دارند و کل واحدی را بوجود میآورند . هر کامیابی در مسابقه و در مبارزه علیه امپریالیسم با منافع حیاتی یکایک کشورهای سوسیالیستی مطابقت دارد .

تحولات بزرگی که پراز ۸ مه سال ۱۹۴۵ در جهان رخ داده و سیمای اروپا را عمیقاً دگرگون ساخته است اهمیت تاریخی عظیم پیروزی اتحاد شوروی را بروشنی نشان میدهد . هر فرد انقلابی در آن ما از مشاهده این تحولات رضایت خاطر عمیق در خود احساس میکند . این تحولات به عناصر انقلابی نیروی تازه میبخشد و ایمان آنها را به پیروزی نهائی مبارزه ما در راه آرمان سترگ و عادلانه با بقیه کارگر در زیر پرچم شکست ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم را سخ میسازد .



ای ربح قرن اخیر در تناسب نیروهای جهانی بسود صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم دگرگونی بنیادی روی داده است . سیستم جهانی سوسیالیستی پدید آمده و نیروی روزافزون کسب میکند و پیش از پیش به عامل تعیین کننده سمت تکامل جهانی بدل میگردد . امپریالیسم بخش بزرگی از مناطق پیشین تحت تسلط و نفوذ خود را از دست داده و مجبور شده است به حالت دفاعی درآید . ولی امپریالیسم در همان حال که ضعیف تر شده خصلت تجار و کارا نه اش شدت یافته و برای بازگرداندن ابتکار از دست رفته خود تلاش های نومیدانه بکار میبرد .

واقعیات موجود صحت تحلیل علمی عمیق کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری سال ۱۹۶۹ مسکو در باره وضع جهان و نتایجی را که کنفرانس بر اساس این تحلیل برای مبارزه علیه امپریالیسم گرفته است تأیید میکند . اکنون تاثیر عظیم این کنفرانس در گسترش دامنه تعرض جدید ضد امپریالیستی مبتنی بر پایه وحدت وسیع تمام نیروهای دموکراتیک و ترقیخواه غیر قابل انکار است .

گواه آن از جمله اوج مبارزات توده ای طبقه کارگر و سایر قشرهای زحمتکش در کشورهای سرمایه داریست که دهها میلیون نفر در آنها شرکت میکنند . براین اساس میتوان تصریح کرد که در این کشورها وضع سیاسی جدیدی پدید میگردد .

حوادث اخیر صحت حکم مارکسیستی - لنینیستی کنفرانس مسکورا در باره اینکه عامل تعیین کننده خصلت دوران ما گذار جهانی از سرمایه داری به سوسیالیسم است و اکنون هیچ نیروئی قادر نیست سوسیالیسم را از پیشروی بازدارد کاملاً تأیید میکند . افزایش اقتدار و نفوذ اتحاد شوروی و پیشرفت عظیم و سریع این تکیه گاه عمده سیاسی و اقتصادی و نظامی نیروهای سوسیالیسم و صلح برای رشد هر چه بیشتر این پروسه که در تمام شئون در شرایط مبارزه طبقاتی حادث صورت میگیرد اهمیت قاطع دارد . با بقیه کارگر و تمام زحمتکشان مهد شوراها تحت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی در ایجاد بنیاد مادی کمونیسم به کامیابی های درخشان نائل آمده اند . آنها جامعه کمونیستی را شالوده میریزند و با گامهای استوار بسوی آینده مبتنی بر پایه های صلح و نیکبختی میشتابند و راه را برای تمام جامعه بشری هموار میسازند .

احزاب کمونیست و کارگری کشورهای اردو گاه سوسیالیستی ، طبقه کارگر جهانی و مبارزان انقلابی تمام قاره ها پیرامون حزب کمونیست اتحاد شوروی ، پیشاهنگ پرولتاریای جهانی و کشور اتحاد شوروی گرد آمده و اتحاد برادرانه پدید آورده اند . این اتحاد خلل ناپذیر مهم ترین بنیان تمام پیروزی های جدید بر امپریالیسم ووشیقه کامیابی های بعدی در ساختمان جامعه سوسیالیستی بوده و هست .

بسیست و پنج ساله که از زمان تارومار ساختن فاشیسم آلمان میگذرد فصل مشبعی در تاریخ مساعی شهرمانانه اتحاد شوروی گشوده است . طی این دوران اتحاد شوروی عواقب موحشر جنگ را بسر انداخت و در نتیجه اعتلای سریع به بزرگترین کشور صنعتی سوسیالیستی جهان بدل گردید .
 قهرمانی های اتحاد شوروی و قربانی هایی که برای رهایی خلق ها متحمل شده فراموش شدنی نیست . بیش از ۲۰ میلیون تن از افراد شوروی در دو صین جنگ جهانی کشته شدند . زیان های مادی و هزینه هایی که در نتیجه هجوم غدارانه حکومت هیتلری بر کشور تحمیل شد و خسارات عمومی بعدی بران ترمیم اقتصاد زمان صلح به رقم هنگفت ۲۵۰۰ میلیارد روبل بالغ گردید .

نتایج رشد اقتصاد اتحاد شوروی گواه روشنی است بروسعت دامنه مساعی مردم شوروی و عظمت دستاوردها و خلافت طبقه کارگر و تمام زحمتکشان اتحاد شوروی و قدرت عظیم سوسیالیسم .
 برای بدست آوردن تصور روشن تر چند نمونه کافی است . در سال ۱۹۴۵ اتحاد شوروی ۴۳۳ میلیارد کیلووات ساعت نیروی برقی تولید میکرد که ۹۰ درصد سال ۱۹۴۰ یعنی آخرین سال پیش از تجاوز هیتلری هابود . ولی در سال ۱۹۶۵ تولید نیروی برقی اتحاد شوروی به ۵۰۷ و در سال ۱۹۶۹ به ۶۶۰ میلیارد کیلووات ساعت رسید . در سال ۱۹۴۵ میزان استخراج نفت اتحاد شوروی ۱۶۴ میلیون تن یا ۶۳ درصد سال ۱۹۴۰ بود . ولی در سال ۱۹۶۵ این رقم به ۲۴۳ و در سال ۱۹۶۹ به ۳۲۸ میلیون تن رسید . در سال ۱۹۴۵ تولید چدن ۸۸ میلیون تن یا ۵۹ درصد ستاج سال ۱۹۴۰ بود . ولی در سال ۱۹۶۵ این رقم به ۶۶۲ و در سال ۱۹۶۹ به ۸۱۶ میلیون تن رسید . در سال ۱۹۴۵ تولید فولاد ۱۲۳ میلیون تن یا ۶۷ درصد سطح سال ۱۹۴۰ بود ولی در سال ۱۹۶۵ این رقم به ۱۱ و در سال ۱۹۶۹ به ۱۱۰ میلیون تن رسید .

تمام امیدها و حسابهای نمایندگان سرمایه انحصاری و بویژه سرمایه آمریکائی و آلمان غربی منی براینکه اتحاد شوروی در نتیجه ضعف ناشی از تلفات و خسارات و عواقب جنگ قادر نخواهد بود بر مشکلات فائق آید و اقتصاد و علم و تکنیک و تکنولوژی را که قدرت اقتصادیک کشور مدرن بآن وابسته است پیشرفت دهد بکلی واهی از کار درآمد . اتحاد شوروی طی مدتی بسیار کوتاه به این انحصار آمریکا در زمینه سلاح اتمی پایان داد و در بسیاری از رشتههای اساسی علم و تولید به فعالیت سنج جهانی دست یافت . رشد اقتصاد سوسیالیستی اتحاد شوروی با آهنگهای سریع صورت میگیرد و برتری کیفی خود را بنحومتبع به ثبوت میرساند .

در ستاورد های اتحاد شوروی در پیشرفت تمام کشورهای اردوگاه سوسیالیستی و بالنتیجه در جریان مبارزه میان دو سیستم اجتماعی تاثیر فراوان میبخشد و در زمینه مبارزه طبقاتی این مسئله را که " کی برکی غالب خواهد آمد " بسود سوسیالیسم حل میکند . امپریالیسم تحت فشار واقعیات ناشی از تناسب جدید نیروها ناچار شد استراتژی و تاکتیک خود را تغییر دهد و این امر تمام اهمیت سیاسی افزایش قدرت اقتصاد و علمی و فنی کشورهای سوسیالیستی را آشکار میسازد . در نتیجه پیشرفت سیستم جهانی سوسیالیستی و افزایش دائم قدرت اقتصاد آن که طبق برنامه انجام میگیرد امپریالیسم انحصار اقتصاد خود را نیز در عرصه جهانی از دست داده است . جدول زیر وضع جدید را تا حدودی روشن میسازد .

سهم مهمترین مناطق و کشورهای صنعتی در تولید

صنعتی جهان
(به درصد)

۱۹۶۸	۱۹۳۷	
۳۱	۱۶	کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی
۲۷	۳۸	ایالات متحده آمریکا
۲۰	۳۵	اروپای غربی
۶	۱۲	آلمان غربی (در سال ۱۹۳۷ سراسر آلمان)
۴۵	۳	ژاپن

در سال ۱۹۶۹ این نسبتها بیش از پیش بسود کشورهای سوسیالیستی تغییر یافت و ضمناً سهم کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در تولید صنعتی جهان به ۳۴٪ رسید . این ارقام نشان میدهند که کشورهای سوسیالیستی علیرغم عواقب وخیم ناشی از جنگ فاشیستی راهزنانه و خصومت های دائمی و اقدامات ضد انقلابی امپریالیسم ، در رشته اقتصاد نیز پیوسته به پیش میروند و بدینسان برتری سوسیالیسم را بر امپریالیسم نشان میدهند . اکنون کشورهای سوسیالیستی از چنان قدرت اقتصادیک برخوردارند که ثبات نظام اجتماعی آنان را تا مین میکند و نیروی سیاسی و نظامی آنان را بر بنیاد استوار قرار میدهد و در رنمای امید بخش در برابر آنان میگذاید . سوسیالیسم اکنون علاوه بر آنکه نیروی قاطع پرورنده اجتماعی جهانی است به حامل عمده انقلاب علمی و فنی نیز بدل میگردد . خصیصه دوران سالهای شصت آن بود که

اتحاد شوروی و جمهوری دموکراتیک آلمان و سایر کشورهای سوسیالیستی ، در رشته های اساسی نیز از لحاظ بسیاری از شاخص ها به عالیترین سطح جهانی دست یافتند .
 در شرایط کنونی صحت کامل این حکم داهیهانه لنین به ثبوت رسیده است که سوسیالیسم
 به نیروی سیاست اقتصادی خویش و با ایجاد نیروهای مولده جدید و عظیمی که برتری آنها بر سرمایه
 داری تامین کند - تاثیر عمده خود را در سیر انقلاب جهانی اعمال مینماید . هرگامیابی جدید
 در این راه در عین حال مواضع سیاسی سوسیالیسم را تقویت میکند و نیروی جاذبه آنها در مقیاس
 جهانی افزایش میدهد .



هنگام ارزیابی دقیق تناسب نیروهای جهان البتہ باید در نظر داشت که امریکا تقریباً نیمی از
 کل محصولات صنعتی تمام کشورهای سرمایه داری را تولید میکند . ولی در نتیجه پیشرفت کامیابانه
 اتحاد شوروی و مجموعه کشورهای اروپا گاه سوسیالیستی سهم امریکا اکنون کمی بیش از یک چهارم
 مجموع تولید جهانی و برابر با همان وزن مخصوص است که امریکا در سال ۱۸۸۰ داشت .
 امریالیسم آلمان غربی پس از سال ۱۹۵۰ توانست سهم خود را در تولید صنعتی جهان سرمایه
 داری تقریباً مضاعف کند . ولی سهم آن در قیاس با سال ۱۹۳۷ به نصف رسیده است . اینها
 واقعیاتی است که در درجه اول بی ثباتی روزافزون بنیاد اقتصادی امریالیسم و محدود شدن
 میدان عمل سرمایه انحصاری را نشان میدهد . در برابر ناموزونی رشد اقتصادی و سیاسی سرمایه
 داری معاصر قدرت اقتصادی اروپا و گاه سوسیالیستی و از جمله سهم کشورهای سوسیالیستی در
 تولید صنعتی جهان پیوسته بیشتر افزایش می یابد .

تردید نیست که مبارزه و سیستم اجتماعی شدت خواهد پذیرفت و برای تشدید ناموزونی رشد
 امریالیسم وحدت تضاد میان کشورهای امریالیستی شرایط تازه ای پدید خواهد آمد . در این
 زمینه باید به دو گرایش توجه کرد .

از یکسو امریالیسم و در درجه اول بورژوازی انحصاری امریکا از پروسه بین المللی شدن کشور
 های سرمایه داری یعنی از تشدید در آمیختگی اقتصادی آنان و تشکیل انحصارهای کلان بین-
 المللی مبتنی بر بنیاد سرمایه داری انحصاری دولتی برای پیشبرد استراتژی جهانی مبارزه خود
 علیه کشورهای سوسیالیستی و نیروهای انقلابی سراسر جهان استفاده میکنند . بموجب ارزیابی های
 موجود تولید سالانه شرکت های امریکائی در کشورهای خارجه تقریباً معادل با ۲۰ میلیارد دلار
 است و این مبلغ از ارزش مجموع تولید سالانه ژاپن یا آلمان غربی بیشتر است . در اینجا تضاد جدیدی
 بروز میکند که تضاد ضرورت عینی بین المللی شدن اقتصاد و علم با تمایلات نیرومندترین گروه بندی
 های انحصاری است که میکوشند از این ضرورت برای تشدید قدرت اقتصادی و سیاسی و توسعه
 نفوذ و تسلط خود بصورت ایجاد با اصطلاح شرکت های جهانی استفاده کنند .

از سوی دیگر این تمایلات پروسه همتراز شدن یعنی نزدیک شدن سطح رشد کشورهای
 امریالیستی را بیکدیگر تسریع میکند . طی سالهای اخیر بعلمت شرایط مناسبی که برای ژاپن ،
 آلمان غربی ، فرانسه ، ایتالیا و برخی رشته ها در بریتانیا ی کبیر وجود داشت استروکتور صنایع

این کشورها تا حدود معینی بیکدیگر نزدیک شد و تمرکز و تراکم تولید و سرمایه بسرعت رو با افزایش نهاد . نتیجه این پروسه عبارتست از تشدید رقابت و رشد ناموزون و جهشی کشورهای نامبرده و در عین حال حدت تضاد های میان آنها .

بررسی دقیقتر تضاد های میان امپریالیست ها که بالضروره در چگونگی تمرکز نیرو های امپریالیسم در چارچوب استراتژی جهانی آن تاثیر میبخشد نشان میدهد که در آغاز سال های شصت سه پدیده با وضوح خاص بروز کرده است .

پدیده اول . امپریالیسم امریکا بمنظور استفاده از قدرت اقتصادی و علمی و فنی خود برای توسعه دامنه تسلط خود تلاش های بیشتری بکار میبرد . طی سالهای اخیر تراست های امریکا نیروی خود را بویژه برای دست یابی بر مراکز حیاتی مهم انقلاب علمی و فنی متمرکز ساخته اند . مثلا در اروپای غربی ۱۵٪ تولید رادیو و تلویزیون ، ۵۰٪ تولید نیمه های ا ، ۴۰٪ تولید اتومبیل ، ۳۰ تا ۴۰٪ تولید کالاهای شیمیائی و فراآورده های نفتی ، ۱۰٪ تولید و فروش شمارگرهای الکترونی و ۹۵٪ فروش دستگاههای مدرن شبکه های هدایت از دوریا از مرکز واحد را کنترل میکنند .

سرمایه امریکائی را بویژه محافظان معینی از صاحبان سرمایه انحصاری آلمان غربی به تعرض تشویق کرده اند زیرا امیدوارند از این راه امریکارا با شدت بیشتری به پشتیبانی از سیاست تلافیجویانه و تجاوزکارانه خود راغب سازند . بهمین جهت هم سرمایه گذاری امریکاد آلمان غربی با سرعت بیشتری افزایش یافت بدین معنی که میزان افزایش سرمایه گذارهای خارجی مستقیم امریکا جمعا ۶ - ۵ برابر و در اروپای غربی ۱۰ برابر ولی در آلمان غربی ۱۷ برابر شده است .

پدیده دوم . در آغاز سال ۱۹۷۰ (چنانچه علائم اقتصاد را ملاک قرار دهیم) دو گروه کشور امپریالیستی با وضوحی کم و بیش پدید آمده است . یکی از آنها علاوه بر امریکا ، انگلستان و فرانسه را نیز در بر میگیرد که دولت های امپریالیستی با اصطلاح " قدیمی " هستند . میان کشورهای این گروه البته تمایزات کامل معین وجود دارد . این کشورها که بخشمند تمام سیستم امپریالیسم را تشکیل میدهند میکوشند مواضع خود را نسبتها در قبالی ارد و گاه کشورهای سوسیالیستی بلکه در قبالی رقبای خود در اردو گاه خویش نیز که سعی دارند بر آنها پیشی گیرند ، حفظ کنند . این زقبالی در رجه اول آلمان غربی و ژاپن و ایثالیاهستند . سه کشور اخیر علیرغم تمایزاتی که میان آنها وجود دارد گروه دوم کشورهای امپریالیستی را تشکیل میدهند .

کشورهای گروه دوم از لحاظ اقتصادی قوت گرفته اند ولی نفوذ آنها در مجموع سیستم امپریالیسم تا کنون محدود مانده است و میکوشند این وضع را بشدت تغییر دهند . در این زمینه بویژه امپریالیسم آلمان غربی تلاشهای مصرانه بکار میبرد و مقاصد تجاوزکارانه ای تعقیب میکند که البته هیچگونه دورنمایی برای تحقق ندارد زیرا که میکوشد سوسیالیسم را در سرزمین آلمان که جمهوری دموکراتیک آلمان فظیر آنست براندازد و دامنه نفوذ خود را به سایر کشورهای سوسیالیستی بسط دهد و بار دیگر خود را به ساحت یک دولت معظم برساند .

در اینجا حاجت به بحث مفصل نیست که چرا در رجه نفوذ سیاسی بی کشور امپریالیستی عامل مهمی است که چگونگی نفوذ آنرا در امور بین المللی معین میکند و در میزان سود آن تاثیر میبخشد . امپریالیسم آلمان غربی از طریق گوناگون میکوشد میدان عمل خود را در زمینه های سیاسی و نظامی بسط دهد .

امپریالیسم آلمان غربی برای افزایش قدرت اقتصادی خود از طریق استفاده از انقلاب علمی و فنی ، حد اعلای افزایش ضریب استثمار ، تمرکز نیرو و بمنظور تامین رشد هر چه بیشتر اقتصاد و حد اکثر تراکم تولید و سرمایه و تسریع تغییرات در استروکتور اقتصاد نیرو و وسائل فراوان بکار میرود . علاوه بر این میکوشد صد و سرمایه رانیز به سطح عالی برساند و بویژه منابع مواد خام را تصاحب کند و در کشورهای صنعتی رشد یافته دیگر بمنظور تحکیم مواضع خویش سرمایه گذاری کند . امپریالیسم آلمان غربی همواره برای تشدید نفوذ خود در " بازار مشترک " و تبدیل آن به پایگاهی برای اجرای نقشه های برقراری تسلط خود بر اروپای غربی تلاش میورزد و همزمان با آن بشد تمیکوشد تا در چارچوب ناتو برابری بیشتری در رقابت امپریالیسم آمریکا برای خود تامین کند .

پدیده سوم . انحصار آلمان غربی و ژاپن در صحنه بین المللی باشد ثنی بیش از پیش با یکدیگر تصادم پیدا میکنند . این تصادمات نمودار مبارزه امپریالیسم هر دو کشور برای توسعه بازار و منطقه نفوذ خویش است . ژاپن در سال ۱۹۶۸ از لحاظ حجم کل تولید بر آلمان غربی پیشی گرفت و اکنون میکوشد امپریالیسم آلمان غربی را از بازارهای آسیای شرقی و آمریکا بیرون راند . ژاپن به نخستین رقیب بازرگانی آمریکا بدل شد و بویژه مواضع کنسرن های اتومبیل سازی آلمان غربی و صنایع بزرگ الکترونیک آنرا تخریب میکند .

بنابراین اگر اوضاع و احوال را بروشنی بررسی کنیم ، می بینیم که امپریالیست ها در برابر وضع دشواری قرار گرفته اند . بدین معنی که از یک سو گشکش و رقابت میان آنها در نتیجه رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی حد تمهید برد و از سوی دیگر بسبب تغییر تناسب نیروها مجبورند علیه رقیب تصادم هایی که آنها را از یکدیگر جدا میکند مساعی خود را برای مبارزه علیه سوسیالیسم متحد سازند تا نظام استثمار و استمگری را حفظ و تحکیم کنند و مواضع از دست رفته را بازگردانند " (گفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری ، مسکو ، سال ۱۹۶۹ " ص ۹۰) . لبه تیز تجاوز آنها همچنان علیه کشورهای سوسیالیستی متوجه است .

اکنون امپریالیسم آمریکا میکوشد استراتژی باصلاح جهانی خود را برای تحکیم نقش رهبری آمریکا در عین مراعات تمایلات معین هم پیمانان خویش تغییر شکل دهد . مفهوم دکتترین نیکسون همین است و در اساسی آن گفته میشود : " آمریکا در دفاع از هم پیمانان و دوستان خود شرکت میکند ولی تمام نقشه ها و تمام برنامه ها را نمیتواند تنظیم کند و تنظیم نخواهد کرد ، تمام تصمیمات را نمیتواند اجرا کند و اجرا نخواهد کرد و دفاع از کشورهای آزاد جهان را تمام و کمال نمیتواند به عهده خود گیرد و نخواهد گرفت . ما در مواردی گفتن خواهیم کرد که واقعا ضروری باشد و با منافع ما مطابقت داشته باشد " (از " پیام به کنگره در باره مسائل سیاست خارجی ") .

این دکتترین میزان دشواری وضع امپریالیسم آمریکا را منعکس میسازد و نشان میدهد که امپریا آمریکا با چه وسائل می خواهد به هدف های خود نائل آید و در عین حال خود را با شرایط نوین مبارزه طبقاتی علیه سوسیالیسم در مساز کند و برای رقبای امپریالیستی خویش گذشت هایی قائل شود . اگر این رقبای نیل به هدف های استراتژی جهانی تمام امکانات بالقوه خود را بکار برند و هزینه ها و تعهدات بیشتری را که تاکنون به عهده امپریالیسم آمریکا بود تقبل کنند آنوقت سایر کشورهای امپریالیستی میدان عمل وسیعتری بدست خواهند آورد . دکتترین نیکسون در آخرین تحلیل عامل تشدید بی ثباتی مجموعه سیستم امپریالیستی است و خطر ماجراجویی های تجاوزکارانه جدیدی را در بردارد . با اینجهت خطا است اگر صرفا بر این اساس که امپریالیسم اسلوبها و شیوه های عمل

آشکار خود را تغییر داده است و میکوشد با نرمش بیشتری عمل کند و باره خصلت آن به پنداره‌های واهی راه داده شود .

امپریالیسم امریکا اکنون چند سال است در ویتنام برای تحکیم قدرت خود و افزایش سود خویش به جنگ وحشیانه‌ای مشغول است که تمام ملل آنرا ننگین می‌شمارند و محکوم می‌کنند . آلمان غربی که متجاوزترین دولت امپریالیستی اروپاست مستقیماً به امپریالیسم امریکا کمک میکند . سیاست گروه رهبران حزب کمونیست چین و در اسرائیلها مائوتسه دون که علیه وحدت جنبش جهانی کمونیستی متوجه است و سرپای آن باروخ آنتی سوئیسیسم و شوینیسم عظمت طلب آمیخته است بعنوان یک عامل مساعد به جنگ خانمانسوز امریکا کمک میکند . ولی در پرتو همبستگی پیگیر و پشتیبانی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی که باروخ انترناسیونالیسم پرولتری عمل میکنند ، در پرتو پیکار قهرمانانه حزب زحمتکشان ویتنام و جنبه‌های آزادی ویتنام جنوبی و تمام خلق ویتنام ، امریکا علیرغم بکار بردن مقادیر عظیم سلاح ها و مهمات جنگی و کشتارهای وحشیانه جمعی وانهدام بی رحمانه مناطق بزرگ کشور قادر نیست به هدفهای جنگی خود نائل آید .

در خاور نزدیک امپریالیسم با بکار و پاکت صاحبان سرمایه انحصاری امریکا و آلمان غربی تجاوز اسرائیل را علیه کشورهای عربی برانگیخت و با این عمل وضع بسیار وخیمی بوجود آورده است که صلح جهانی را تهدید میکند . امپریالیسم به پیروی از هدفهای استراتژی جهانی خود میکوشد از پیشرفت اجتماعی کشورهای عربی جلوگیری کند و در نهایت در موکراتیک ملی راسرنگون سازد و جایی آنها را به دست نشانگان خود بدهد تا از منافع شرکت‌های نفتی امریکا و کنسرن‌های بزرگ دفاع کنند . روشن است که تجاوز اسرائیل نقشه‌هایی که امپریالیسم در این زمینه تعقیب میکند باید با شکست کامل مواجه گردد . این تجاوز و این نقشه‌ها تهدید مستقیم کلیه ملل صلح دوستی است که قصد ندارند در قبایل توسعه نفوذ دون امپریالیستی تجاوزکاری چون امریکا و آلمان غربی در کشورهای عربی که بکمک اسرائیل انجام میگیرد لا قید بمانند .

با توجه به قدرت روزافزون اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و با در نظر گرفتن تناسب واقعی نیروها در لحظه کنونی میتوان گفت که حدود قدرت امپریالیسم بیشتر محدود میشود . ولی در قبایل کیه تلاش‌های آن که در لاف‌های عبارات کلی در باره کاهش و خاتم صلح میکوشد تشنج بین المللی را شدت دهد و تصادم بوجود آورد باید کاملاً هشیار بود . هدف امپریالیسم آنستکه در فرصت مساعد و در محنت مناسب به ماجراجویی‌های شوم تازه‌ای دست بزند . اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و از جمله جمهوری دموکراتیک آلمان علیه متجاوزان امپریالیست سیاست آنان با قاطعیت مبارزه میکنند و در این مبارزه از پشتیبانی تمام جامعه ترقیخواه بشری برخوردارند . آنها تمام نیروی خود را بکار میبرند تا از بروز جنگ جهانی جدید که در شرایط کنونی ناگزیر به جنگ دسته‌انبدلی خواهد شد جلوگیری کنند .



جمهوری دموکراتیک آلمان ما در اتحاد با کشورهای اتحاد شوروی و بعنوان عضو دائمی ناظر بر جامعه کشورهای سوسیالیستی با درک مسئولیت خویش در قبایل طبقه کارگر جهانی و جنبش جهانی کمونیستی بسم خود به تاسیس صلح و ایجاد تضمین‌های واقعی برای امنیت اروپا کمک میکند .

جمهوری دموکراتیک آلمان برآنستکه برای تأمین صلح و حفظ وضع موجود و جلوگیری از تصادمات نظامی باید میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان مناسبات مبتنی بر برابری حقوق برقرار گردد و جمهوری دموکراتیک آلمان بر پایه موازین حقوق بین المللی برسمیت شناخته شود . برای همزیستی مسالمت آمیز میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان باید مرزهای پس از دوین جنگ جهانی و ویژه مرزهای میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان و نیز مرزهای اودر — نایس برسمیت شناخته شود . باید برای برقراری روابط برابر مبتنی بر اصول حقوق بین المللی پیمان بسته شود و از توسل بزرور سلاح هسته ای امتناع گردد و قرارداد مونیخ از همان آغاز آن باطل اعلام شود و حق برکن غریبی بعنوان واحد سیاسی مستقل محترم شمرده شود .

ابتکار جمهوری دموکراتیک آلمان در زمینه اقدام به مذاکرات جدی و مثبت باد ولت بون — پیرامون طرح قرارداد پیشنهادی دولت جمهوری دموکراتیک آلمان به تحقق این هدف ها کمک میکند . متأسفانه دولت جمهوری فدرال آلمان که پس از اکتبر سال ۱۹۶۹ تحت رهبری سوسیال دموکراتها روی کار آمده است با وجود ملاقاتی که در رافورت میان سران دولت جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان صورت گرفت و آنرا سود مند می شماریم هنوز باین ابتکار ما پاسخ مثبت نداده است . مسئله ای که از آن سخن می رود یعنی جنگ یا صلح مستلزم راه حل روشن و ایجاد ضامن استوار است تا ما جرجویان امپریالیست نتوانند برای بار سوم در قرن کنونی کشتار جهانی دیگری به سر راه اندازند .

اکنون برای هر کس روشن است که ایجاد جمهوری دموکراتیک آلمان و نقش مثبت و ثبات ورشد بدون وقفه آن طی بیش از ۲۰ سال ، در مبارزه بخاطر صلح و کاهش و خاتم در اروپا و علیه امپریالیسم و جنگ تاثیر عمیق داشته است . علت این امر آنست که دولت سوسیالیستی ما بنا بر ماهیت خود و هدف های سیاست خویش همواره با قاطعیت تمام از راه نوینی که اتحاد شوروی پس از تارومار ساختن فاشیسم آلمان بروی آن گشوده پیروی کرده است .

موافقتنامه پوتسدام سندی است مبتنی بر موازین حقوق بین المللی که نتایج پیروزی جهانی تاریخی ائتلاف ضد هیتلری را بر امپریالیسم فاشیست آلمان تثبیت کرده است . اصول اساسی حفظ صلح استوار در اروپا در این سند تصریح شده است . بموجب موافقت نامه پوتسدام برای نوسازی بنیاد یود موکراتیک سرپای حیات سیاسی و اجتماعی آلمان میبایست در زمینه برانداختن نازیسم و میلیتاریسم و برقراری دموکراسی سیاست پیگیر تعقیب شود ، به تسلط انحصارات و کنسرن ها و به تمرکز بی حد و حصر قدرت اقتصادی آنان بید رنگ پایان داده شود و مسببین تجاوز هیتلری و تنبهاران جنگی به اشد کیفر برسند . رهنمود های موافقت نامه پوتسدام برای انقلاب ضد فاشیستی و دموکراتیک که در سال ۱۹۴۵ در دستور روز قرار گرفته بود شرایط مساعد فراهم میآورد .

موافقتنامه پوتسدام در جمهوری دموکراتیک آلمان مطابق با روح و نص آن کاملاً بموقع اجرا گذارده شد . طبقه کارگر و متحدین آن تحت رهبری حزب سوسیالیست متحد آلمان به زندگی مردم مفهوم جدیدی بخشیدند و سمت جدید تکامل را با آنان نشان دادند . ایجاد نظام ضد فاشیستی و دموکراتیک در آغاز راه سپس ساختمان میانی سوسیالیسم و اینک ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته همه بانص و روح این سند مطابقت کامل داشته و دارد . بدینسان روز ۸ مه سال ۱۹۴۵ نقطه عطف در تاریخ آلمان و سرآغاز دوران نوین در زندگی مردم ما است که جمهوری دموکراتیک آلمان

رابارای آزاد و مستقن خود پدید آوردند .

موافقتنامه پوتسدام یگانه سند مبتنی بر موازین حقوق بین المللی است که هم دول عمده ائتلاف ضد هیتلر و هم جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان بیکسان موظف با اجرای مفاد آن هستند . ولی این موافقتنامه تا امروز هنوز در آلمان غربی اجرا نشده است و این امر ملل اروپا را که می بینند خطر جنگ بار دیگر از خاک جمهوری فدرال آلمان آنها را تهدید میکند نگران ساخته است . امپریالیسم و ملیتاریسم آلمان توانستند قدرت خود را در جمهوری فدرال آلمان احیا کنند . این نیروهای ارتجاعی در اتحاد با دولت امپریالیستی و به پشتیبانی احزاب متعلق به سرمایه داران بزرگ نظیر حزب دموکرات مسیحی و نیز متاسفانه سران راست سوسیال دموکراسی آلمان را تجزیه کردند و دموکراتیزاسیون واقعی را در مناطق سه گانه آلمان غربی عقیم گذاشتند و قرارداد پوتسدام را همچون ورق پاره زادی زیر پا انداختند . نتیجه این خیانت به مصالح مردم وارد کردن آلمان غربی به بلوک تجار و کار ناتوی تابع منافع امپریالیسم امریکا و تبدیل آلمان غربی به پایگاه تلافی جوئی و مرکز پرورش و تشوینمای نئونازیسم و به " سرنیزه " استراتژی جهانی ضد انقلابی امپریالیسم علیه جمهوری دموکراتیک آلمان و اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است .

محافل حاکمه آلمان غربی سالها از سیاست بازگرداندن (" roll back ") جمهوری دموکراتیک آلمان که آد نائروود الس طرح ریخته بودند پیروی میکردند و میکوشیدند به روسیه ای شده است بنیاد جمهوری ما را براندازند و آنرا به آماج استثمار و تاراج بدل سازند . این سیاست به شکست کامل انجامید .

از چندین پیش با این طرف امپریالیسم آلمان غربی سیاست " رخنه و رسوخ " را جایگزین مشی و رشکسته حمله مستقیم بر جمهوری دموکراتیک آلمان ساخته است و برای اینکار بطور عمده از اشکال و شیوه های سیاسی ، ایدئولوژیک و اقتصادی جنگ روانی استفاده میکند و همزمان با آن در لفافه عبارات خوش آهنگ مقدمات جنگی را نیز برای نیل به هدف پیشین فراهم میسازد . این هدف کماکان عبارتست از برانداختن نظام سوسیالیستی در جمهوری دموکراتیک آلمان .

امپریالیسم آلمان غربی مرزهای موجود کنونی را تحت عنوان قرار میدهد و حتی پیر از امضای قرارداد جلوتیری از پخش سلاح هسته ای نیز برای بدست آوردن وسایل اتمی گشتار عام تلاش فراوان ینار میبرد . امپریالیسم آلمان غربی با انعقاد قرارداد استقرار مناسبات مبتنی بر برابری حقوق و موازین حقوق بین المللی میان جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری فدرال آلمان مخالفت میورزد و از واحد سیاسی مستقن برلن غربی برای مفسد جوئی های خود سوء استفاده میکند . واقعیات بروشنی نشان میدهد که امپریالیسم آلمان غربی در استراتژی باصطلاح جهانی چه جای خاصی را اشغال میکند و چه نیاتی را پیوسته در این زمینه تعقیب نماید . ظاهر الفاظ و فرمولهائی که امپریالیسم آلمان غربی اکنون برای پوشش نیات واقعی خود بکار میبرد ممکن است از الفاظ و فرمولهائی سالهای پیش یعنی هنگامی که صدر اعظم آلمان فدرال از حزب سوسیال دموکرات نبود و نماینده حزب مسیحیون دموکرات بود آراسته تر باشد .

اکنون افراد بسیاری در جمهوری فدرال آلمان انتظار دارند که دولت جدید تحت رهبری حزب سوسیال دموکرات آلمان اوضاع را واقع بینانه ارزیابی کند و در سیاست آلمان غربی چرخش لازم علیه نیروهای محافظه کار پدید آورد . چنانکه میدانیم میلیون ها راننده به حزب سوسیال دموکرات آلمان رای دادند تا این حزب پر از تصدی مقامات دولتی به مشی بی سرانجام و خطرنا

عصر آد نائر" پایان دهد و نمتنها در گفتار بلکه پیش از هر چیز در کردار راه جدیدی در پیش گیرد.
 حزب سوسیالیست متحد آلمان - حزب طبقه کارگر ، دولت و مردم جمهوری دموکراتیک آلمان
 يك ربع قرن پس از آزادی از قید فاشیسم به پیروی از وصایای مبارزان شهید راه پیروزی برداشته
 خوانخواه فاشیسم در تاریخ را فراموش نکرد و با وفاداری باین پیمان خود که اجازه ندهند با ر
 دیگر جنگ از خاک آلمان برخیزد تمام نیروی خود را برای تحکیم همه جانبه دولت سوسیالیستی ما
 بکار میبرند .

کوشش برای تقویت اتحاد برادرانه با کشور اتحاد شوروی و تحکیم دوستی با تمام کشورهای
 سوسیالیستی و انجام وظیفه ما در قبال جنبش جهانی کمونیستی و طبقه کارگر جهانی بخش اساسی
 تمام مساعی ما را تشکیل میدهد . وثیقه کامیابی های جدید ما در راه سوسیالیسم و مبارزه علیه
 امپریالیسم نیز در همین است .



تئوری لنین درباره امپریالیسم و پدیده های نوین در اقتصاد سرمایه داری

آبرام میلکوفسکی

دانشمند اقتصاد دان شوروی

بمناسبت صدمین سالگرد میلاد و. ای. لنین کارهای علمی و پژوهش بزرگی در احزاب کمونیست و کارگری انجام گرفت که بررسی عمیق تر پدیده های نوین را در سیاست و اقتصاد سرمایه داری معاصر میسر میسازد. تجزیه و تحلیل لنین از امپریالیسم مابنی تئوریک و متدولوژیک شناخت این تحولات کیفی را ارائه می دهد. این تجربه و تحلیل و تکامل آن مثال روشنی است که اهمیت تمهیم تئوریک جسورانه پدیده های نوین را برای تنظیم استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی نشان می دهد.

متدولوژی لنین در تجزیه و تحلیل

پدیده های نوین در اقتصاد سرمایه داری

تئوری لنین درباره امپریالیسم در شرایطی پدید آمد که پیرامون توضیح و تفسیر پدیده های نوین در اقتصاد سرمایه داری مباحثات حاد در گرفته بود. در سال ۱۹۱۶، هنگامی که لنین به نوشتن اثر تئوریک عمده خود درباره امپریالیسم پرداخت، تعداد فراوانی کتاب و مقاله در این باره انتشار یافته بود. مهمترین بررسی های جامعی که نظریات مسلط آن زمان را جمع بندی می کرد به هیلفرد نیک، تئوریسین سوسیال - دموکرات و هوبسون اقتصاد دان لیبرال انگلیسی (که بعد هالیبوریت شد) تعلق داشت. ولی نه هیلفرد نیک و نه هوبسون که آثارشان را لنین بخاطر ورکلی مثبت ارزیابی می کرد، هیچ کدام نتوانستند به نکته عمده یعنی بوجود ارتباط عمومی میان پدیده ها که از پدید آمدن ناظرها هر بین پنهان است، پی ببرند و ریشه های عمیق این پدیده ها را آشکار سازند. هیچیک از ایدئولوگ های سوسیال - دموکراسی بدون قطع پیوند خود با آموزش مارکس و انگلس که در دوران رقابت آزاد ایجاد شده بود، نتوانستند به توضیح تئوریک پدیده های کیفی نوین تکامل سرمایه داری بپردازند. لنین با اتکا به دستاوردهای علمی مارکسیسم چگونگی دگرگونی قانونمند یهای تکامل اجتماعی را در نتیجه گذار سرمایه داری از مرحله رقابت آزاد به مرحله تسلط انحصارها مورد بررسی قرار داد.

لنین در تحلیل خود از گرایش های نوین در اقتصاد سیاست سرمایه داری کار خود را از نقطه آغاز کرد که مارکس و انگلس در زمان خود بدان رسیده بودند. مارکس و انگلس ثابت کردند که شرکت های

سهامی که وسیله نیرومند تراکم و تمرکز سرمایه هستند " به معنای حذف سرمایه بمتابه مالکیت خصوصی، در چهارچوب شیوه تولید سرمایه داری است " (آثار مارکس و انگلس، جلد ۲۵، بخش اول، صفحه ۴۷۹) و بیدایش انحصارها که از تراکم تولید ناشی میشود در حالت دولت را در امور اقتصادی ضرور میسازد. انگلس در جریان تجزیه و تحلیل انحصارها باین نتیجه رسید که توسعه انحصارها بمعنای پایان آزادی بازرگانی است. انگلس در عین حال خاطر نشان کرد که در انحصار شرایط لازم برای اداره امور برپایه برنامه ریزی تولید نهفته است (همانجا، صفحات ۴۸۰)

بررسی لنین در کتاب " امپریالیسم بمتابه عالیترین مرحله سرمایه داری " از لحاظ منطق ساختمان و شیوه خود ادامه تجزیه و تحلیل است که مارکس در کتاب " سرمایه " از سرمایه داری بعمل آورده است. مارکس برای تحلیل علمی و تجریدی سرمایه داری دوران رقابت آزاد، یاخته اولیه آن یعنی کالا را بمتابه موضوع مورد بررسی انتخاب میکند، ولی برای تحلیل لنین، انحصار این نقش را انجام میدهد.

برخلاف اپورتونیست ها و رویزیونیست ها که انحصارها را منبای رشد " سرمایه داری سازمان یافته " میدانستند و درباره ایالات متحده اروپا به خیالیافی میپرداختند، لنین برپایه پژوهش تجریدی - تئوریک و بررسی مشخص تاریخی قانونمند بمان دوران امپریالیسم که کاررابعه نخستین جنگ جهانی کشاند، پیش بینی میکرد که جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی منجر خواهد شد و زنجیره امپریالیسم در ضعیف ترین حلقهات خود خواهد گسست و روسیه یکی از این حلقهات خواهد بود. رمزاین پیش بینی کاملاً دقیق تاریخی در عمق تجزیه و تحلیل تئوریک آنست که بانصراف از عوامل تصادفی در تکامل تاریخ گرایشهای دراز مدت این تکامل را کشف و آشکار میسازد.

لنین ضمن تأکید ضرورت بکار بستن حد عالی تجربه برای درک امپریالیسم، بارها خاطر نشان کرده است که ماهیت اقتصادی امپریالیسم را انحصار سرمایه داری تشکیل میدهد. لنین در عین حال ضمن نفی تجرید شیوه مدرسی (سکولاستیک) که واقعیت عینی را از نظر در و میدارد میگفت سرمایه داری انحصار فقط روبنای است بر روی سرمایه داری که نه مبتنی بر رقابت آزاد، فقط وجود در میدان متضاد یعنی انحصار و رقابت است که ویژگی امپریالیسم را معین میکند. سرانجام لنین برای جلوگیری از هرگونه تعبیر و تفسیر جزئی (دکماتیک) از گونگی تاثیر قوانین عینی سرمایه داری انحصاری نظیر " تئوری " سقوط خود بخود امپریالیسم و یا تحول تدریجی سرمایه داری به سوسیالیسم جدا خاا نشان میساخته که سرمایه داری انحصاری نقش دولت و فشار غیر اقتصادی را بر فوز العاده افزایش میدهد، به اذ استعاضاً ذهنی میافزاید و مبارزه با بقاتی را به سطح عالی تری ارتقاء میدهد. امپریالیسم که در کلیه شعبون ارتجاعی است، تأثیر توده های راکه در راه دموکراسی مبارزه میکنند به مقاومت بر میانگزد.

نیروی انتقاد لنین از تئوریهای بورژوازی و فرمیستی عبارتست از شیوه تجزیه و تحلیل او از همان واقعیت ها و پدیدها، نوینی که این تئوریها ماهیت آنها را قلب میکردند. در عین حال لنین برخی نتیجه گیریهای صحیح صاحبان نظریات نادرست را از نظر در و زمینیداشت. لنین به نحوی در خشان نشان داد که تحلیل تئوریک، خلاق پدیده های نوین را میتوان به سلاح برنده ای برای انتقاد از مخالفین مارکسیسم بدل کرد.

لنین بر این ریزی مبانی علمی استراتژی و تاکتیک مبارزه انقلابی در وهله اول به تجزیه و

تحلیل ویژگیهای اقتصادی امپریالیسم پرداخت. این اصل لنینی که انحصار سرمایه داری کامل ترین مابین ماهیت اقتصاد امپریالیسم است تاکنون نیز اهمیت خود را حفظ کرده و کلیه دگرگونی قانون مند میان امپریالیسم است. تصادفی نیست که مدافعان امپریالیسم مصرانه میکوشند ثابت کنند که انحصارها دیر قدر خود را از دست داده اند، زیرا دولت "از بالا" سهم امداران و اتحادیه ها که گویا در ادار تولید شرکت دارند "از پایین" این انحصارها را کنترل میکنند.

زندگی اهمیت تئوریک عظیم انتقاد لنین را از نظریه "تأفیزیکی" مافوق امپریالیسم "به ثبوت رسانده است. لنین خاطرنشان میساخت که انحصار قادر نیست تمام سرمایه داری را دگرگون سازد و بنابراین "امپریالیسم خالص" هم نمیتواند وجود داشته باشد (مجموعه کامل آثار، جلد ۳۸، ص ۱۵۱). و خصوصیت مهم امپریالیسم معاصر میتواند گواه بزرگ این امر باشد:

اولا این واقعیت که تسلط سرمایه داری انحصاری مبتنی بر تولید صنعتی فوق العاده متمرکز فقط در مناطقی بوجود آمده است که اکنون ۳۰٪ مجموعه اراضی و تقریباً ۱۹٪ جمعیت جهان غیر سوسیالیستی را در بر میگیرد و ۹۰٪ مجموعه محصولات صنعتی این جهان را تولید میکند. در سایر مناطق جهان غیر سوسیالیستی، امپریالیسم به بقای اشکال کهنه تولید ماقبل سرمایه داری کمک نمود و بدینوسیله ارزش اقتصاد سرمایه داری که در قیاس با اقتصاد ماقبل سرمایه داری مترقی تر بود، جلوگیری کرده است.

ثانیا، حتی در پیشرفته ترین کشورهای امپریالیستی نیز انحصارات تمام رشته های اقتصاد را بطور کامل در بر نگرفته اند. علاوه بر این خود انحصارات میکوشند در منطقه نفوذ خود موسسات کوچک و متوسط سرمایه داری را که بصورت تولید کنند هوسائل تولید بران این انحصارها و یا در نقشی فروشندگان محصولات آنها در بازار با این انحصارها خدمت میکنند محفوظ نگاهدارند. انحصار از رقابت میان موسسات کوچک و متوسط به سود خود بهره برداری میکنند.

زندگی مویذ آنست که سرمایه داری انحصاری - دولتی معاصر نیز قادر نیست اقتصاد سرمایه داری را از طریق اجتماعی کردن تولید بر پایه شیوه ها و اشکال صرفا سرمایه داری تجدید سازمان دهد. انحصارهای سرمایه داری حتی در آن رشته های اقتصاد نیز که تقریباً تمام و کمال تحت کنترل آنهاست، نمیتوانند رقابت را براندازند. در میان این انحصارات اشکال نوپسند رقابت توسعه یافته است، بطوریکه هیچگونه شباهتی با "سرمایه داری سازمان یافته" ندارند. انحصار دکنار رقابت به حیات خود ادامه میدهد، تولید بزرگ با تولید کوچک همجوار است، در کنار موسساتی که در آنها کارگران شرایط زندگی کم و بیش قابل تحمیلی بدست آورده اند، موسسات کثیری وجود دارند که بیرحمانه ترین شرایط استثمار در آنها تاکنون حفظ شده است.

پیدايشراشکال نوین سرمایه داری انحصاری دولتی که ضرورت در حالت دولت در امور اقتصاد بمنظور تشویق پیشرفت علمی و فنی موجد آنست، برای افسانه سازی های ستایشگرانه در باره تحول سرمایه داری به نظام اجتماعی نوین و در باره همگرائی و سیستم یعنی پروسه ای که گویا در کار انجام است، زمینه بخصوص مساعدی فراهم آورده است. ولی این واقعیت که بخش عظیمی از پژوهشهای علمی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تابع مقاصد نظامی است، بطلان تئوریهای ستایشگرانه ای را که در ارتباط با انقلاب علمی و فنی بوجود آمده است، ثابت میکند. بر پایه اشکال نوین سرمایه داری انحصاری دولتی کمپلکس (مجتمع) نظامی - صنعتی عظیمی پدید آمده است که تأفیلی گری و فساد ذاتی سرمایه داری انحصاری را که لنین خاطرنشان ساخته بود و نیز خصلت

تبهکارانه تمام سیستم امپریالیسم را بوضوح تمام مجسم میسازد .

سعی در مطلق کردن قوانین اقتصادی با روح لنین مغایرت داشت . لنین باین اصل مارکس معتقد بود که قوانین اقتصادی تحت تاثیر اوضاع و احوال عیدیده دستخوش تحول میگردد (مارکس و انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۲۳ ، ص ۶۵۹) . در عین حال لنین نیز مانند مارکس به اهمیت قوانین عینی اقتصادی کم بهانمیداد . اوضاع و احوال فقط میتواند در قوانین عینی دگرگونی ایجاد کند ولی تا زمانی که شرایط مادی موجود این قوانین پابرجاست ، نمیتواند این قوانین را ملغی سازد . فقط برانداختن انقلابی حاکمیت انحصارات بوسیله طبقه کارگر و امحاء مالکیت آنها بوسائل تولید میتواند قانونمندیهای خاصی سرمایه داری انحصاری را براندازد تجربه بیشتر از ۵۰ سال احزاب سوسیال - دموکرات که از راه رفرم نتوانستند ماهیت امپریالیسم را تغییر دهند ، مؤید این امر است .

مبارزه طبقاتی مهمترین عاملی است که موجبات دگرگونی قانونمندیهای سرمایه داری انحصاری را فراهم میآورد و انجام رفرم به نفع زحمتکشان را میسر میسازد . پروسه انقلابی جهانی که پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر بانیروی بیشتری گسترش یافت ، روز بروز دامنه تاثیر قوانین اقتصاد سرمایه داری انحصاری میکاهد . بسیاری از فرمهای که در کشورهای سرمایه داری انجا میگیرند ، نتیجه فرعی پروسه انقلابی جهانی است . در عین حال خود منطق مبارزه طبقاتی انحصارها را نیز بوسیله تحکیم همه جانبه پایگاههای اقتصادی خود استفاده هر چه بیشتر از قدرت ماشین دولتی برفع خود و امیدارد . چگونگی گرایشهای تکامل مشخصات پنجگانه ای که لنین برای امپریالیسم معین کرده است ، خصلت مبارزه انحصارها را برای تحکیم حکمروائی اقتصادی و تسلط سیاسی خود بر پایه سرمایه داری انحصاری دولتی به بهترین وجه نشان میدهد .

مشخصات اقتصادی سرمایه داری معاصر

تعریف لنین از امپریالیسم که بیش از نیم قرن پیش انجام گرفته است اهمیت خود را تا کنون حفظ کرده است . با وجود تنوع فراوان در واقعیت های مشخص تاریخی و پیدایش قانونمندیهای مهم جدید در حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی کشورهای پیشرفته سرمایه داری ، مشخصاتی که لنین برای امپریالیسم ذکر کرده و چگونگی تحول این مشخصات ، گرایشهای عمده رشد آخرین مرحله نظام سرمایه داری را آشکار میسازند . تجزیه و تحلیل این مشخصات نشان میدهد که در تمام جوانب حیات اقتصادی کشورهای سرمایه داری معاصر استروکتورهای نوین انحصاری در حال تکوین است .

با گذاره سرمایه داری انحصاری دولتی مشخصات پنجگانه امپریالیسم دستخوش دگرگونی شده به قانونمندی خاص سرمایه داری انحصاری دولتی بدل میشوند . در عین حال تغییرات حاصله در این مشخصات یکی از مهمترین عوامل موثر در عمیقتر شدن بحران عمومی سرمایه داری است . اینک مظاهرمشخص این پروسه ها را مورد بررسی قرار میدهم .

ت^۱ تمرکز تولید در شرایط انقلاب علمی و فنی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری " مافوق انحصار (سوپر مونوپول ها) با پشتیبانی مستقیم و غیر مستقیم دولت بوجود آمد . در عین حال در ایجاد رشته های تولیدی جدید که سرمایه گذاری در آنها مخاطراتی در بردارد و انحصارهای بخش خصوصی حاضر به قبول چنین مخاطراتی نیستند ، نقش دولت بیش از پیش افزایش مییابد .

استروکتور سرمایه‌مالی نیز در این کشورها تغییر می‌یابد . توسعه سرمایه‌مالی در زمان لنین از راه درآمیختن صنایع بانکها انجام میگرفت . ولی در شرایط کنونی ، کمپانیهای بزرگ نه فقط موسسات صنعتی و بانکها ، بلکه شبکه بازرگانی و فروش را نیز که با بخش خدمات پیوند نزدیکی دارند ، به قلمرو خود وارد کرده اند . جدائی سرمایه بازرگانی برای انحصاراتی که مصنوعات فنی مورد مصرف در ازمده تولید میکنند و این مصنوعات چه در مدتی که کارخانه تضمین کرده و چه بعد از آن محتاج تعمیر هستند ، نمیتواند با صرفه باشد . رفع نیازمندیهای مصرف کنندگان اینگونه کالاها برای کمپانی هایی که دارای شبکه بازرگانی خاص خود هستند ، پیوند استوارتری با خریداران بوجود میآورد و این کمپانیها امکان میدهد بازاری کم و بیش انحصاری را اختیار خود داشته باشند .

تا دو مین جنگ جهانی انحصارهای تخصصی عمومیت داشت . ولی پس از جنگ انحصارهایی که بر رشته های مختلف تولید تسلط دارند با سرعت روز افزون توسعه مییابند . کمپانیهای بزرگ در نتیجه سرمایه گذاری در رشته های جدید و برای آنکه در تولید کالا های جدید از سایرین عقب نمانند به انحصارهای چند شاخه یعنی به انحصارهای مختلط بدن میشوند و عبارت دیگر موسساتی را که اغلب هیچگونه پیوند تولیدی با یکدیگر ندارند ، بخود ملحق میسازند . سرمایه گذارهای هنگفت که وجود رقابت کنونی درون رشته ها و میان رشته های مختلف به آن ضرورت خاص می بخشد ، در مبارزه بخاطر بازار نه فقط کمپانیهای کوچک ، بلکه انحصارهای نسبتا نیرومند را نیز گزند پذیر ساخته است . از اواسط سالهای پنجاه و شش نیرومند بی سابقه ای در زمینه درآمیختن و ادغام کمپانیهای پدید آمد که از طرف دولت نیز تشویق میشد و خود انحصارها از قربانیهای آن بودند .

بانکها برای بسیج و تمرکز سائل پولی که در اختیار انحصارها گذارد میشوند ، منابع جدیدی بدست آورده اند و این امر به تقویت نیروی الیگارشسی مالی کمک میکند . زمانیکه لنین پروسه در آمیختن سرمایه بانکی را با سرمایه صنعتی توصیف میکرد ، مشتریان بانکهای تجاری را بخاور عمده سرمایه داران بزرگ تشکیل میدادند . ولی اکنون تقریبا تمام بانکهای کشورهای پیشرفته سرمایه داران درها خود را بروی مشتریان عادی نیز گشوده اند . چک دیگر از تعلقات سرمایه دارنیست . در ایالات متحده امریکا اکنون تعداد دفترچه های چک بیش از تعداد خانوارهاست . اکثر کارگران و کارمندان دستمزد و حقوق خود را نقد دریافت نمیکنند . دستمزد و حقوق آنان به حساب بانکی آنان و یا به موسسات پسر انداز پرداخت میشود . صندوق بازنشستگی نیز که در موسسات از محل دستمزد ها تامین میشود ، در بانکها نگهداری میشود . حق عضویت اتحادیه ها نیز تحویل بانکها میگردد . تمام اینها امکانات بانکها را برای واگذاری اعتبارات کوتاه مدت و میان مدت به انحصارها یعنی تبدیل درآمد زحمتکشان به سرمایه فوق العاده افزایش داده است . دستیازی به پسر انداز زحمتکشان نقش شرکت های بیمه را در میان مجموعه موسسات اعتباری بالا برده است . شرکتها ی بیمه در نتیجه ثبات نسبی در وضع پرداخت حق بیمه ، کار خود را به واگذاری اعتبارات صنعتی در ازمده تخصصی میدهند .

اشکال جدید استثمار مالی زحمتکشان به میزان ارزش اضافی که از طرف الیگارشسی مالی مورد بهره برداری مشترک قرار میگیرد ، بسی افزوده است .

سومین علامت مشخصه امپریالیسم یعنی صدور سرمایه نیز مشابه مهمترین شکل ارتباط

اقتصادی در درون اقتصاد جهانی سرمایه داری ، تحت تاثیر سرمایه داری انحصاری دولتی دستخوش دگرگونی جدی شده است .

تلاش در راه تبرئه امپریالیسم و کوشش برای اعاده حیثیت آن که بسبب جنایات ناشی از ایجاد سیستم استعماری از دست رفته بود موجب شد تا برای اثبات تاثیر مساعد تغییرات حاصله در استروکتور صد و سرمایه ، آثار فراوانی انتشار یابد . در این نوشته ها با سماجت تمام این فکر بیان میشود که اکنون مساعد ها و وامهائی که دول کشورهای صنعتی جهان سرمایه داری بصورت " کمک " به کشورهای کم رشد واگذار میکنند بیشتر از پیش جانشین صدور سرمایه های خصوصی میگردد . مسابقه با سیستم جهانی سوسیالیسم در تغییر اجباری سیاست اقتصادی متروپل های امپریالیستی سابق تر کمی ندارد . صد و سرمایه و کمک های اقتصادی دول امپریالیستی وسیله ایست برای اشاعه سرمایه داری و نهاد های آن در کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین . بخش معینی از کمک های اقتصادی کنونی مستقیماً به رشد نیروهای مولده کمک میکند و از لحاظ تسریع رشد اجتماعی در سایر مناطق جهان سرمایه داری جنبه مترقی دارد .

ولی توصیفی که لنین از ماهیت ارتجاعی صد و سرمایه بمثابة وسیله تشدید تسلط انحصارها بعمل آورده صحت خود را از دست نداده است . وامها و کمک ها واحداث راهها و خطوط ارتباطی و پایگاه های نظامی در کشورهای در حال رشد وسیله ایست در دست کشورهای امپریالیستی برای تامین " محیط مساعد " برای سرمایه گذاریهای خاص و تحمیل بخشی از سرمایه گذاری هایی که بر اثر استروکتور ضروری است ولی برای انحصار صرفه ندارد ، به دولت کشورهای در حال رشد . در موارد بسیار امپریالیستها همراه با صد و سرمایه دولتی به صد و رشد انقلاب نیز دست میزنند و " جنگ های کوچک " و خرابکاریها و تحریکات را از لحاظ مالی تامین میکنند تا برای سرمایه گذاریهای خصوصی سود آور تاحدودی وضع تضمین شده موجود آورند . تصادفی نیست که همراه با افزایش " کمک " دولتی به کشورهای در حال رشد سیل سرمایه گذاریهای خصوصی نیز شدت مییابد . میزان وامها و مساعد های مالی دول کشورهای عضو سازمان همکاری و پیشرفت سه کشورهای " جهان سوم " از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۷ از ۵ میلیارد دلار به ۷ میلیارد دلار افزایش یافت و میزان صد و سرمایه های خصوصی با این کشورها در همین مدت از ۳ میلیارد دلار به چهار میلیارد دلار رسید .

جریان سرمایه میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز که انحصارات از آن همچون وسیله ای برای تامین صد و کالا استفاده میکنند ، دائماً افزایش مییابد . سهم کشورهای پیشرفته سرمایه داری از کل سرمایه گذاریهای مستقیم ایالات متحده امریکای طی سالهای ۱۹۶۷ - ۱۹۵۰ از ۴۸٫۳ درصد به ۶۷٫۲ درصد بالا رفت و سهم کشورهای در حال رشد در همین مدت از ۱٫۷ درصد به ۳۲٫۸ درصد و از جمله سهم امریکای لاتین از ۳۸٫۸ درصد به ۲۰٫۱ درصد تقلیل یافت .

جریان روز افزون سرمایه میان کشورهای رشد یافته سرمایه داری فقط معلول شدت یافتن رقابت میان انحصارها نیست . این امر در عین حال معلول گرایشهای است که در جهت تشدید در آمیختگی بین المللی سرمایه ها در نتیجه ضرورت تمرکز عظیم سرمایه برای احداث تاسیسات تولیدی و حمل و نقل و غیره که کشورهای جداگانه از عهد انجام آن بر نمیآیند ، بوجود آمده است . صد و سرمایه به کشورهای صنعتی و کشورهای در حال رشد که بر پایه تنظیم اقتصاد به شیوه سرمایه داری انحصاری دولتی انجام میگیرد ، تاحدود زیاد ویژگی چهارمین صفت مشخصه

امپریالیسم معاصر را تعیین میکند . این ویژگی عبارتست از پیدایش اتحاد های بین المللی انحصار گرانی که برای تقسیم و تجدید تقسیم اقتصادی جهان مبارزه میکنند .
پس از دومین جنگ جهانی انواع گوناگون وحدت اقتصادی (انتگراسیون) در اتحاد های بین المللی انحصارگران شکل مسلط بخود گرفته است .

این وحدت بمعنای زد و بند میان انحصارها از طریق انعقاد قرارداد های دولتی است که باید بوسیله موسسات مافوق دولتی بمرحله اجرا درآید . علت پیدایش این قبیل بنیادهای جدید انحصاری را نباید صرفا از ویژگیهای نیروهای مولده معاصر که اشکال بین المللی تقسیم کار اجتماعی و همیاری در کار را ضروری سازد و یا از تشدید مبارزه امپریالیستی بخاطر بازار ناشی دانست زیرا تغییر شکل در قانونمندیهای سرمایه داری انحصاری تحت تاثیر مبارزه میان دو سیستم نیزه در این جا نقش معینی دارد . چگونگی شرایط مشخص تاریخی بسط وحدت اقتصادی کشورهای امپریالیستی نیز گواه بر همین امر است .

نخستین اقدامات عملی در راه وحدت اقتصادی اروپای غربی بوسیله ایالات متحده آمریکا پس از جنگ دوم جهانی انجام گرفت . برپایه کمکهای که بموجب " طرح مارشال " بعمل میآمد " سازمان اروپائی همکاری اقتصادی " به پشتیبانی ایالات متحده آمریکا تشکیل گردید . این سازمان میبایست وظیفه دوگانه زیرین را انجام دهد : اروپای سرمایه داری را برای مبارزه با سوسیالیسم و جنبش کارگری و جنبش آزاد بیخشم ملی متحد سازد و با تامین آزادی بازرگانی و برانداختن تدریجی سد های گمرک برای رسوخ سرمایه آمریکائی به اروپا و تبدیل تمام قاره اروپا به بخشی از جامعه آتلانتیک تحت رهبری واشنگتن شرایط مساعد فراهم آورد . این هدف استراتژیک امپریالیسم آمریکا در چگونگی برخورد دولت آمریکا بمسئله وحدت اقتصادی اروپا نقش قاطع ایفاء میکند و بر سیاستی که این دولت در زمینه صد و سرمایه و صد و کالا اجرا میکند ، تاثیر مستقیم دارد . ولی تضادهای میان کشورهای امپریالیستی مانع اجرای این نقشه استراتژیک انحصارهای آمریکائی گردید . تمایل به وحدت امپریالیستی در جا رجوب مناطق معین از مظاهر این تضاد هاست . اروپای سرمایه داری که ابتداء در " سازمان اروپائی همکاری اقتصادی " متحد شده بود ، در اواسط سالهای پنجاه به دو گروه بندی منطقه ای تجزیه گردید : جامعه اقتصادی اروپا و اتحاد بازرگانی آزاد . گرایشی که اکنون در جهت برقراری وحدت میان این دو سازمان دیده میشود فقط معلول فشار آمریکا نیست که از نقشه های خود درباره وحدت برپایه جامعه آتلانتیک عدول نکرده است ، بلکه معلول کوششهای خود انحصارهای اروپای غربی نیز هست که میخواهند منابع اقتصادی خود را برای رقابت موثر با کمپانیهای نیرومند ترامپیکا متحد سازند .

ناموزونی رشد اقتصادی و مبارزه بخاطر تقسیم جهان که از خصوصیات ذاتی کشورهای امپریالیستی است ، مانند گذشته در تضادهای شدید میان کشورهای امپریالیستی در عرصه سیاست بین المللی منعکس میگردد . سیستم پیمانهای نظامی و قراردادهای تحمیلی ، مبارزه میان انگلستان و آمریکا بخاطر نفوذ در کشورهای تابع امپراتوری سابق بریتانیا ، اختلافات موجود میان آمریکا و فرانسه ، تعمیق تضادهای میان ژاپن و آمریکا ، خروج فرانسه از سازمان نظامی ناتو و مبارزه سیاسی پیرامون سرنوشت " بازار مشترک " اروپای باختری ، ادعاهای تجاوزکارانه روز افزون بن - تماما نموداری از گرایشهای قدیمی در جهت بدست آوردن مناطق نفوذ سیاسی در شرایط تغییر یافته نوین ، یعنی در شرایطی است که شیوه های نو است هماری جانشین اشغال مستقیم

مستعمرات گردیده و توسل به جنگ بمثابة ادامه سیاست امپریالیستی بعلت مبارزه دوسیستم جهانی ونیز بعلت انقلاب درتکنیک نظامی کاری دشوار شده است . سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا که میکوشد سایر کشورهای سرمایه داری را تحت نفوذ خود درآورد ، سیطره خود را در جهان غیرسوسیالیستی برقرار سازد و در مقابل پروسه انقلابی جهانی مبارزات گروهی واز جمله مبارزه مسلحانه مستقیم تشکیل دهد - همگی نمودار گرایش ذاتی امپریالیسم به توسعه طلبی سیاسی وارضی است .

در برابر این گرایش شوم ، خوشبختانه ، اکنون جبهه مقتدر نیروهای انقلابی قرار گرفته است . امپریالیسم ناگزیر است که تناسب نیروها را در صحنه جهانی ، قدرت هسته ای اتحاد شوروی و عواقب احتمالی جنگ موشکی و هسته ای را بحساب آورد ، توسل به یک جنگ جهانی جدید برای امپریالیسم بیش از پیش دشوارتر و خطرناکتر میشود ، اگرچه در عین حال بواعثنای سه خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم و دسائس ماجراجویانه ارتجاعی ترین محافل آن نیز کاری است خطرناک .

مسائل حاد تجزیه و تحلیل تئوریک اقتصاد سرمایه داری

روشن کردن ماهیت پدیده های نوین در اقتصاد سرمایه داری مسئله ایست که مورد تجزیه و تحلیل تئوریک و مباحثات خلاق پژوهندگان مارکسیست قرار گرفته است .

پیدايش " مافوق انحصارها " بصورت انحصارهای مختلط (conglomerat) یکی از مهمترین ویژگیهای امپریالیسم معاصر است . اگرخواهیم ازمنطق لنین که در تجزیه و تحلیل امپریالیسم تمام خصوصیات آنرا ناشی از خصلت و گرایشهای تکامل انحصارها میدانست ، پیروی کنیم ، در اینصورت نمیتوانیم برای بررسی همه جانبه ماهیت انحصارهای مختلط اهمیت عظیم قائل نگردیم .

در مباحثه درباره انحصارهای مختلط بنظر ما مسئله زیرین بیش از همه شایان توجه است : آیا انحصارهای مختلط زائیده نیازمندیهای انقلاب علمی و فنی معاصر بوده و در کار اجتماعی کردن تولید به شیوه سرمایه داری گامی است به پیش و یا اینکه این انحصارها شکل نامعقولی از تمرکز سرمایه هستند و این تمرکز در نتیجه شرایط خاص رقابت در بازار و رشد سودجویی های نامشروع در بازار بورس بوجود آمده است . واقعیت های موجود به سود و در نظریه گواهی میدهند تشکیل انحصارهای مختلط در کشورهای اروپای غربی و ژاپن همه جانبه از طرف دولت تشویق میشود و این کار برای اجتماعی کردن تولید به شیوه سرمایه داری در مقیاس وسیعتر انجام میگردد تا بیکار بستن تکنولوژی معاصر و سیستم مدیریت جدید برای این کشورها که در قیاس با امریکا کوچک هستند در زمینه رقابت موفقیت آمیز با کنسرن های نیرومند امریکائی در بازار جهانی امکان پیدا کند . در امریکا برخلاف اروپای غربی و ژاپن برای تشویق انحصارهای مختلط سیاست دولتی چندان متمرکزی وجود ندارد . در این کشور یک سلسله کنسرن های " مافوق انحصار " تشکیل یافته است که در آنها برای بالا بردن بورس سهام ازراستماست های نامشروع در بورس ، انبوه در همسای از رشته های تولیدی مختلفی که با هم پیوند ندارند ، گرد آمده است . این قبیل انحصارهای مختلط از لحاظ ایجاد مقدمات سوسیالیسم بیشک یک پدیده نامعقول است . ولی اگر از تفاوت های ذکر شده صرف نظر شود و خصوصیات عمده همچنی که اکنون در زمینه درآمیختن انحصارها

تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری را فراگرفته است مورد توجه قرار گیرد، در این صورت باید قبول کرد که ضرورت درجه‌عالی تری از اجتماعی کردن تولید بمنظور سرمایه گذاریهای هنگفت انحصارها در تکنیک، معاصر که ضامن پیروزی آنها در رقابت است، عامل عمده مشوق ایجاد انحصارهای مختلط میباشد. بدون در نظر گرفتن انقلاب علمی وفنی و گرایشهای آن که بطور عینی مترقی است، نمیتوان پیدایش انحصارهای مختلط را توجیه نمود. خود امکان ایجاد واحدهای مرکب و عظیم اقتصادی که رشته‌های تولیدی مختلفی را که پیوندی با یکدیگر ندارند با هم متحد میسازد بر پایه تکامل سبیرنتیک و سیستم‌های جدید انفورماتیون که موجبات افزایش بازده کار اجتماعی را در نتیجه بالا رفتن اثربخشی مدیریت فراهم میآورد، پدید آمده است.

موج کنونی در زمینه درآمیختن انحصارها مبین تحول جدی در تناسبان رشته‌های مختلف اقتصادی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری است. ویژگی استروکتور تولیدی انحصارهای مختلط در این است که اکثر این انحصارها که بر پایه رشته‌های بخش اول (تولید وسائل تولید) پدید آمده‌اند، فعالیت اقتصادی خود را از طریق موسسات بخش دوم (تولید وسائل مصرف) و بخش خدمات یعنی در جهت مصارف غیرتولیدی گسترش میدهند. نزدیک شدن آهنگ رشد این دو بخش که از خصوصیات رشد اقتصاد سالهای اخیر کشورهای پیشرفته سرمایه داری است، در وجود انحصارهای مختلط تجسم مییابد. اگر در گذشته تولید بخاطر تولید، بطوریکه مارکس خاطر نشان ساخته است، گرایشی در جهت "تولید بخاطر تولید" بوجود میآورد، اکنون همین هدف در ظاهر بصورت "تولید بخاطر مصرف" بروز میکند. ولی معیا را این مصرف در واقع رفاه مردم نیست، بلکه تجدید تولید وسیع سرمایه داری است. چنین است ماهیت "جامعه مصرف" در شرایط تشدید قدرت اقتصادی انحصارهایی که پیش از پیش با دولت درآمیخته‌اند.

انقلاب علمی وفنی پایه‌ی تحولات متناسب میان بخش‌های اول و دوم را تشکیل میدهد. این انقلاب برای کاستن از میزان سرمایه‌طلبی تولید و صرفه‌جویی در مواد و برای افزایش بیسابقه بازده کار به کمک عوامل موثر در رشد عمقی تولید یعنی استفاده بهتر از منابع موجود، با بهبود کیفیت نیروی کار و تکمیل سیستم هدایت امکان فراهم میآورد. سرمایه‌انحصاری در شرایط کنونی بدون بالا بردن قدرت مصرف جامعه میتواند به تجدید تولید وسیع تحقق بخشد. ولی امکاناتی که برای بالا بردن رفاه مردم موجود آمده است، در آن کشورهایی که تسلط سرمایه داری انحصاری دولتی تکامل نیروهای مولده را تابع نظام مالکیت خصوصی سرمایه داری بر وسائل تولید کرده است، نمیتواند مورد بهره برداری کامل قرار گیرد.

شیوه‌های کینز برای ایجاد "تقاضای اثربخش" حقی در مواردی هم که از آن برای تأمین هزینه‌های مسابقه تسلیحاتی استفاده نمیشود و تا حدودی به افزایش مصرف مردم کمک میکند، نه فقط تضادهای عمیق تجدید تولید سرمایه داری را از میان نمیببرد، بلکه خود موجبات تشدید این تضادها را فراهم میآورد. توسل به عوامل تئوری برای افزایش تقاضا، اشکال محیلانه تقلیل دستمزد واقعی به کمک افزایش واقعی قیمت‌ها به فشار زندگی بردوش زحمتکشان و بی‌ثباتی وضع آنان و بی‌اعتمادی به آینده میافزاید. این شیوه‌ها به پندارد رباره با اصطلاح "استقلال مصرفی" کننده "برای همیشه پایان میدهد. استروکتور و میزان تولید بیش از پیش از طرف انحصارهای نیرومند تعیین میشود که با استفاده از تاثیر روحی آگهی‌های تجارتی مصرف کالاها و خدماتی را که برای آنان سود بیشتر همراه دارد به مصرف‌کننده تحمیل میکنند. در عین حال منابع عظیمی در راه ارضاء

نیازمندیم هائی که مصنوعات ایجاد میشوند به نحوی وحشیانه تلف میگردد . ولی نسبت به مهمترین حواجز حیاتی مربوط به حفظ سلامتی و ایجاد شرایط لازم برای ارتقاء سطح آموزش و فرهنگ بی اعتنائی کامل میشود .

اکنون بیشتر از پیش روشن میشود که سرمایه داری انحصاری دولتی فقط با توسل به تورم می تواند رشد تولید را تشویق کند و جلوگیری از تشدید بیش از حد تورم نیز که منافع انحصارها را بخطر میاندازد بطور عمده از طریق " فشار " بر مصرف زحمتمکشان و ایجاد بیکاری وسیع برای آنان میسر است . همراه با خود ستائی و تظاهر در باره " اشتغال کامل " اقدامات گستاخانه در باره حفظ بیکاری " عادی " بعضی میآید ، و این امر ماهیت واقعی " سیاست رشد " مکتب جدید کینز و " جامعه مصرف " را آشکار میسازد .

زرد اخانه تنظییم اقتصاد مکتب کینز در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری با سلاح " سیاست درآمد ها " که هدفش ایجاد پیوند میان سندیکاها و سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی و سر فراری کنترل دولت برجسته کارگزار است ، تکمیل میگردد .

تصادف هائی که بر این زمینه در پروسه تجدید تولید پدید میآید ، پایه های عمیق بحرانهای اجتماعی و سیاسی حادی را تشکیل میدهد که اکنون حتی در شرایط رونق اقتصادی نیز ارکان " جامعه مصرف " را متزلزل میسازد .

این پروسه های نوین در اقتصاد و سیاست کشورهای پیشرفته سرمایه داری بی پایگی نظریات دگماتیکی را که تشدید بحران عمومی سرمایه داری را فقط ناشی از بحران های ادواری عمیق اضافه تولید و بیکاری وسیع میدانست ، آشکار ساخت . زندگی نشان داد که در شرایط مسابقه میان د سیستم و انقلاب علمی و فنی و تقویت نقش ارشاد ی سرمایه داری انحصاری دولتی در اقتصاد بحران عمومی سرمایه داری ، در مرحله رونق اقتصادی نیز میتواند عمیقتر گردد .

افزایش قدرت انحصارها که پدیدایش انحصارها را مختلط مظهر آنست ، گرایشهای نوین در تکامل سرمایه داری انحصاری دولتی بوجود میآورد . کوششی که محافل حاکمه امپریالیستی برای محدود کردن دخالت مستقیم دولت در حل مسائل اجتماعی و تشویق و ترغیب حل این مسائل بر پایه سیاست پدرمثنی خود این انحصارها بعمل میآورند بیشتر بر ملامت میگردد (پدرمثنی - پاترنالیسم - نوع خاص استثمار در کشورهای سرمایه داری است که بصورت تقاطع بخش معینی از کارگران (افزایش دستمزد ، جوایز و غیره) بمنظور مصرف ساختن آنان از مبارزه طبقاتی انجام میگیرد) .

استراتژی محیلانه سرمایه داری انحصاری دولتی در این است که چون دولتی شدن بیشتر از پیش اقتصاد ناگزیر ارکان سرمایه داری را تضعیف میکند ، دولت بران تقویت انحصارهای خصوصی بمثابة پایگاههای سرمایه داری از تمام امکانات خود استفاده میکند . تصادفی نیست که همراه با " موج ادغام " ، سیاست " خصوصی کردن مجدد بخش دولتی " اقتصاد نیز تشدید میشود .

این کار در کشورهای انجام میگیرد که پس از جنگ جهانی دوم تحت فشار جنبش کارگزاران و موکراتیک بخش دولتی قابل ملاحظه ای در اثر ملی کردن بوجود آمد . در این مورد کوشش سران راست سوسیال د موکراسی نیز که میخواهند برنامه های گذشته خود را در باره ملی کردن مهمترین رشته های اقتصاد محدود کنند ، شایان توجه است .

ایجاد انحصارهای مختلط عظیم که مجموعه کاملی از رشته ها و عرصه های مهمی از تمام اقتصاد ملی را تحت نفوذ خود گرفته اند ، بیشتر از پیش موجب نزدیک شدن برنامه ریزی داخلی موسسات

با برنامه‌های میان مدت و درازمدت اقتصادی در سراسر کشور می‌گردد . این امر به تقویت نقش بزرگترین انحصارها در تنظیم استراتژی اقتصادی و سیاسی سرمایه داری انحصاری دولتی منجر می‌گردد . اکنون برنامه‌ها در داخل انحصارها و برنامه‌های درازمدت دولتی معمولاً با الگوهای رشد اجتماعی و سیاسی که مضمن پیش‌بینی‌های ستایش‌گرانه‌ای درباره پیشرفت سرمایه داری در راه تحقق آرمانهای "جامعه صنعتی" است که گویا در آن تمام تضادهای طبقاتی از بین خواهد رفت ، تکمیل می‌گردد .

در این شرایط ، تجزیه و تحلیل خلاق دورنمای واقعی رشد سرمایه داری بر مبنای اصول اساسی تئوری لنین درباره امپریالیسم ، برای جنبش کمونیستی حائز اهمیت خاصی است . ضمن توجه کامل به اهمیت تغییرات حاصله در جهان سرمایه داری معاصر و تجزیه و تحلیل عمیق پروسه‌های کیفی نوین در اقتصاد سرمایه داری ، باید در عین حال رابطه این تغییرات و پروسه‌ها را با قانونمندیهای عمیق امپریالیسم که لنین کشف کرده و بموجب آن امپریالیسم به سرمایه داری محتضریدل می‌گردد و پیروزی انقلاب سوسیالیستی را ناگزیر می‌سازد ، در نظر گرفت . شیوه‌ایکه لنین برای تجزیه و تحلیل پدیده‌های نوین بکار می‌برد اکنون نیز اهمیت خود را برای این بخش از فعالیت تئوریک احزاب برادر حفظ کرده است .

برخی جوانب رشد ناموزون سرمایه داری در شرایط مبارزه دو سیستم

یاکوب پوزنر و فریدل فورنبرگ

تجربه تاریخ چه می آموزد ؟

لنین در سالهای نخستین جنگ جهانی آموزشی خود را درباره ناموزونی رشد اقتصاد یوسی^{سی} سرمایه داری در دوران امپریالیسم پدید آورد .

بطوریکه میدانیم ناموزونی رشد کشورهای ورشته ها و عرصه های مختلف اقتصاد ی که به معنای آهنگ نابرابر رشد آنها است ، پیش از پیدایش سرمایه داری انحصاری نیز وجود داشت و این ناموزونی شرط ضروری پیشرفت اقتصادی بود . مارکس مینویسد : " . . . اگر رشد تولید سرمایه داری در تمام عرصه ها همزمان و موزون انجام میگرفت ، تولید سرمایه داری بطور کلی غیرممکن میگردد " (مارکس و انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۲۶ ، بخش دوم ، صفحه ۵۹۱) . ولی خصلت مشخصه ناموزونی رشد در دوران امپریالیسم در این است که با گذار از رقابت آزاد به انحصار ها و با پایان یافتن کارتقسیم ارضی جهان ، تغییرات بعدی در تناسب نیروها تصادم منافع را به تصادمات حاد در مقیاس جهانی منجر میسازد و این امر موجبات تضعیف جبهه امپریالیسم افراهم می آورد و کار رخنه ایقه کارگرا در این جبهه آسان میکند .

ناموزونی افراهم آمدن شرایط عینی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای مختلف ماهیت آموزشی لنین را تشکیل میدهد . لنین در مقاله خود تحت عنوان " برنامه جنگی انقلاب پرولتری " در سال ۱۹۱۶ نوشت : " رشد سرمایه داری در کشورهای مختلف کاملاً ناموزون انجام میگیرد . در شرایط تولید کالای جزاین نیز نمیتواند باشد . از اینجا باین نتیجه قطعی میتوان رسید که سوسیالیسم نمیتواند در آن واحد در تمام کشورهای پیروز شود . این انقلاب ابتدا در یک یا چند کشور پیروز خواهد شد و سایر کشورهای نامدتی در حال سرمایه داری و یا ماقبل سرمایه داری باقی خواهند ماند " (مجموعه کامل آثار ، جلد ۳۰ ، ص ۱۳۳) .

مارکسیسم - لنینیسم از " درجه رشد سرمایه داری " فقط سطح رشد نیروهای مولده را در نظر ندارد . تاریخ با تمام نیرو این واقعیت را نشان داده است که در دوران عظیم ترین تحول در تاریخ جامعه بشری یعنی در دوران گذار از بردگی و استثمار چندین هزار ساله به

که در گذشته اجتناب ناپذیر بود ، جلوگیری بعمل میآورد .

ولی از اینجا بهیچوجه نباید چنین نتیجه گرفت که ناموزونی رشد سرمایه داری بمثابة یکی از عوامل مهم تکامل جهانی یعنی بمثابة عاملی که موجب پیدایش تضادهای دائمی و عمیق در داخل اردوگاه سرمایه داری میگردد ، اهمیت خود را از دست داده است . تجربیات تاریخی بخصوص در نیمه دوم قرن بیستم نشان میدهد که هرگونه تغییری که در تناسب نیروها میان کشورهای سرمایه داری بوجود میآید ، ناشی از ناموزونی رشد آنها بوده و این ناموزونی بمشددید تضاد منجر میگردد . حال بهینیم پس از جنگ وضع چگونه بوده است ؟

برخی شاخص های اقتصادی کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری
در دوران پس از جنگ

شاخص ها	سال	امریکا	انگلستان	فرانسه	آلمان فدرال	ایتالیا	ژاپن
سهم کشورهای تولید صنعتی جهان سرمایه داری (به درصد)	۱۹۴۸	۵۳٫۹	۱۱٫۳	۴٫۰	۳٫۶	۲٫۶	۱٫۰
	۱۹۵۸	۴۶٫۱	۹٫۹	۵٫۰	۸٫۹	۳٫۶	۳٫۱
	۱۹۶۸	۴۴٫۲	۷٫۴	۴٫۳	۸٫۸	۳٫۷	۷٫۶
سهم کشورهای در صادرات جهانی سرمایه داری	۱۹۴۸	۲۳٫۸	۱۲٫۱	۳٫۸	۱٫۱	۲٫۰	۰٫۴
	۱۹۵۸	۱۸٫۵	۹٫۳	۵٫۶	۹٫۷	۲٫۷	۳٫۰
	۱۹۶۸	۱۶٫۲	۷٫۰	۶٫۰	۱۱٫۸	۴٫۸	۶٫۲
درآمد ملی سرانه (به دلار)	۱۹۴۹	۱۳۵۳	۷۳۳	۴۸۲	۳۲۰	۲۳۵	۱۰۰
	۱۹۵۸	۲۳۲۴	۱۰۸۴	۱۰۸۹	۹۲۰	۴۹۳	۲۸۵
	۱۹۶۶	۲۸۹۴	۱۴۵۳	۱۴۴۷	۱۵۰۶	۸۸۴	۶۹۳

به آمریکا بینیم این شاخص های کلی حاکی از نزدیک شدن سطح رشد اقتصادی این کشورها بهم بوده و همچنین نزدیک شدن سطح رشد اقتصادی اروپای غربی و ژاپن را به سطح رشد آمریکا نشان میدهد .

باید اضافه کنیم که پیش بینی ها ن اقتصاد دانان مشهور کشورهای مختلف نیز حاکی از نزدیک تر شدن سطح رشد این کشورها در آینده یعنی حاکی از رشد سریعتر اقتصاد ژاپن و اروپای غربی در قیاس با رشد اقتصاد آمریکا است .

آنچه که در نظر اول شگفت سینماید این واقعیت است که سریعترین رشد اقتصادی از آن کشورهایی است که در دومین جنگ جهانی دچار شکست شده بودند . ولی این واقعیت که در مطابقت با بورژوا نام " معجزه " بخود گرفته است (معجزه اقتصادی ژاپن ، یا آلمان غربی و یا ایتالیا) معلول اوضاع واحوال کاملا عینی بود : انگیزه ها ن نیرومند ناشی از انقلاب علمی و فنی برای نوسازی وسایل تولید در این کشورها با شرایط خاص ناشی از عواقب جنگ یعنی فرسایش فیزیکی ومعنوی شدید وسایل تولید و از دست رفتن مستعمرات و یا بازارها و مناطق نفوذ سابق وهمچنین با ضرورت ایجاد

کشور سوسیالیستی جهان پیروز گردند ؟ پیش از آنکه تاریخ این مسئله را بمنفع سوسیالیسم حل کند ، تئوری مارکسیستی — لنینیستی در پاسخ باین سؤال به این نتیجه رسید که تصادم منافع انحصارات کشورهای مختلف ناگزیر به تشدید تضادهای میان کشورهای و به جنگهای امپریالیستی و به تضعیف جبهه امپریالیسم منجر خواهد شد .

دومین جنگ جهانی نیرومندترین مظهر ناموزونی رشد سرمایه داری پس از پیروزی انقلاب اکتبر بود . تضادهای موجود میان کشورهای امپریالیستی در این سالها چنان شدت یافت که علیرغم وجود کشور سوسیالیستی به جنب میان خود این کشورها منجر گردید . امپریالیست های برخی کشورها برای آنکه از رقابت های موجود بسود خود استفاده کنند کوشیدند از تضاد میان فاشیسم و سوسیالیسم بهره برداری کنند . بخوبی میدانیم که این تلاشها امپریالیسم را با شکست سنگینتری مواجه ساخت .

به مسئله ناموزونی فراهم آمدن شرایط انقلاب سوسیالیستی که تا زمان پیروزی سوسیالیسم در سراسر جهان فعلیت خود را حفظ خواهد کرد ، نمیتوان برخورد قالبی داشت . این برخورد مستلزم در نظر گرفتن عوامل جدیدی است که یا به مبارزه انقلابی طبقه کارگر کمک میکند و یا آنرا دشوار میسازد . شرایط جدیدی که پس از دومین جنگ جهانی بوجود آمد و پیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم تغییرات مهمی در این زمینه فراهم آورده است .

سطح رشد اقتصادی و تضادهای کنونی میان کشورهای امپریالیستی

تا پایان دومین جنگ جهانی مسئله قانونمندیهای روابط بین المللی کشورهای سرمایه داری یک مسئله حیات و ممات برای سوسیالیسم بود . اکنون که سیستم سوسیالیستی برای دفاع از دستاوردهای خود در برابر سانس امپریالیسم نیروی لازم بدست آورده ، از حدت این مسئله تا حدودی گاسته شده است . ولی این مسئله اهمیت خود را هرگز از دست نداده است . خطر تجاوز امپریالیستی علیه کشورهای سیستم سوسیالیستی و متحدین آنها مانند گذشته نه تنها هشیاری دائم و تحکیم قدرت نظامی و اقتصادی سوسیالیسم ، بلکه تجزیه و تحلیل قانونمندیهای روابط بین المللی را در داخل اردوگاه سرمایه داری ایجاد میکند .

دیالکتیک تکامل جهانی چنان است که کشورهای امپریالیستی در نتیجه پیروزیهای سوسیالیسم و تبدیل آن به نیروی قاطع دوران معاصر روابط متقابل خود را ب میزان زیاده تابع هدف مبارزه با سوسیالیسم میسازند . درستند اصلی کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری گفته میشود :

" کشورهای سرمایه داری در شرایط تشدید مبارزه ی سیستم جهانی و علیرغم تضادهای روزافزونی که آنها را از هم جدا میکند ، میکوشند مساعی خویش را برای حفظ و تحکیم نظام بهره کشی و سیستم متحد سازند و مواضع از دست رفته را بازگردانند . امپریالیسم امریکا میکوشد سایر کشورهای سرمایه داری را تحت نفوذ خویش نگاه دارد و همراه آنان سیاست مشترکی را در عرصه های عمده مبارزه با بقای عملی کند " . امپریالیسم امریکا در وضع کنونی تناسب نیروها از ترس سرمایه داری جهانی از سوسیالیسم دارد ، برای متحد ساختن مساعی کشورهای سرمایه داری استفاده میکند و در نتیجه این امر از پیدایش گروه بندی های نظامی مخالف در داخل اردوگاه امپریالیستی

سوسیالیسم عوامل روبنایی مانند عوامل سیاسی ، نظامی ، ایدئولوژیک ، ملی و غیره حاکم است . اهمیت خاصی هستند . و به همین جهت آموزش مارکسیسم - لنینیسم در باره ناموزونی رشد با این حکم توأم است که زنجیرا امپریالیسم در جایی گسسته میشود که مجموعه عوامل عینی و ذهنی ، اقتصادی و سیاسی برای برانداختن قدرت سیاسی استثمارگران مساعدتر باشد . این حکم علیه جریان های اپورتونیستی راست و علیه نظریات سازشکارانه ای متوجه است که موافق آن گذار به سوسیالیسم بطور خود بخود و پس از آنکه نیروهای مولده به سطح معینی از رشد رسیدند ، انجام میگیرد . مثل اینکه کسی میتواند سطح این رشد را از پیش تعیین کند ؛ ولی در واقع اوضاع و احوال انقلابی در نتیجه تضاد های آشفتنی ناپذیر و تضاد مات ناشی از سرمایه داری در تمام زندگی اجتماعی و بطور مجموعه ای از تناقضات حادث که در کشورهای مختلف بنحوی کاملاً ناموزون بسط و گسترش مییابد ، بوجود میآید .

آموزش لنین در باره ناموزونی رشد از سوی دیگر علیه تروتسکیسم و انواع دیگر اپورتونیسم خرد و بورژوازی " چپ " و علیه منکرین شرایط عینی انقلاب و علیه کسانی متوجه است که عزم راسخ اقلیت انقلابی را برای تأمین پیروزی انقلاب کافی میدانند . ماجراجویی " انقلابی " نیز مانند سازشکاری خطر از دست دادن درونمای انقلابی را همراه دارد . از آموزش لنین در باره ناموزونی رشد این نتیجه بدست میآید که اختلاف در سطح رشد اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف هم میتواند موجبات تسریع پیروزی سوسیالیسم را فراهم آورد و هم در عین حال دشواریها و موانع معینی در راه این پیروزی ایجاد کند . لنین مینویسد : " هر مارکسیستی و حتی هر کسی که با علوم معاصر آشنایی دارد باین سؤال که " آیا گذار ناموزون و یا هماهنگ و متناسب کشورهای مختلف سرمایه داری به دیکتاتوری پرولتاریا امکان پذیر است ؟ " بیشک پاسخ منفی خواهد داد " (جلد ۳۸ ، ص ۳۰۴) .

مارکسیسم - لنینیسم در بررسی تمام پدیده های حیات اجتماعی پیش از هر چیز قانونمند یهای درونی این پدیده ها را مورد توجه قرار میدهد . انفکاک از تمایزات ملی و بررسی مناسبات تولیدی سرمایه داری " به صورت خالص آن " (بطور عمدتاً بر اساس واقعیت های انگلستان قرن نوزدهم) به مارکس امکان داد تا قوانین اساسی سرمایه داری را کشف کند . بکار بردن این قوانین بنوبه خود سلاح نیرومندی برای تجزیه و تحلیل عوامل درونی کشورهای بود که در شرایط مختلف و در مراحل کاملاً متفاوت رشد سرمایه داری قرار داشتند . جنبه ناگزیر همزمان نبودن انقلابهای سوسیالیستی در کشورهای مختلف در دوران امپریالیسم یعنی در آستان انقلابهای سوسیالیستی توجه به شرایط بین المللی گسترش پیرویه انقلابی را با شدت تمام در برابر مارکسیسم - لنینیسم مطرح نمود .

مارکسیسم - لنینیسم همراه با بسط بیشتر دامنه بررسی پدیده های داخلی کشورهای تجزیه و تحلیل تناسب میان عوامل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف ، قدرت اقتصادی و سطح رشد این کشورها و حدت تضاد های اجتماعی و طبقاتی آنها نیز بمراتب پیش از گذشته توجه نمود . در مرحله اول بحران عمومی سرمایه داری ، مسئله قانونمند یهای روابط بین المللی کشورهای امپریالیستی بیش از مجموعه مسائل مربوط به ناموزونی رشد جنبه حادث و مبرم داشت . این مسئله پیش از همه بشکل زیر مطرح بود : آیا سرمایه داری امپریالیستی وسایل طبقاتی استثمارگر در عمده ترین کشورهای سرمایه داری قادرند نیروهای خود را چنان متحد سازند که بتوانند بر نخستین

تفصیلات تجدی در بازارگانی خارجی در جهت بدست آوردن بازارهای تازه توأم بود . ولی ایمن انگیزه های به تنهایی کافی نبودند ، زیرا تا مین منابع لازم برای انباشت سرمایه نیز ضرورت داشت . در کشورهای نامبرده ، این منابع پیشتر از همه بر اساس استثمار رشدید و افزایش سریعتر بازده کار نسبت به افزایش درآمد زحمتکشان تامین گردید . پشتیبانی مستقیم یا غیرمستقیم امریکا نیز عامل مهم دیگر تا مین این رشد بود . امپریالیسم امریکا که محافظ حاکمه ارتجاعی این کشورها را متحدین خود در مبارزه علیه سوسیالیسم میدانست این کشورها را از پرداخت غرامت جنگی معاف داشت و بسا بعهده گرفتن قسمتی از هزینه های نیروهای نظامی آنها ، تا مدتی طولانی افزایش هزینه های نظامی برای این کشورها کاست . علاوه بر این ها انحصارهای امریکائی و دولت امریکا با سرمایه گذاری های فراوان در اقتصاد کشورهای مذکور به رشد اقتصاد آنها کمک نمودند و در عین حال خود نیز منافع سرشاری از این راه بدست آوردند .

باید در نظر داشت که ارقام کلی این جدول عمق تضاد های میان کشورهای عمده سرمایه داری را که در نتیجه رشد بسیار ناموزون رشته های مختلف اقتصاد و صعود و سقوط جبهشی و ناگهانی اتحاد های انحصاری رقیب بوجود میآید ، منعکس نمیسازد .

ناموزونی رشد و تشدید رقابت ناشی از آن ، بخصوص در سالهای پس از جنگ در رشته هایی که برای بازار وسیع تولید میکردند ، نمودار گردید . کافیسیت گفته شود که رشد سریع صنایع اتومبیل سازی در کشورهای نظیر ژاپن ، آلمان فدرال و نیز در فرانسه و انگلستان باین کشورها امکان داد تا ایالات متحده امریکا ، بزرگترین کشور تولیدکننده اتومبیل را در بازار جهانی در تنگنا بگذارند ، اگرچه هر یک از این کشورها از لحاظ میزان مطلق تولید هنوز از امریکا بسیار عقب هستند . رشد سریع صنایع شیمیائی ، ایالات متحده امریکا را ناگزیر میسازد تا مواظب رقبای خود در جامعه اقتصادی اروپا و نیز در انگلستان و ژاپن باشد . این کشورها سهم خود را در تولید جهانی پلاستاماس ، الیاف مصنوعی و فرآورده های شیمیائی و شیمی " ظریف " دائما افزایش میدهند . شایان توجه است که با آنکه در ایالات متحده امریکا از میزان سرمایه گذاری در این رشته ها در سال ۱۹۶۸ کاسته شد ، آلمان فدرال و ایتالیا و ژاپن بترتیب ۱۴٪ و ۱۶٪ و ۵۰٪ بمیزان این قبیل سرمایه گذاریهای خود افزودند .

انحصارات و محافظ حاکمه امریکا بخصوص از رقابت صنایع ژاپن در چارنگرانی شده اند . ژاپن در بازار منسوجات و سایر کالاها به " جنگ بازارگانی " واقعی علیه امریکا برخاسته و این کشور را به تسلیم مواضع خود در تولید وسایل الکتریکی و اداساخته است . مثلاً ژاپن در سال ۱۹۶۸ در تولید رادیو بر امریکا سبقت گرفت و از لحاظ تولید تلویزیون به سطح تولید امریکا کاملاً نزدیک شد . در سالهای اخیر که سطح تمرکز تراکم سرمایه بمیزان زیاد بالا رفته و انحصارهای بین المللی بسیار عظیمی هم در امریکا و هم در اروپای غربی بوجود آمده است ، ناموزونی رشد کشورهای جداگانه و تضاد میان آنها بیشتر از پیش شدت یافته است . موسسات عظیمی مانند " ژنرال موتورز " ، " استاندارد اویل (نیوجرسی) " و " ژنرال الکتریک " در امریکا ، " یونیلور " و " ایمپریال کیمیکال اینداستریز " در انگلستان ، " فیات - سیتروئن " در ایتالیا و فرانسه ، " بایر " ، " هوخست " و " B A C P " در آلمان فدرال محرک عمده شدیدیترین نبردهای بیسابقه در تاریخ رقابت سرمایه داری در صحنه جهان هستند .

تمرکز تراکم عظیم سرمایه نمیتواند در وضع کشورهای با اصطلاح کوچک صنعتی تاثیر نبخشد .

مثلاً نفوذ روزافزون سرمایه‌های خارجی (باتمام عواقبناشی از آن) درکشوری نظیر اتریش از نتایج این تمرکز و تراکم است . بورژوازی ملی کشورهای کوچک که درصحنه‌های رقابت شدید فاقد پایگاه مستحکم و مستقل هستند ، بانواع مختلف به کنسرن های بزرگ ملحق شده و تابع آنها می گردند و بدین طریق بمنافع ملی خود خیانت میورزند و استثمار تازه ای به زحمتگشان تحمیل میکنند . انقلاب علمی و فنی وجود بازارهای وسیعی را برای تولید وسیع محصول ضروری میسازد . امریکا با جمعیت ۲۰۰ میلیونی و قدرت خرید عالی خود دارای موسساتی است که از لحاظ ظرفیت در حد مطلوب هستند و نیل باین حد مطلوب برای سایر کشورهای کارکن است دشوار . کشورهای اروپا غربی میکوشند به کمیت اتحاد اقتصادی و از طریق سیاست نواسته‌ها مان (بخصوص در آفریقا) باین حد مطلوب برسند . ژاپن که در سال ۱۹۶۱ از لحاظ حجم تولید ملی بر انگلستان و آلمان غربی پیشی گرفت و جای دوم را در جهان سرمایه دارن بدست آورد برای ایجاد منطقه نفوذ وسیعی برای خود از جمله در استرالیا و اقیانوسیه و در آینده در کشورهای آسیای جنوب خاوری و بانیروئسی روزافزون کوشش بعمل میآورد .

تحت تاثیر عوامل عمده ای که در بالا خاطر نشان شد توسعه ظنی کشورهای امپریالیستی تاکنون بدرجه زیاد در چارچوب توافق میان این کشورها انجام گرفته است . ولی در روابط میان این کشورها علائم بروز تصادمات بیشتر از پیش آشکار میگردد . حتی در داخل جامعه اقتصادی اروپا که مذهبات بورژوازی آنها بمثابة عالیترین دستاورد نیروهای هوادار نزدیکی دول جلوه گر میسازند مبارزه در پیرامون مسائل مربوط به اتحاد ارز و مالیاتی و کشاورزی و حمل و نقل یعنی مسائلی که بدون حل آنها حتی سخنی درباره تبدیل اتحاد بازرگانی به اتحاد اقتصادی (چیزی که هدفی جامعه اقتصادی اروپا بوده و در قرارداد ادرم قید شده است) نمیتواند در میان باشد ، در سالها اخیر شدت یافته است . اتحاد بازرگانی کنونی نیز نارسایی های جدی در بردارد ، زیرا اعلام آزادی انتقال کالا و سرمایه و نیروی کار نتوانسته است انواع وسائل نامرئی تبعیض را که انحصارهای ملی درین از کشورهای در اختیار دارند ، از میان بردارد . و اما مسئله باصطلاح اتحاد میاسسی عملاً از دستور روز خارج شده است .

اختلاف عمیق و تضاد منافع کشورهای سرمایه داری انحصاری بانیروئی بیشتر در عرصه روابط ارزی نمودار میگردد . تدابیر نظیر بالا نگاهداشتن ارزش دلار از طرف امریکا ، کاهش ارزش لیره و فرانک و بالا بردن ارزش مارک و غیره در حالیکه به سود عده ای از کشورهای انحصارها اتمام میشود بمنافع سایر کشورهای انحصارها زیان میرساند .

تجزیه و تحلیل روابط میان کشورهای سرمایه داری انحصاری موبد نتیجه گیر کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۶ میباشد : " بین دولت های مختلف امپریالیستی در سراسر جهان سرمایه داری ناموزونی رشد اقتصادی شدت مییابد . زندگی درستی حکم مارکسیستی - لنینیستی را درباره نبرد میان کشورهای امپریالیستی ، میان انحصارهای سرمایه داری بر سر منطقه نفوذ ثابت کرده است . رقابت صنعتی و بازرگانی ژرفتر میشود ، دامنه جنگ مالی و ارزی گسترش مییابد . رقابت در اروپای غربی و از جمله در " بازار مشترک " و نیز رقابت بین کشورهای سرمایه داری اروپا و ایالات متحده امریکا تشدید میگردد . امپریالیسم ژاپن در نبرد برای بازار و سود حد اکثر با فعالیت تمام شرکت میجوید " .

شکاف میان کشورهای "غنی" و "فقیر" عمیق تر میشود

تضاد منافع اقتصادی که در شرایط سرمایه داری نمیتوان آن پایان داد، تمام مساعی دولت‌ها را برای ایجاد ثبات سیاسی چه در میان کشورهای و چه در داخل آنها عقیم میگذارد. هر قدر پیشرفت اقتصادی بیشتر باشد، بهمان اندازه نیز معضل توزیع نتایج این پیشرفت میان کشورها، طبقات و قشرهای اجتماعی با حدت بیشتر مطرح میگردد.

این امر بخصوص در مورد کشورهای نوحاسته ملی که پس از دو مین جنگ جهانی استقلال بدست آورده اند، با وضوح تمام نمایان میگردد.

با آنکه آهنگ رشد اقتصادی کشورهای نوحاسته ملی پس از تلاشی سیستم استعمار تا حدودی تسریع گردید (بطور متوسط هر ۴ درصد در سال)، ولی شکاف میان این کشورها و کشورهای پیشرفته امپریالیستی هنوز هم عظیم است. چنانکه در سال ۱۹۶۸ سهم کشورهای پیشرفته امپریالیستی و کشورهای در حال رشد در تولید صنعتی جهان سرمایه داری به ترتیب ۹۰ و ۱۰ درصد بود و در صادرات جهانی ۷۹۶ و ۲۰٫۴ درصد. مطابق آمار سازمان ملل متحد درآمد ملی سرانه کشورهای در حال رشد در نیمه اول "دهه پیشرفت" (۱۹۷۰ - ۱۹۶۱) بطور متوسط فقط ۱۰ دلار افزایش یافت ولی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ۳۰۰ دلار. در آغاز دهه ۱۹۶۰ تولید سرانه محصولات صنعتی در کشورهای رشد یافته ۱۰٫۶ برابر تولید سرانه کشورهای "جهان سوم" بود. ولی اکنون به ۱۲ برابر آن بالغ شده است. عمیقتر شدن تضاد میان امپریالیسم و کشورهای آزاد شده از نتایج رشد کاملاً ناموزون اقتصاد جهان سرمایه داری است.

عقب ماندن کشورهای نواستقلال در عرصه پیشرفت اقتصادی برای عده ای در ارود و گاه نشو - کلتیالیسم دستاویزی شده است تا رسالت "نیکوکاری" کشورهای صاحب مستعمره و "روزهای خوش گذشته" را کمال مطلوب جلوه دهند. بعقیده آنان ضعف بنیه اقتصاد کبخی از کشورهای "جهان سوم" از عواقب مهلک خارج شدن آنها از مهد استعمار است. ولی مداحان کنونی سرمایه داری "متصدن" میکوشند با تمام وسائل این واقعیت مسلم را پرده پوشی کنند که بسیاری از کشورهایی که در گذشته در حکم شهرستان در افتاده سرمایه داری بودند تا کنون نیز ناگزیر دستخوش عواقب دوران سیطره استعمار هستند. در برابر کشورهایی که استقلال سیاسی بدست آورده اند انبوه عظیمی از معضلات ناشی از برانداختن رشد یکجانبه اقتصاد آنها قرار گرفته است. اقتصاد این کشورها طی دهه‌ها سال برای خدمت به دول استعماری پایه گذاری شده بود. ایجاد پایه‌های اقتصاد مستقل، تربیت روشنفکران فنی، اقدام به تحول بنیادی در کشاورزی و غیره یعنی انجام وظائفی که مستلزم هزینه‌ها و هنگفت و زمان طولانی است، در دستور روز این کشورها قرار دارد. نباید فراموش کنیم که امپریالیسم در این مراحل این مسائل موانع بزرگ ایجاد میکند و با تمام وسائل میکوشد از صنعتی شدن و تحکیم بخش دولتی و غیره در این کشورها جلوگیری بعمل آورد. همانا ورکه خاطر نشان شد، این کار آشکارا به ایجاد "مناطق نفوذ" نواستعماری منجر میگردد در این "مناطق نفوذ" کوشش میشود مستعمرات سابق را بایفاً نقش زائد کشاورزی و مواد خام محکوم کنند.

تئوری ویراتیکی سوسیالیسم مسئله پایان دادن به عقب ماندگی اقتصادی را تا سطح یک

مسئله جهانی و تاریخی ارتقاء داده است که میتواند و باید در جریان مبارزه انقلابی علیه سرمایه داری حل شود. برکسی پوشیده نیست که برخی از کشورهای آزاد شده از تسلط استعماری توانمند در زمانی کوتاه در راه تحولات دموکراتیک پیروزیهای قطعی بدست آورند، بیسواد را بمیزان زیاد کاهش دهند، بفرهنگ متخصصین فنی خود آغاز نمایند، پایه های صنایع بزرگ ملی را شکل دهند و ریزی کنند و بازده کار را در کشاورزی بالا ببرند. سمنگیری سوسیالیستی یک سلسله از کشورهای نوحاسته و انجام تحولات اجتماعی را در یکا از مظاهر ضرورت تاریخی پروسه انقلابی جهان و یکی از جوانب عمده این پروسه است.

معضلات اجتماعی ناشی از ناموزونی رشد

هنگامی که در تجزیه و تحلیل ناموزونی رشد از تشدید تضاد های میان کشورهای امپریالیستی صحبت میشود، منظور تضاد ها و تضاد های طبقاتی است که این کشورها، میان انحصارهای آنهاست. ولی آموزش مارکسیستی در باره ناموزونی رشد، ناموزونی فراهم آمدن شرایط اجتماعی و سیاسی پیروزی انقلاب سوسیالیستی را نیز در نظر دارد. بنابراین این آموزش مسائل مربوطه به تغییرات حاصله در شرایط اجتماعی و خصیلت و سمت معیارات طبقاتی و سیاسی کشورهای مختلف را نیز در بر میگیرد. از میان مسائل اجتماعی فراوان ناشی از ناموزونی رشد، فقط بیک مسئله یعنی به روابط متقابل عوامل داخلی و خارجی موثر در ارزش و بهای نیروی کار میپردازیم. برای طرح این مسئله قبلا باید از نظریه ای که در اقتصاد سیاسی بورژوازی جای مهمی دارد، یاد کنیم. مطابق این نظریه میزان دستمزد با میزان بازده کار و با میزان کارکرد یک فرد شاغل تناسب مستقیم دارد. آید تولوگ های بورژوازی فرمیست در خطاب به توده های زحمتکش این نظریه را ستایشگرانه چنین بیان میکنند: هر قدر درآمد ملی کشور بیشتر باشد، همانقدر هم سهم کارگران و سهم صاحبان موسسات از آن بیشتر خواهد بود.

فایده های نیز کار تبلیغ این نظریه را سهل تر میسازد، زیرا دستمزد مثلا در آمریکا واقعا نیز بیش از دستمزد در کشورهای دیگر است که دارای بازده کار کمترند. بورژوازی کشورهای دارای سطح عالی رشد برای ستایش از سرمایه داری ملی از این پدیده عینی استفاده میکند. مثلا دشواری کارنیروهای ترقیخواه آمریکا بمیزان زیاد ناشی از آنست که سرمایه داری آمریکا توانسته است توده های وسیع را با عقاید کوتاه بینانه درباره " شیوه زندگی آمریکائی " که سطح عالیتر درآمد زحمتکشان آمریکا در قیاس با درآمد سایر کشورها از خصوصیات آنست، اغفال کند. ولی نظریه ای که در بالا بان اشاره کردیم نمیتواند این واقعیت را توضیح دهد که چرا افزایش قابل ملاحظه و آشکار بازده کار در سالهای ۵۰ و ۶۰ نه فقط به تضعیف مبارزات اعتصابی منجر نشد، بلکه تقریبا همه جا با تشدید این مبارزات همراه بود.

نقطه ثنوری مارکس درباره دستمزد بمثابة شکل تغییر یافته ارزش نیروی کار همراه با تجزیه و تحلیل چگونگی تاثیر قانون ناموزونی رشد میتواند امکان تجزیه و تحلیل واقعیت را با تمام بفرنجی ها و تناقضات آن فراهم آورد. در اینجا باید اولاً تناسب میان دستمزد و ارزش و بهای نیروی کار و ثانیاً اختلاف سطح دستمزدها را میان ملل مختلف در گذشته و حال مورد توجه قرار داد. در شرایط کنونی افزایش دستمزد واقعی انعکاسی است از افزایش ناگزیر ارزش نیروی کار و افزایش میزان ارزشهای مصرفی که در اختیار کارگر قرار میگیرد. این امر پیش از همه معلول تغییرات

حاصله در خصلت کار است بدین معنا که کار بیشتر جنبه تخصصی پیدا میکند و از میزان نیروی کار ارزان که نیاز به تخصص عالی ندارد کاسته میشود . مثلاً سهم " یقه سفیدان " در آمریکا از ۱۷ درصد مجموع شاغلین در آغاز قرن بیستم به ۴۵ درصد افزایش یافته و سهم کارگران کم مزد در صنایع و کشاورزی پائین آمده است . در جریان انقلاب علمی و فنی بر شدت کار افزوده میشود ، هزینه های زحمتکشان برای حفظ سلامت خود و برای آموزش افزایش مییابد و شرایط زندگی تغییر مییابد .

افزایش ارزش نیروی کار باعث افزایش بهای آن میشود . ولی افزایش بهای نیروی کار کمتر از افزایش ارزش آنست . بودجه گستر و نتایج بسیاری از پژوهشهای آمارگران بورژوازی بطور غیر مستقیم بر این امر گواهی میدهند . محاسبات ب. پریلو ، اقتصاددان مترقی آمریکا نیز حاکی از همین است . دستمزد واقعی کارگران صنایع تبدیلی آمریکا طی سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۵۸ با اندازه ۱۸ درصد افزایش داشت و حال آنکه بازده کار آنان ۵۳ درصد بالا رفته بود . در نتیجه این وضع سهم دستمزد در واحد محصول با اندازه ۱۴ درصد پائین آمد . مطابق محاسباتی که گائونزر اقتصاددان شوروی انجام داده است نسبت افزایش دستمزد به افزایش بازده کار در صنایع تبدیلی طی سالهای ۱۹۶۴ - ۱۹۶۰ در انگلستان ۷۳ درصد ، در ایتالیا ۷۳ درصد ، در فرانسه ۷۱ درصد و در ژاپن ۵۰ درصد بوده است .

بدینسان واقعیت سرمایه داری معاصر هم موید قانون عام انباشت سرمایه داری است و هم موید تئوری فقر نسبی که از این قانون ناشی میشود . ماهیت تئوری فقر نسبی بنا بر گفته مارکس عبارت از آنست که " همراه با افزایش انباشت سرمایه وضع کارگر نیز ، هر قدر هم سطح دستمزد او بالا یا پائین باشد ، باید بدتر شود " (مارکس و انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۲۳ ، ص ۶۶۰) . نادرستی تئوری بورژوازی که افزایش دستمزد را معلول افزایش بازده کار میدانند در این است که این تئوری روابط میان علت و معلول را بنحوی خشن تحریف میکند . زیرا افزایش بازده کار فقط آنچنان شرایط اقتصادی فراهم میآورد که بتواند بر پیروزی مبارزه طبقه کارگر در راه افزایش دستمزد کمک کند . والا میان بازده کار و دستمزد در شرایط سرمایه داری رابطه مستقیم وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد . میزان حداکثر دستمزد بوسیله بازده کار و ارزشی که این کارگر تولید میکند ، تعیین نمیشود ، بلکه اختلاف سطح میان میزان ارزش نساخته و سود متوسط تعیین کننده آنست و این اختلاف سطح نیز به تناسب نیروهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی وابسته است .

مارکس میگوید سطح دستمزد و طول روز کار " فقط از طریق مبارزه دایم میان سرمایه و کار " تعیین میشود و " مطلب بر سر چگونگی تناسب نیروهای طرفین مبارزه است " (مارکس و انگلس ، مجموعه آثار ، جلد ۱۶ ، ص ۱۵۱) . تجربه اکنون نیز مانند گذشته بطلان افسانه " سرمایه داران نیکوکار " را که مدعیند از درآمد ملی افزایش یافته و او را پادانه سهم بیشتری به زحمتکشان میدهند ، کاملاً ثابت میکند . افزایش دستمزد فقط معلول پیروزیهای عینی ناشی از افزایش ارزش نیروی کار نبوده ، بلکه در وهله اول نتیجه مبارزه روزمره طبقه کارگر می باشد . واقعیات نشان میدهند که هر زمان که مبارزه زحمتکشان به ضعف گراییده است ، وضع آنان نیز بدتر شده و میزان دستمزد ها ثابت ماندن و یا تقلیل یافته است .

اکنون نیز مانند گذشته عوامل اساسی تعیین کننده ارزش و بهای نیروی کار در خود شرایط زندگی اجتماعی هر یک از کشورهای سرمایه داری نهفته است . ولی مهمترین عامل جدید این است که کار همسطح شدن ارزش نیروی کار در کشورهای مختلف تسریع شده و گرایش در جهت پیدایش ارزش

بین المللی نیروی کار بوجود آمده است . این عامل جدید معلول شرایط تکامل جهانی در سال های پس از جنگ یعنی معلول پیشرفت و تحکیم نیروهای سوسیالیسم جهانی ، انقلاب علمی و فنی و گرایش است که در جهت نزدیک شدن سطح رشد کشورهای مختلف پدید آمده است .

نزدیک شدن سطح بازده کار در ژاپن و ایتالیا و فرانسه و سایر کشورهای سطح بازده کار در امریکا باعث میشود که کارگران و کارمندان این کشورها به سطح دستمزدهای امریکا بمثابه حداقلی بنگرند که واقعا وجود دارد و آنها میتوانند و باید خواستار آن باشند و آن دست یابند .

البته سخن هرگز بر سر هم سطح شدن کامل بازده کار در کشورهای ورشته های مختلف نیست . در شرایط تضاد های طبقاتی آشقی ناپذیر ، کارگران باین مسئله کاری ندارند که این یا آن انحصار و یا گروه انحصاری در رقابت های خود دارای چه موقعیتی هستند و در فعالیت خود چه کامیابیها و ناکامیهایی دارند . آنچه برای کارگران اهمیت اساسی دارد اینست که می بینند میزان تخصص و معلومات ، خصلت و کارآئی کار آنها و پوارشته و موسسه معین کشور آنان همانند کشورهای است که کارگران آن بدریافت دستمزد بیشتر نائل آمده اند .

با آنکه سطح دستمزدهای کشورهای مختلف تا حدودی بهم نزدیک شده است ولی هنوز هم اختلاف میان آنها بسیار فاحش است . مثلا دستمزد یک ساعت کار در صنایع تبدیلی امریکا در سال ۱۹۶۷ برابر ۲٫۸۳ دلار بود ، ولی در آلمان فدرال ۱٫۱۵ دلار ، فرانسه ۰٫۶۷ دلار ، ایتالیا ۰٫۶۸ دلار و ژاپن ۰٫۶۵ دلار .

سطح دستمزد واقعی در کشورهای صنعتی کهنسالی مانند اتریش نه فقط از سطح دستمزد در امریکا و انگلستان و فرانسه ، بلکه از سطح دستمزد در ایتالیا و ژاپن نیز که چندی پیش از این لحاظ از اتریش عقب تر بودند ، یائین تر می رود . دستمزد کارگران ژاپن از سه ماهه اول سال ۱۹۶۶ تا سه ماهه اول سال ۱۹۶۹ باندازه ۲۷٫۲ درصد افزایش یافت ولی بدستمزد کارگران اتریش در همین مدت فقط ۸٫۴ درصد افزوده شد .

یکی از مهم ترین عواقب اجتماعی ناموزونی رشد اقتصادی در شرایط کنونی این است که کارگران و کارمندان کشورهای مختلف کمتر از همیشه به اختلاف فاحش میان سطح دستمزدها تن در میدهند . در ژاپن که با وجود آهنگ سریع رشد اقتصادی ، سطح دستمزدها (بخصوص در موسسات کوچک و متوسط) بمیزان زیاد پائین تر از سطح دستمزدهای کشورهای صنعتی بزرگ است ، از آغاز سالهای ۶۰ شمار " دستمزدها باید به سطح دستمزدهای اروپا برسد " دامنه وسیع بخود گرفته است . این شعار یکی از شعارهای عمده تظاهرات یائیزی و بهاری زحمتکشان ژاپن است . سندیکاها در کشورهای عضو " بازار مشترک " تحت این شعار فعالیت میکنند : " عالیترین دستاورد مبارزه طبقاتی کارگران هر یک از کشورهای باید نصیب کارگران تمام کشورهای عضو " بازار مشترک " گردد " .

بدیهی است که میان مسئله هم سطح شدن ارزش نیروی کار در کشورهای مختلف از یکسو و مسئله تغییر دستمزد در این کشورهای از سوی دیگر رابطه خود بخودی و مستقیم وجود نداشته و ندارد . این ارتباط فقط از طریق مبارزه طبقاتی میتواند برقرار شود . اهمیت گرایشی که در جهت بین المللی شدن ارزش نیروی کار بوجود آمده در اینست که این گرایش بمثابه محرک تضادها و مبارزه طبقاتی عمل میکند .

علیرغم پیش بینی ۱۰ و امید های ایدئولوگ ها و سیاستمداران بورژوائی و فرمیستی راست ،

نزدیک شدن سطح رشد اقتصادی بزرگترین کشورهای سرمایه داری که در پرتوانقلاب علمی و فنی
 و رشد عمومی اقتصاد انجام میگیرد ، بهیچوجه به محو اختلاف سطح و تضادهای اجتماعی و اقتصادی
 در مجموعه جهان سرمایه داری منجر نگردیده است . برعکس ، تحولات حاصله در سطح رشد
 اقتصادی و در استروکچور اقتصاد و اجتماعی این کشورها اختلافات و تضادهای اجتماعی خاص نظام
 اجتماعی سرمایه داری را آشکارتر کرده و به شدت آن افزوده است .

سرمایه داری و مسائل سبب گیری سوسیالیستی در آسیا و آفریقا

یوری روزالیف

دکتر علوم اقتصادی (اتحاد شوروی)

جنبش آزاد بیخشم ملی در خاور زمین به مرحله نوینی گام نهاده است . حل مسائل آزادی اجتماعی و تثبیت استقلال اقتصادی ملل در دستور روز است . تعیین صحیح طرق پیشرفت کشور های مستقل و انتخاب صحیح شیوه های برانداختن عقبماندگی اقتصادی فقط بر پایه تحلیل علمی شرایط اجتماعی - اقتصادی و توجه به ویژگیهای رشد سرمایه داری در این کشورها میسر است . نیروهای ترقیخواه فقط با چنین برخوردی میتوانند در تعیین راه خود به سوی سوسیالیسم از بسیاری اشتباهات و دشواریها بپرهیزند .

مسئله چگونگی راه رشد کشورهای نواستقلال یکی از مسائل حاد مبارزه با فلولوژیک است . مدافعان امپریالیسم و سرمایه داری میکوشند ثابت کنند که راه رشد سرمایه داری برای کشورهای خاور زمین ناگزیر و برای ملل کشورهای نواستقلال " مقرون به صرفه " است . تشویق ، پشتیبانی و کمک به سرمایه داری ملی و به محافل معین بورژوازی کشورهای خاور زمین مهمترین عناصر استراتژی امپریالیسم را در آسیا و آفریقا تشکیل میدهد . امپریالیسم ذینفع است که مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق در چارچوب معین رشد کنند ، زیرا سیاست استعمار نو و توسعه طلبی در شرق در درجه اول و بطور عمده بر سرمایه داری محلی کشورهای در حال رشد متکی است .

رشد سرمایه داری در کشورهای شرق پروسه بفرنج ، پرتضاد و برای توده های بزرگ زحمتکش با یحد اعلی در دناک است . پیدایش اقتصاد سرمایه داری و سپس تکوین سیستم سرمایه داری در اقتصاد جامعه کشورهای آسیا و آفریقا قبل از آنکه این کشورها استقلال سیاسی بدست آورند آغاز شد . جوانه های اولیه سرمایه داری محلی در مستعمرات و کشورهای نیمه مستعمره در دوران رقابت آزاد پدید آمد . ولی در دوران امپریالیسم پروسه رشد سرمایه داری ملی بطور غیرقابل قیاسی سریعتر شد . کاملاً طبیعی است که سرمایه داری ضمن رشد خود در شرایط خاص هر کشور که ویژگیهای تاریخی ، اجتماعی - اقتصادی و سیاسی معین خود را دارد مختصات ویژه بسیاری بدست آورده است که آنها از سرمایه داری کلاسیک اروپا و ایالات متحده امریکامتمایز میسازد . ولی باید خاطر نشان ساخت که آنچه در اینجا مطرح است یکنوع " حالت استثنائی " کشورهای خاور زمین نیست ، بلکه مختصات ویژه پیدایش قوانین عام رشد سرمایه داری است .

شرایط رشد سرمایه داریدر کشورهای آسیا و آفریقا

ویژگیهای سرمایه داری کشورهای آسیا و آفریقا با استعمار
 و نوع خاص فتودالیسم این کشورها پیوند ناگسستنی دارد .
 سرمایه داری بوسائل گوناگون از رشد مستعمرات و نیمه
 مستعمرات جلوگیری کرد و به پروسه طبیعی تکامل سرمایه
 داری شکل ناهنجار داد و این پروسه را به مسیری که دول استعماری لازم داشتند ، سوق داد .
 تولید سرمایه داری بطوریکه میدانیم در دوران رشد تاریخی خود سه مرحله اساسی را گذراند
 است : گتوپراسیون ساده ، تقسیم کار و مانوفاکتور ، تولید ماشینی . پیش از هر یک از این سه
 مرحله پروسه های معینی صورت گرفته است که زمینه لازم را برای تغییرات کیفی در استروکتور اقتصادی
 جامعه فراهم ساخته است . مهمترین تاثیر استعمار در رشد اجتماعی و اقتصادی مستعمرات آن
 بود که در این کشورها تحت تاثیر عواملی که بطور عمدتاً خارجی بودند پیش از آنکه مراحل مقدم
 رشد طی شود و بسر انجام خود برسد ، اشکال جدیدی از کارفرمایی پدید آمد . مثلاً در هندوستان
 همانطور که آ . لافکوفسکی ، دانشمند شوروی بدستی خاطر نشان ساخته است ، ایجاد پایه های
 لازم برای تولید کالائی ساده هنوز زیپایان نرسیده و مرحله مانوفاکتور آغاز نشده بود که بخش صنایع
 ماشینی سرمایه داری و آنچه که در رشته عمده فروش و اعتبارات با آن در ارتباط است ، پدید آمد .
 تفکیک تولید کالائی ساده از تولید جنسی پروسه انباشت اولیه سرمایه و نیز پیدایش مانوفاکتورها و
 کارخانه های سرمایه داری پس از زیپایان کامل هر مرحله از مراحل سه گانه صورت نگرفته ، بلکه هر سه
 مرحله تقریباً بایکدیگر همزمان بوده اند . انواع گوناگونی از همین پروسه ها را میتوان در بسیاری از
 کشورهای آسیا و آفریقا مشاهده کرد .

ناتمام ماندن مراحل طبیعی تکامل اجتماعی - اقتصادی نه تنها در شهر ، بلکه در کشاورزی
 نیز کاملاً نمودار شد . بدین معنی که در کشاورزی نیز پروسه های رشد سرمایه داری در رشته های
 " سنتی " و " جدید " همزمان با پروسه های ماقبل سرمایه داری مشاهده گردید . در کشورهای
 چون الجزیره ، سودان ، مصر ، تونس و ترکیه در رشته های " جدید " کشاورزی که برای بازار
 خارجی کار میکنند زمینداران بزرگ (در بسیاری موارد خارجیان) با وجود ادامه عقب ماندگی
 عمومی اقتصادی و اجتماعی کشور به کارفرمایان بزرگ سرمایه دار بدل شدند و به استفاده از شیوه
 های مرفقی تولید کشاورزی و تکنیک پرداختند . بالنتیجه سرمایه داری ویژه و معیاری دیگر
 سرمایه داری " از بالا " بوجود آمد که در اکثر موارد با مجموعه اقتصادی ملی کشور ارتباط ناچیز
 داشت .

همزمان با این جریان در بخشهای " سنتی " کشاورزی که بطور عمدتاً برای بازار داخلی کار
 میکردند ، جریان خود بخودی کارفرمایی خصوصی از طریق عادی خود بورژوازی روستا را از دهقانان
 مرفه پدید آورد . مجموعه این عوامل آمیزه بسیار بفرنجی از منافع متضاد قشرهای بکلی مختلف اهالی
 روستا بوجود آورد . این نکته را نیز باید افزود که تقریباً تمام کشورهای آسیا و آفریقا تنوع بزرگی
 از اشکال مناسبات ماقبل سرمایه داری و درجات مختلفی از رشد سرمایه داری در مناطق مختلف
 مشاهده میشود .

در حال حاضر سرمایه داری در کشورهای خاور زمین عملاً در همه جا در شرایط وجود اقتصاد
 چند نهادی و پایان نپذیرفتن پروسه انباشت اولیه و پیدایش انواع جدید کارفرمایی از طبق سرمایه
 داری " قدیم " ، بر شد خود ادامه میدهد . در این کشورها پدیده های ناهمگون ولی بایکدیگر

مرتبطی نظیر فروپاشیدگی نظام قبیله‌ای کمون و فتودالیزم و انهدام اقتصاد جنسی و تحکیم اقتصاد خرد هکالائی ، رشد کثوبراسیون ساده سرمایه داری و ایجاد تولید مانوفاکتوری از طریق استفاده وسیع از کار دستی ارزان و پیدایش و رشد اشکال عالی کارفرمایی خصوصاً در کنار هم می‌توان مشاهده کرد . تقریباً تمام کشورهای آسیا و آفریقا مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری یا خاص مراحل اولیه سرمایه داری باقی است . در این کشورها علی‌القاعده اقتصاد خرد هکالائی و نیز کارفرمایی کوچک سرمایه داری از نظر عددی در اقتصاد تفوق دارد و وزن مخصوص آن بسیار زیاد است . روابط کالائی - پولی در اکثر موارد هنوز به نضح نرسیده و پیرویه ایجاد بازار داخلی ادامه دارد و گاه این بازار به چندین بازار محلی تقسیم می‌شود .

یکی از ویژگیهای دیگر اقتصاد برخی از کشورهای آفریقائی و آسیائی آنستکه در این کشورها در کنار نهاد های اساسی اقتصادی اشکال ویژه دیگری از مناسبات تولیدی نیز پدید می‌گردد و رشد می‌یابد که از آنجمله است تولید جمعی و کثوبراتیوی و فروش جمعی محصولات در کمون های روستائی .

بدینسان استروکتورهای اجتماعی - اقتصادی کشورهای در حال رشد تنوع بسیار رنگارنگی دارند و اشکال گوناگون مناسبات و سازمان تولید را در بر می‌گیرند .

ویژگی تحول سرمایه داری

و پیدایش بورژوازی

پرداختن از شیوه تولید فتودالی به شیوه تولید سرمایه داری از دو راه اساسی انجام می‌گیرد : یا تولید کننده تاجرو سرمایه دار می‌شود و در مقابل اقتصاد جنسی و پیشه -

وری اضافی قرار می‌گیرد و یا تاجر تولید را مستقیماً تابع خود می‌سازد . مارکس مینویسد که راه اول " راه واقعاً انقلابی کننده است " و حال آنکه راه دوم " با ایجاد تحول در شیوه قدیمی تولید نمی انجامد و این شیوه راهمچنان را کد می‌گذارد و آنرا بعنوان شرط مقدماتی لازم برای بقاء خود این شیوه محفوظ نگاه میدارد " (" کاپیتال " جلد سوم ، ص ۲۴۶) . استعمارگران در کشورهای خاور زمین درست از همین اشکال کارفرمایی پشتیبانی میکردند که در شیوه تولید تحول بوجود نمی‌آورد و پیشرفت اقتصادی را ترمز میکرد .

در نتیجه این جریان از میان محافل که پیش از همه به استعمارگران نزدیک بودند نوع خاصی از بورژوازی " محافظه کار " پدید آمد که بطور عمدتاً با بازرگانی و ربا خواری ارتباط دارد (در موارد بسیار کمپرادورها کارگران) . این بورژوازی با تولید صنعتی ملی ارتباط کمتری دارد . تکیه‌گاه آن سیستم نیمه فتودالی استعماردهقانان و کار دستهای مولدین خرد است که در قید وابستگی شدید به تجارت و فروشندگان مواد خام هستند . همزمان با آن ، جریان خود بخودی کارفرمایی خصوصی " ازبائین " نیز جمع‌کنیری از کارفرمایان خرد و ریزود ربرخی موارد کارفرمایان متوسط پدید آورد که پیدایش آنها راه‌آورد رشد سرمایه داری " در عرض " بود ، بدینمعنی که تولید سرمایه داری روز بروز بیشتر مناطق جدید ورشته‌های جدیدی از فعالیت را بمقیاس وسیع در بر می‌گرفت . (رجوع شود به آثار لنین ، جلد سوم ، ص ۵۹۵) . بنیاد تولیدی عمده این جریان کارفرمایی صنعت و بطور عمدتاً تولید مانوفاکتوری پراکنده بود . در دوران استعمار تمام این توده عناصر خرد بورژواکه دائماً در حال پیدایش و فنا بودند تحت ستم شدید استعمارگران و قشر فوقانی بورژوازی تجاری دلال محلی قرار داشتند .

استروکتور و بنیان استعمار شکل یک، هرم اجتماعی را داشت که استعمارگران با اتکاء عمده بر

بورژوازی " محافظه کار " تجاری و رباخوار و کمپراد و رگروهها و قشرهای متعدد دقشودال و نیمه فئودال در راس آن قرار داشتند . پس از آنها توده کثیر کارفرمایان کوچک سرمایه دار و نیمه سرمایه دار قرار داشتند که بطور عمدّه از میان صفوف مولدین برخاسته بودند و قاعدّه هر م را تشکیل میدادند .

پس از آنکه کشورهای آسیا و آفریقا با استقلال سیاسی نائل آمدند وضع تغییر کرد . دولتهای مستقل برای اعمال تاثیر جدی تر در اقتصاد و کمک به رشد سرمایه داری مبتنی بر بنیاد ملی امکان بیشتری یافتند . سرمایه داری دولتی در این زمینهای نقش مهمتری پیداخت و موثرترین شیوه برای تشویق کارفرمایی ملی و برانداختن بسیاری از بازمانده های ماقبل سرمایه داری رشد اقتصاد و دفاع از سرمایه محلی در قبال رقابت خارجی از کار درآمد . سرمایه داری دولتی بویژه به حسّل معضّل انباشت در حد و معین کمک کرد و چارچوب بسیار تنگ بازار داخلی را کمی بسط داد و صنایع کارخانه ای را پایه گذاری کرد و شیوه های مدرن سازمان کارفرمایی سرمایه داری را از خارج اقتباس کرد و عقبماندگی فنی را تا حد و دی جبران نمود و غیره .

در عین حال سرمایه داری دولتی در شرایط سرمایه داری استثمار رابقه کارگرو توده های بزرگ و دهقانان را تشدید میکند . و دامنه آنرا وسعت میدهد و موجب حدت اقتصاد های طبقاتی میگردد و برخی از گروههای سرمایه داران ملی را غنی تر میسازد و مواضع آنرا تقویت میکند . سرمایه داری دولتی در شرایط معین موجبات رشد سریع سرمایه بزرگ و پیدایش انحصارهای محلی و بروز برخی از خصائص سرمایه داری انحصاری دولتی را فراهم میسازد .

چگونگی نقش و اهمیت سرمایه داری دولتی را در کشورهای در حال رشد بمیزان زیادی عامل سیاسی معین میکند . گروههای مختلف از بورژوازی کشورهای خاوری میکوشند رشته های حساس دستگاه دولتی را بدستگیرند زیرا این امر به کارفرمایان محلی امکان میدهد از اقدامات سرمایه داری دولتی برای پیشبرد منافع محدود و خویش استفاده نکند .

مبارزه نیروهای ترقیخواه برای کنترل اقدامات سرمایه داری دولتی مهمترین بخش مبارزه طبقاتی و سیاسی را تشکیل میدهد . فقط با چنین کنترلی میتوان سرمایه داری دولتی را بوسیله ای برای تحکیم اقتصاد ملی و دفاع از استقلال و ایجاد تحول در مجموعه استروکتور اجتماعی - اقتصادی کشورهای در حال رشد و سرانجام ایجاد شرایط لازم برای رشد غیر سرمایه داری بدل ساخت .

ویژگی سرمایه بزرگ
و انحصاری در کشورهای خاور

برخی از کسانی که بمیژوهش سرمایه داری کشورهای آسیا و آفریقا مشغولند بر این عقیده اند که انحصارهای این کشورها (ها) هندوستان ، پاکستان ، ترکیه ، فیلیپین ، تایلند مصر قبل از سال ۱۹۵۲ و غیره) در شرایط عقبماندگی اقتصادی این کشورها و وزن مخصوص زیاد بخش دولتی پدیده تصادفی هستند . صاحبان این عقیده به گرایشهای درونی رشد سرمایه داری کشورهای آسیا و آفریقا و نیز به دامنه نفوذ امپریالیسم کم بها میدهند . انحصاریات کشورهای خاوری مولود شرایط عینی داخلی و بویژه شرایط خارجی هستند . قدرت تحلیاتی بورژوازی محلی از بسیاری جهان وابسته به استفاده از شیوه های مدرن سازمان کارفرمایی سرمایه دار است .

سرمایه های بزرگ و انحصارهای کشورهای آسیا و آفریقا وقتی با انحصارات امپریالیستی متحد میشوند ، از این انحصارات ، البته با شرایط دشوار ، کمکهای فنی و مالی لازم دریافت میکنند . علاوه بر این ایجاد بعضی رشته های صنایع بر پایه دستاوردهای نوین تکنیک ناگزیر ایجاد سازمان های بزرگی (در کشورهای خاوری در بسیاری موارد ، سازمانهای انحصاری) را لازم میآورد .

کفلی القاعده بکمک و پشتیبانی دولت بوجود میآیند . در کشورهای فلاحتی عقب مانده ای که مراحل تحول سرمایه داری را تماماً طی نکرده اند ، در همان حال که مناسبات ماقبل سرمایه داری و خاص مراحل اولیه سرمایه داری بحد و فوررجای مانده و اقتصاد آنها چند نهادی است و ضمناً نهاد های دارای بازده ناچیز از نظر عددی تفوق مطلق دارند ، بکمک دولت و سرمایه خارجی تقریباً بدون طی مراحل مقدماتی سازمانهای بزرگ نسبتاً نیرومند بورژوازی محلی پدید میآیند که رشته های کاملی از صنایع را تحت کنترل خود میگیرند و به انحصارهایی که "از بالا" بوجود آمده اند یعنی به "روبنای" (۱) اقتصاد گمرشد بدل میگردند . در این پروسه که گویی در جهت عکس جریان "عادی" صورت میگیرد ، نقش عمده را بانکها بازی میکنند که بمرکز اساسی فعالیت و تمرکز نیروی سرمایه بزرگ محلی بدل میشوند .

سرمایه بزرگ و انحصارات ضمن بسط نفوذ خود در عمق و در سطح در تغییر استروکتور سرمایه داری ملی کشورهای خاوری نقش عظیم ایفا میکنند . روبنای انحصاری از یکسوازا شکل موجود کارفرمایی کوچک سرمایه داری و حتی ماقبل سرمایه داری کامیابانه استفاده میکند (مثلاً ربا خواری از طریق اعتبارات بانکی) و از سوی دیگر این روبنا گرایشی در جهت سرکوب سرمایه هائی که با انحصارات پیوند مستقیم دارند و از "پائین" یعنی بر بنیاد تولید خرد کلاسی رشد مییابند نشان میدهد که از تضادهای بسیار بفرنج واحد میان جریانهای مختلف تحول سرمایه داری ناشی میشود .

سرمایه انحصاری کشورهای آسیا و آفریقا در حال حاضر در مراحل مختلف رشد قرار دارند . سرمایه انحصاری بویژه در هند و پاکستان و پاکستان رشد مییابد . مراحل اولیه آن در ترکیه ، ایران ، تایلند ، کره جنوبی و ویتنام جنوبی نیز مشاهده میشود . هنوز نمیتوان گفت که سرمایه با اصطلاح بوروکراتیک اندونزی ، مالزی و برخی از کشورهای آفریقا دارای چمهاهیت اقتصادی هستند . معهذامیتوان مفروض دانست که این سرمایه شکل ویژه ای از سرمایه انحصاری محلی است که از طریق تسلط بوروکراسی بر مالیکت دولتی و اهرمهای حکومتی تشکیل میشود . در هند وستان تقریباً ۶ گروه انحصاری (تاتا ، بیرلا ، دالمیا - جاین ، خیراچان ،

ب . موکرجی و م . چتیار) وچهل گروه که در مراحل مختلف تبدیل به انحصار هستند و حداقل دو بیست گروه بورژوازی بزرگ وجود دارند که با هزاران رشته وازمجاری گوناگون با قشر فوقانی انحصار گرمربوطند . آمارهای رسمی موید قدرت روز افزون انحصارات است . تنها از سال ۱۹۶۴ تا سال ۱۹۶۷ میزان دارائی های کمپانیهای تاتا ۲۴٪ و بیرلا ۵۸٪ افزایش یافت . رفیق دانگه صدر شورای ملی حزب کمونیست هند وستان میگوید : " راه رشد سرمایه داری موجب تمرکز عظیم ثروت و قدرت اقتصاد در دست ۷۵ انحصار گردیده است که مواضع کلیدی را در اقتصاد ماقبضه کرده اند . نگرانی مابویژه از آنجهت است که این نمایندگان سرمایه بزرگ و نمایندگان دیگر آن همعنان با انحصارگران امریکائی و انگلیسی و آلمان غربی برای تاراج جمعی ثروتهای ملی ما قرار دادهای متعدد می بندند " (کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری ، منتشره در مسکوسال ۱۹۶۹ صفحه ۶۰۹) .

سرمایه انحصاری محلی پاکستان در قبضه ۴ گروه است : حبیبوف ، آدامجی ، صیقل اف ، وداود . از آنها گروه حبیبوف به تنهایی ۴ شرکت را در بر میگیرد . طبق محاسبه اقتصاد دانان پاکستان قدرت اقتصادی کشور در دست ۲۰ گروه مالی - صنعتی متمرکز است که ۶۶٪ دارائی های

(۱) - "روبنای" در اینجا بمفهوم خاص بکار رفته است . لنین سرمایه داران انحصار را "روبنای" سرسرمایه داری نامیده است . (مترجم) .

صنعتی ، ۷۹٪ دارائی های شرکت های بیمه و ۸۰٪ مجموع سپرده های بانکی را کنترل میکنند . در ترکیه گروه بالنسبه کوچکی از شرکتهای خصوصی که از ۳ تا ۵٪ شرکتهای سهامی را تشکیل میدهند ، ۸۰٪ تا ۸۵٪ کل دارائیهای شرکتهای سهامی را کنترل میکنند و حداقل هرسال ۸۰٪ درآمد تمام شرکتهارا دریافت میدارند . قشرفوقانی این گروهرا ۱۵ شرکت تشکیل میدهد که بانک معاملات بزرگترین سازمان انحصاری آنهاست .

همدرهندوستان وهم درپاکستان وهم ترکیه بخش اساسی سرمایه ملی بانکی را عملا ۲ تا ۵ بانک کنترل میکنند . .

مهمترین " بانک - کنسرن " های انحصاری آسیا (البته باستثنای ژاپن که سرمایه انحصاری در آنجا برشد کامل رسیده است) از لحاظ قدرت مطلق خویش تقریبا یکسانند . این انحصارات اکنون بچنان سطحی از رشد رسیده اند که قادرند نه تنها بر اقتصاد کشور خویش ، بلکه بر اقتصاد برخی از کشورهای در حال رشد همجوار نیز فشار آورند . بطوریکه تجربه نشان میدهد نمایندگان همین سرمایه بزرگ و انحصارات محلی در آتشهترین هواداران رشد سرمایه داری کشورهای نواستقلال و اتحاد با امپریالیسم و استقرار دیکتاتوری ارتجاعی هستند .

راه رشد سرمایه داری
 و مسائل گذار به راه سوسیالیسم

بطوریکه تجربه نشان میدهد گذار کشورهای نواستقلال به سوسیالیستی به سبب ضرورت تعیین برنامه های مشخص و شیوه های عملی کار مسائل بفرنجی را بمان میآورد . در این زمینه اختلاف میان شرایط شروع کار هر یک از کشورهای اهمیت عظیم دارد . این شرایط را میتوان به دو گروه اساسی تقسیم کرد : حداعلائی عقبماندگی مناسبات اجتماعی ، فقدان عملی سرمایه داری رشد یافته و یا وجود سرمایه داری ملی کم و بیش رشد یافته و سرمایه بزرگی که " از بالا " بوجود آمده است .

در برخی از آثاری که بمسائل راه رشد غیر سرمایه داری و گذار کشورهای در حال رشد به راه سوسیالیستی اختصاص دارد ، این مسئله بیشتر از مقطع تئوریک عمومی و کمتر از مقطع بررسی جریان پراتیک کشورهای مشخص مطرح میگردد و ضمنا برای نمونه کشورهای در نظر گرفته میشود که سرمایه داری آنها رشد وسیع پیدا نکرده است . اقتصاد بسیار عقبمانده این کشورها و فقدان اشکال رشد یافته سرمایه داری در آنها و وزن مخصوص زیاد نهاد های اقتصادی ماقبل سرمایه داری و عوامل دیگر و نیز وظائف مبارزه در راه ایجاد بنیاد اقتصاد ملی سوسیالیستی بکار بستن احکام مربوط به رشد غیر سرمایه داری را که نمونه کلاسیک آن راه مفلوستان است ، میسر میسازد .

ولی وجود گروه دیگری از کشورهای آسیا و آفریقا بنظر ما شیوه دیگری از برخورد را برای تعیین طرق تحول ایجاب میکند . این سؤال پیش میآید که آیا میتوان احکام مربوط به رشد غیر سرمایه داری را در کشورهای هم که سرمایه داری در آنها نسبتا رشد یافته است ، بکار بست ؟ بنظر ما نه . کاملا روشن است که گذار این کشورها به راه سوسیالیستی خصائص ویژه بسیاری در بردارد که از تناسب ویژه نهاد های اقتصادی این کشورها و نیروهای طبقاتی و سیاسی آنان ناشی میشود .

نیروهای ترقیخواه در این کشورها با ضرورت برانداختن (و یا محدود ساختن) گرایش های رشد اشکالی از سرمایه داری که " از بالا " پدید آمده اند روبرو هستند . مسئله عمده برای این کشورها آن نیست که از راه رشد سرمایه داری که بخشی از آن را پیموده اند طفره روند . بلکه بانجا مرساندن

تحولات ملی و دموکراتیک است . بسیاری از نمایندگان احزاب کمونیست و کشورهای آسیا و آفریقا که در کنفرانس سال ۱۹۶۹ مسکو شرکت داشتند ، این نکته را خاطر نشان ساخته اند (از جمله رفیق خالد بکداش ، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان ، رفیق بوهایلی ، رئیس هیئت نمایندگی حزب پیشاهنگ سوسیالیستی الجزیره . رجوع شود به کتاب " کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری " ، مسکو : سال ۱۹۶۹) . وظیفه درجه اول کشورهای که سرمایه داری آنها بالنسبه رشد یافته است عبارتست از :
پایان رساندن رفرمهای بورژوا - دموکراتیک در شرایطی که برخی از نهاد های اقتصاد سرمایه داری و خرده کلاسی هنوز باقی است . با توجه به ترمشهور لنین میتوان گفت که در این کشورها در مرحله اول انقلاب مبارزه " . . . برای طرد سرمایه اکتبرستی (*) و تعویض آن با سرمایه دموکراتیک " انجام میگردد (جلد ۴۸ ، ص ۱۳) .

در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا که سرمایه داری آنها نسبتا رشد یافته است ، در مرحله کنونی تضاد ها حدت میپذیرد و نه تنها میان طبقات متضاد ، بلکه میان نمایندگان گروههای مختلف سرمایه داری نیز مبارزه انجام میگردد . بدینسان مطلب بر سر انداختن سرمایه داری محلی بطور عام و سلب مالکیت از تمام قشرهای بورژوازی نیست ، بلکه پیش از هر چیز سخن بر سر محدود ساختن فعالیت ویا برانداختن مواضع بورژوازی ایجاد شده « از بالا » یعنی سرمایه بزرگ و انحصاری متحد امپریالیسم و نیز طبقه مالکان است که میزان زیادی با اشکال گوناگون ماقبل سرمایه داری استثمار دهقانان ارتباط دارند . در این مرحله بورژوازی کوچک و متوسط و حتی بخشی از بورژوازی بزرگ میتواند متحد پرولتاریا باشد .

مبارزه علیه آن قشرهای بورژوازی که " از بالا " پدید آمده اند انجام اقدامات کاملاً مشخصی را در زمینه سرمایه داری دولتی ایجاب میکند که همانطور که واقعیت بسیاری از کشورها نشان می دهد از چارچوب جامعه و حقوق بورژوازی خارج نمیشوند و به ضبط مجموع مالکیت بورژوازی که پایه استثمار است منجر نمیکردند . در عین حال این اقدامات پایه های تسلط سرمایه بزرگ را سخت متزلزل میسازند و مرحله معینی در راه رهائی اجتماعی خلق ها هستند .

از نظر پراتیک در این گروه از کشورهای آسیا و آفریقا اکنون وضعی پدید میآید که لنین در کتاب خود تحت عنوان " خطر فلاکت و چگونگی مبارزه با آن " پیش بینی کرده است . دلهای دموکراتیک انقلابی در شرایط خاصی مجبورند و کاملاً میتوانند به ملی کردن رشته های اساسی اقتصاد و برقراری کنترل بر تولید و مصرف محصولات دست بزنند . لنین خاطر نشان میساخت که این اقدامات برای دلهای بورژوازی واقعا انقلابی دشواری خاصی در بر ندارد . ولی تفاوت وضع کنونی کشورهای آسیا و آفریقا با وضعی که برخی از کشورهای در آغاز قرن کنونی داشتند در آنست که تحولات دموکراتیک در دولت بورژوازی در حال حاضر ناگزیر مسئله طرق رشد کشور و گذار به سوسیالیستی را با تمام حدت آن مطرح میسازد . این وضع نتیجه دگرگونیهای انقلابی عظیمی است که در جهان انجام گرفته و نتیجه تاثیر دارد و گاه صلح و سوسیالیسم و مبارزه پرولتاریای جهانی در پروسه های اجتماعی - اقتصادی کشورهای در حال رشد است .

(*) " اکتبرست ها " به اعضاء حزب ضد انقلابی بورژوازی بزرگ و ملاکان بزرگ روسیه اطلاق میشود . این حزب بمناسبت انتشار بیانیه ۱۷ اکتبر سال ۱۹۰۵ تزار خود را " اکتبرست " نامید .

رشد کشورهای آفریقایی و آسیایی بقاء طولانی و حتی همکاری نهاد های اقتصادی گوناگون و از جمله سرمایه داری دولتی ، سرمایه داری کوچک و در برخی موارد سرمایه داری خصوصی رشد یافته را نیز ایجاب میکند . این همکاری نهاد های اقتصادی در عین حفظ رهبری سیاسی محافظ مترقی و بالا رفتن نقش پرولتاریا و حزب آن میتوانند در شرایط معینی پایه گذار بر راه سوسیالیستی باشند . ولی حفظ بخشهای مختلف سرمایه داری در اقتصاد این کشورها ناگزیر مبارزه طبقاتی پرولتاریا را در راه هدف ها و اصول سوسیالیسم ایجاب میکند . تردید نیست که از بررسی و تحلیل مشخص تجربه يك سلسله از کشورهای آسیا و آفریقا که به تحولات مترقی دست زده اند ممکن است نتایج جدیدی درباره طرق و شیوه های گذار به راه سوسیالیستی کشورهای که سرمایه داری در آنها نسبتا سریع رشد میکند و مبارزه طبقاتی پرولتاریا روز بروز حدت و وسعت بیشتری بخود میگیرد ، بدست دهد . این تحلیل پیش از هر چیز مستلزم بررسی دقیق سرمایه داری محلی و چگونگی منافع قشرهای مختلف بورژوازی و پیوند ها و تضاد های آنها با امپریالیسم و چگونگی امکانات بالقوه آنان برای اتحاد با نیروهای ترقیخواه در مبارزه بخاطر استقلال اقتصادی ، دگرگونی های اجتماعی و دموکراسی است .

بار دیگر در باره راه رشد غیر سرمایه داری

بمناسبت توجه فراوانی که بمسائل مربوط به راه رشد غیر سرمایه داری کشورهای "جهان سوم" معطوف میشود و نیز بمناسبت اظهار نظر هائی که درباره مقاله ر. آ. اولیانوفسکی منتشره در شماره نهم سال ۱۹۶۹ مجله مآ شده است (رجوع شود به مجله " مسائل بین - المللی " شماره ۴ (۴۰) سال ۱۹۶۶) هیئت تحریریه این مقاله را مورد بحث قرار داد . در این بحث نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری يك سلسله از کشورهای شرکت کردند . خلاصه ای از این بحث که در پانزدهم سال ۱۹۶۹ در هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " انجام گرفت در اینجا درج میشود .

نخست آمارات دانسوکو (از سنگال) نظر خود را بیان داشت و گفت برای هر کسی که بمسائل راه رشد غیر سرمایه داری علاقتند باشد بی اختیار این سؤال پیش میآید که مفهوم دقیق راه رشد غیر سرمایه داری چیست . این سؤال بلافاصله سئوالهای دیگری را مطرح میسازد و تدقیق اصطلاحات و مفاهیم مشابه را لازم میآورد . مثلا باید تاکید کرد که راه غیر سرمایه داری و دموکراسی ملی در مفهوم مترادف نیستند . راه غیر سرمایه داری بعنوان مرحله اجتماعی - تاریخی رشد برای يك سلسله از کشورهای آسیا و آفریقا اهمیت عام دارد . ولی دموکراسی ملی در هر کشور فقط باید روینائی متناسب با این مرحله باشد . بطوریکه تجربه کشورهای پیرو راه رشد غیر سرمایه داری نشان میدهد ، اقدامات اقتصادی و سیاسی این کشورها علیه امپریالیسم در بسیاری موارد بانقض دموکراسی و سلب آزادیهائی و منع فعالیتهای کمونیستها همراه است .

و نیز باید خاطر نشان ساخت که راه رشد غیر سرمایه داری اگرچه از نظر منطقی باید بسوسوسیالیسم منجر گردد ، ولی رسیدن آن به سوسیالیسم حتمی نیست . ائتلاف طبقاتی بدون سمثگیری روشن ، اوضاع و احوال اجتماعی - سیاسی بسیار نااستواری پدید میآورد . مثلاً کنسرسیوم بین المللی بیکی از کشورها که بداشتن مواضع ضد امپریالیستی و وسعت دامنه دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی داخلی خود مشهور است برای اجرای طرح معینی اعتباری معادل باد و برابر بود چه آن کشور واگذار کرد! این سرمایه گذاری ها برای یکسلسله طرحهای اجرا شده یا در دست اجرا انجام میگردد . با وجود کمک ارد و گاه سوسیالیستی اقتصاد این کشور روز بروز بیشتر به بازار سرمایه داری وابسته میگردد . در این مورد ما نمیتوانیم ضرورت شالوده ریزی اقتصاد ملی کاملاً مستقل را از طریق توسعه بخش دولتی و تقویت سمثگیری ضد سرمایه داری خاطر نشان نکنیم .

٢ . دانشکود ضمن ادامه بحث درباره راه رشد غیر سرمایه داری گفت تجربه ویتنام و کوبا را نباید از نظر دور داشت . تجربه آنها نشان میدهد که راه رشد غیر سرمایه داری بدان صورتی که اغلب از روی نمونه های کشورهای مرفعی افریقا و آسیا تصویری بسط میشود ، یگانه شق ممکن نیست . برای توجیه ویژگی وضع سیاسی کشورهای مرفعی آسیا و افریقا غالباً به " جوانی یا ضعف طبقه کارگر " ، " کمبود سمن مبارزه " و " بی تجربگی " استناد میورزند . ولی این توضیح قانع کننده بنظر نمیرسد .

ل لون هیئتوسرا (هند وراس) گفت بعقیده ما هدف راه رشد غیر سرمایه داری حفظ استقلال سیاسی و عبارت دیگر جلوگیری از نفوذ نشوونگیالیسم و در عین حال تامین آنچنان رشد اجتماعی است که در آینده به سوسیالیسم منجر گردد . وظیفه حفظ استقلال و تامین این رشد اجتماعی را جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی ملی وتوده ای انجام میدهد .

ولی هدف انقلاب دموکراتیک آزاد بیختر که احزاب کمونیست امریکای لاتین بمنظور دگرگونی وضع موجود در قاره ما برای آن مبارزه میکنند ، عبارتست از پایان دادن به نفوذ نشوونگیالیستی امپریالیسم امریکای شمالی . معنای این سخن آنست که مبدأ این پروسه در سطح بالاتری قرار دارد و این مطالب را واقعیاتی چند به ثبوت میرساند که از جمله استگاهی روزافزون توده ها به هدف های مبارزه ضد امپریالیستی واستروکتور تولید در قاره امریکای لاتین که در صورت آزادی از قید و بند های کنونی میتوانند بسرعت رشد کنند .

ل . بسرا از مجموع اظهارات خود نتیجه گرفت که راه رشد غیر سرمایه داری بیشتر یک راه حل التقاطی است نه راه حل رادیکال . زیرا تغییرات دموکراتیک را در درجه اول اهمیت قرار میدهد وتکیه اساسی روی پیشرفت اجتماعی است تا بعد های ساختمان سوسیالیسم نائل آید . و این بدان معناست که چنین راهی طولانی تر از انقلاب دموکراتیک آزاد بیخشی است که اکنون در امریکای لاتین صورت میگیرد .

التقاطی بودن راه رشد غیر سرمایه داری ناشی از این واقعیت است که رهبری این پروسه بدست طبقه کارگر نیست و این امر بنوبه خود خطر ایجاد وقفه در پیشروی وحتىی خطر شکست را افزایش میدهد . نمونه روشن آن کودتای ارتجاعی در غنا است . باین جهت باید راه رشد سرمایه داری را از نظر اقتصادی بررسی کرد تا معلوم شود که از این راه چه انتظاراتی باید و چه انتظاراتی نباید داشت . از آنچه گفته شد این نتیجه بدست میآید که راه رشد غیر سرمایه داری با آن سطح رشد عمومی که امریکای لاتین اکنون با آن رسیده است مطابقت ندارد و باین جهت شمارهای برخی از دموکراتهای مسیحی در پشتیبانی از این راه چیزی جز وعده مفریبی معمول آنها واید تلوویزنی خرده بورژوازی آنان نیست . طبقه کارگر امریکای لاتین میتواند حتی در عقبماندترین کشورهای این قاره در راه احراز سرکردگی مبارزه کند و هدفهای انقلابی که این طبقه در دوران گذار در برابر خود قرار میدهد از آنچه که ما " راه رشد غیر سرمایه داری " می نامیم فراتر می رود .

خوزه دیکمان (شیلی) در سخنرانی خود خاطر نشان ساخت که راه رشد غیر سرمایه داری برای تمام کشورهای " جهان سوم " حتی نیست و آنرا نمیتوان یگانه راه رسیدن به مرحله رشد سوسیالیستی دانست . از جمله باید گفت که کشورهای که رشد اقتصادی آنها تازه آغاز شده و دولتهای آنان راه رشد غیر سرمایه داری در پیش گرفته اند در صورتی میتوانند به مرحله رشد

سوسیالیستی برسند که با اتکا^۱ به نیروهای مترقی و طبقه کارگر وارد و گاه سوسیالیستی بر ارتجاع پیروز شوند . در کشورهای دیگری که نیروهای ارتجاعی قوی هستند ، مبارزه توده ها باید نخست به تغییر حکومت و روی کار آمدن دولت منجر گردد که بطور جدی و موثر از راه رشد غیر سرمایه داری که مرحله گذار بعدی برای سوسیالیستی است ، طرفداری کند . در این پروسه طبقه کارگر و احزاب کمونیست رشد میکنند و از این دولتها با حفظ استقلال آید و لویژیک خود پشتیبانی مینمایند و همراه با توده ها برای پیشبرد سیاست ضد امپریالیستی پیگیری که راه رابسوی سوسیالیسم میگشاید ، مبارزه میکنند .

بنابراین برای گذار برای رشد سوسیالیستی باید در هر کشور معین نختنها سطح رشد اقتصاد و بلکه سطح رشد اجتماعی - سیاسی آنها نیز در نظر گرفت .

حوزه دیکمان سپر گفت در مین من شیلی حزب حاکم دموکرات مسیحی عوام فریبانه دعوی می کند که اونیز پیرو " راه رشد سرمایه داری " است ، ولی کاملاً روشن است که دولت تابع انحصار های امریکائی است و این انحصارات آنها بوسائل گوناگون مورد پشتیبانی قرار میدهند .

سالیب حمیس (اسرائیل) یک سلسله از ویژگیهای رشد کشورهای راکه پراز دومیین جنگ جهانی به استقلال رسیده اند ، تشریح کرد و گفت برخی از مارکسیست ها هنگام بررسی این دوران از تاریخ برآند که راه رشد غیر سرمایه داری شکل تازه ای از ساختن سوسیالیسم در شرایط ویژه کشورهای مربوطه است .

برای تدقیق بیشتر این مسئله باید گفت که اکنون این کشورها در مرحله آغاز رشد اجتماعی و اقتصادی خویش هستند و در این مرحله فقط پایه های اقتصادی و اجتماعی ساختمان سوسیالیسم گذاشته میشود . ولی این بدان معنا نیست که راه رشد غیر سرمایه داری در تمام جوانب با ساختمان سوسیالیسم در این کشورها همانند است . حوادث سالهای چند دهه اخیر نشان داده است که راه رشد غیر سرمایه داری را نباید بعنوان یکی از مراحل ساختمان سوسیالیسم در نظر گرفت . تردیدی نیست که این مرحله ، مرحله بسیار مهمی از راه رشدی است که هدف آن ترک راه سرمایه داری است و پراز برانداختن عقبانندگی نیمه فئودالی و نیمه استعماری مرحله ای آغاز میگردد که در آن میتوان به ساختمان سوسیالیسم پرداخت .

یافتن خطوط مشترک برای تمام کشورهای از بند رسته بسیار دشوار است ولی ما میتوانیم بگوئیم که این کشورها در قید وابستگی اقتصادی یا امپریالیسم هستند . ولی کشورهای هموجود دارند که از نظر اقتصادی دیگر تحت نفوذ انحصارات خارجی نیستند . سوریه یکی از این کشورهاست . سخنران بر آن بود که مرحله ملی و دموکراتیک انقلاب را نباید در برابر راه رشد غیر سرمایه داری قرار داد و به نظر ارتش ها و نیروهای مسلح این کشورها کم بهادار . با توجه به شرایط اجتماعی - اقتصادی موجود و تاثیر مبارزه آزاد بیخشم ملی میتوان این پدید منوین را خاطر نشان ساخت که ارتش در کشورهای آزاد شده در مبارزه علیه امپریالیسم نقش مترقی بازی میکند و رژیم های استبدادی حکومت های دست نشانده مخالف است . در عین حال این احتمال را نیز هیچگاه نباید از نظر برداشت که این نیرو که از نیروهای دیگر متشکل تر و دائمی مسلح است نیز خصلت طبقاتی دارد و میتواند در جهت مردم قرار گیرد ولی ما امکان روی گرداندن نیروهای مسلح از مبارزه توده ای را نیز منتفی نمیدانیم .

محمد حرمل (تونس) این سؤال را مطرح ساخت که آیا تز نقشر رهبری طبقه کارگر یا تزار راه و شد غیر سرمایه داری منافات دارد ؟ سخنران بر این عقیده است که برعکس میان این تزارها پیوند ناکستنی وجود دارد و آنجا هم که طبقه کارگر نقشر رهبری نداشته باشد این امر مانع آن نیست که نشی کشورهای که راه غیر سرمایه داری در پیش گرفته اند ، مثبت ارزیابی شود ، لا اقل با این دلیل که در این کشورها اقدامات ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری مهم انجام گرفته است . در سندی نئفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ در سکونیز همین نکته خاطر نشان میشود . مثلا ما میدانیم که در مصر حتی بدون نقشر رهبری طبقه کارگر اقدامات مهمی انجام گرفته است که اگر آنها را فقط مثبت بنامیم حق مطلب را ادا کرده ایم . ما میتوانیم بجزرات بگوئیم که این اقدامات نه تنها علیه امپریالیسم بلکه ایضا علیه تمام سیستم سرمایه داری متوجه است .

البته اگر پرولتاریا و حزب آن نظیر آنچه که در رویتنام وجود دارد در اس جنبش قرار میداشتند ، حل مسئله ساده تر میشد . ولی ما در اینجا باید دید که کاملا جدیدی روپرو هستیم ، بدین معنی که پروسه ضد سرمایه داری را عناصر غیر پرولتر رهبری میکنند .

از سوی دیگر باید دید که آیا تمام اقداماتی که انجام میگردد ، مستقیما و بطور خود بخود به سوسیالیسم منجر میشود ؟ سخنران باین سؤال پاسخ منفی داد و گفت یکسان شمردن راه رشید غیر سرمایه داری و سوسیالیستی و نیز دعوی اینکه راه غیر سرمایه داری بطور خود بخود ی بسوسیالیسم منجر میشود اشتباه است . شرایط گذار به سوسیالیسم در جریان خود این پروسه فراهم میگردد . یکی از این شرایط عبارتست از تامین نقشر رهبری طبقه کارگر که بدون آن گذار به سوسیالیسم ممکن نیست . باینجهت در صحت تز تامین نقشر رهبری طبقه کارگر به هیچوجه نمیتوان تردید داشت . ولی در عین حال آنچه را که باید در پایان این تکامل تاریخی بوجود آید نباید در آغاز آن مطرح ساخت در رویتنام جنبش ملی تحت رهبری طبقه کارگر و حزب آنست ولی در سایر کشورها وضع برعکس دیگری است . در این کشورها این جنبش را در مراحل اولیه طبقه کارگر رهبری نمیکند . تامین نقشر رهبری « طبقه کارگر و طبقه تکامل موفقیت آمیز هر انقلاب ملی و دموکراتیک و تبدیل آن به انقلاب سوسیالیستی است . »

ارد شیرآوانسیان (ایران) توجه حضار را باین واقعیت معطوف داشت که راه رشد غیر سرمایه داری از خصوصیات کشورهای است که دریر زمانی آماج تاراج و استثمار بوده اند و اکنون در آنها میهن پرستان انقلابی و بخصوص میهن پرستان متعلق به قشرهای متوسط جامعه (روشنفکران ، نظامیان و غیره) نیروی رهبری کننده انقلاب هستند . در برخی از این کشورها بورژوازی بزرگ و متوسط از رهبری جنبش خلق برکنار است و پیش از پیش از عرصه سیاست و اقتصاد د طرف میگردد . ولی در حال حاضر در کشورهای که راه رشد غیر سرمایه داری میبایند شرایط عینسی بنحوی است که تشدید درگرونی های اجتماعی - اقتصادی فقط در صورت تامین نقشر رهبری طبقه کارگر میسر خواهد بود . نازمانی که قدرت حاکمه در دست نمایندگان طبقات استثمارگر است ، بخش دولتی اقتصاد همچنان پایه سرمایه داری دولتی خواهد بود نه سوسیالیسم .

در زمانی که در آن برای ساختمان بعدی سوسیالیسم فقط زمین آماده میشود دوران گذار است . این دوران را به هیچوجه نمیتوان سوسیالیسم نامید ولی تحولات اجتماعی و اقتصادی که در این کشورها انجام میگردد هم اکنون زمین را برای ساختمان بعدی سوسیالیسم آماده میکند . نتیجه نهایی

وابسته است به تناسب نیروهای طبقاتی در این کشورها و عمق تحولات اجتماعی - اقتصادی و شدت مبارزه ضد امپریالیستی و قدرتشکل و آگاهی و درجه فعالیت طبقه کارگر و حزب آن و نیز دستوری این کشورها با اردوگاه سوسیالیستی و کمکی که کشورهای سوسیالیستی به آنها مینمایند .

حل این مسئله که آهنگ حرکت کشورهای مختلف بسوی جامعه سوسیالیستی چگونه خواهد بود ، منوط به عوامل عینی و ذهنی بسیار است . با آنکه هدف نهائی این کشورها ساختن سوسیالیسم است ، در مراحل مختلف رشد خطر معینی وجود دارد که ممکنست " شتابزدگی " (بویژه در مسائل اقتصادی) و یا وقفه بیش از حد باشد . کمونیستها همیشه میکوشند به پیشروی جامعه کمک کنند و همواره شرایط عینی را خواه در یک کشور و خواه در مقیاس مجموع جنبش جهانی هشیارانه در نظر میگیرند .

بج . اوئی راجه (هندوستان) گفت هندوستان پیر از احراز استقلال در سرمایه داری که به پیدایش گروههای انحصاری نیرومند منجر شده است ، گام برمیدارد . این گروهها را اتحاد با عناصر فئودال و با پشتیبانی سرمایه انحصاری خارجی استقلال اقتصادی کشور را بخاطر انداخته اند .

تصادفات و تضادهای ذاتی سرمایه داری ، کشور را به بحران عمیق اقتصادی و سیاسی کشانده است . هندوستان فقط در صورت انجام یکسلسله تحولات انقلابی میتواند از بحران کنونی برهد . این تحولات عبارتند از : اولا برانداختن کامل وابستگی اقتصاد ما به سرمایه انحصاری خارجی . ثانیا برانداختن کامل قدرت عناصر مملکت و فئودال در مناطق روستائی و انجام اصلاحات ارضی عمیق بسود دهقانان ، پایان دادن به استثمار دهقانان از طرف سرمایه رباخوار ، تجاری و بانکی . ثالثا انحلال اتحادها و انحصاری هندی که قدرت اقتصادی را در صنایع و بازرگانی و غیره قبضه کرده اند و نیز اتخاذ تدابیر موثر برای جلوگیری از ایجاد انحصارها . رابعا توسعه و تحکیم بخش دولتی مستقل از انحصارات خارجی و مبتنی بر پایه دموکراتیک برای احداث سریع صنایع و اقتصاد ملی مستقل .

چنین است نظرها درباره راه رشد غیر سرمایه داری . تلقی ما از اظهارات معین لنین درباره ناگزیر بودن طی مرحله رشد سرمایه داری مکانیکی نیست . لنین در یکی از آثار خود خاطر نشان میسازد که انقلاب سوسیالیستی (این مطلب به کشور ما نیز مربوط میشود) فقط در پرتوی یکسلسله اقدامات خاص دوران گذار انجام خواهد رسید . رفیق اوئی راجه گفت مجموعه این اقدامات بعقیده ما همان راه رشد غیر سرمایه داری است .

اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری برای رسیدن به سوسیالیسم از طریق دموکراسی ملی کسبه بدست یک دولت انقلابی ملی تحقق میپذیرد در پرتو و عامل عمده میسراسر است : اولا در پرتو پشتیبانی همه جانبه کنونی سیستم جهانی نیرومند سوسیالیستی از این دولتها و ثانیا در پرتو اتخاذ مواضع رادیکال از طرف عناصر غیر پرولتری و ضد امپریالیستی کشورهای " جهان سوم " که پروسه ای بکلی بیسابقه است و در نتیجه بحران عمیق سیستم جهانی سرمایه داری و نیروی جاذبه عظیم سوسیالیسم در میان توده های وسیع مردم این کشورها ، پدید آمده است . در هندوستان دگماتیک هراسناک و سکتاریست هائی وجود دارند که با شعار دموکراسی ملی و راه رشد غیر سرمایه داری مخالفت میورزند و مدعیند که این شعار سازشکارانه است و نقش رهبری طبقه کارگر را در انقلاب دموکراتیک ملی ، بسود بورژوازی نفی میکند . آنها این نکته را درنگ نمیکنند که رهبری طبقه کارگر تنها با شعارهای پر

سروصدانمیتوان تامین کرد . بورژوازی ملی را فقط به نیروی مبارزه بسیار بفرنج وجه بسا بسیار طول
میتوان از ایفای نقش رهبری محروم ساخت و سرکردگی پرولتاریا را در جنبش آزاد بیخوش ملی تامین
نمود .

دولت دموکراسی ملی و راه رشد غیر سرمایه داری پدیده های بسیار بفرنجی هستند زیرا
آنچه که تدابیر خاص دوران گذار نامیده میشود ، در کشورهای مختلف باید یک تفاوت هستند و از
اینجا نتیجه میشود که راه رشد غیر سرمایه داری در یک کشور با همین راه در کشور دیگر یکسان نیست ،
خصیصت ویژه راه رشد غیر سرمایه داری در کشوری نظیر کشور ما در آنست که نه تنها علیه امپریالیسم
وریشه های عمیق فئودالیسم ، بلکه همچنین علیه انحصارهای هندی متوجه است .

در پایان بحث پروفیسور روستیسلاو اولیانوفسکی دانشمند شوروی به سخن برخاست و گفت
مسئله راه رشد غیر سرمایه داری مجموعه پروسه های اجتماعی - اقتصادی بفرنجی را در بر میگیرد که
در کشورهای ازیندرسته انجام مییابد . ثنوری راه رشد غیر سرمایه داری که بنیاد گذاران مارکسیسم
لنینیسم مطرح ساخته اند ، قدمتی در حدود صدساله دارد و در حال حاضر همچنان انکشاف می
پذیرد و تکمیل میشود . مساعیل راه رشد غیر سرمایه داری در مرحله کنونی در جلسات تدارک و در
خود کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری مورد توجه فراوان قرار گرفت . در اسناد
این کنفرانس مسئله راه رشد غیر سرمایه داری بار دیگر بعنوان آلترناتیف واقعی در برابر رشد سرمایه
داری کشورهای که به استقلال سیاسی رسیده اند ، مطرح شد .

بطوریکه تحلیل مسائل مورد بحث نشان میدهد ، ما غالباً یک مسئله واحد را از جوانب گوناگون
بررسی میکنیم . در این زمینه موضوع ملاک های عمده راه رشد غیر سرمایه داری مطرح میشود .
چند شاخص عمده را میتوان بعنوان ملاک راه رشد غیر سرمایه داری ، یاراه کوتاه شده رشد سرمایه
داری ذکر کرد .

بنظر ما مهمترین ملاک این راه رشد عبارتست از برانداختن انحصار قدرت سیاسی بورژوازی
ملی و عناصر ناسیونال - بورژوا . میتوان تصریح کرد که هر جا قدرت انحصاری بورژوازی تضعیف
میشود و یا از بین میرود ، نیروهای سیاسی بطور اساسی در جهت راه رشد غیر سرمایه داری تغییر
موضع میدهند و به تجسس آنچنان آلترناتیفی در مقابل سرمایه داری برمیخیزند که بتواند در آینده
در شرایط معین راه را برای گذار به سوسیالیسم هموار سازد .

شاخص دوم از همین جا منشاء میگیرد . استروکنور دولت دموکراسی ملی ممکن است با آنچه
که مثلاً جلسه مشاوره جهانی احزاب کمونیست در سال ۱۹۶۰ بطور ثنوریک مطرح ساخته بود
کاملاً تطبیق نکند . مع الوصف دولت جدید دموکراسی ملی با دولت بورژوائی یا بورژوا - مالک
و بطریق اولی با حکومت های سلطنتی یا مذهبی (سودان ، یمن جنوبی و لیبی) تمایز اصولی
دارد .

بر اساس این دو شاخص ملاک بعدی راه رشد غیر سرمایه داری را میتوان عبارت دانست از :
تحدید اقتصاد و کاربرد تدریجی سرمایه خارجی از اقتصاد - با پیگیری کمتر یا بیشتر و با آهنگ های
مختلف ، طرح بورژوازی کمپراد و بورژوازی تجاری و با خوار در برخی از کشورها (جمهوری متحده
عرب) و نیز بورژوازی صنعتی از اقتصاد و سپس رشد همه جانبه بخش دولتی و تبدیل تدریجی آن به
تکیه گاه موثر رشد اقتصاد و در برخی از کشورها در مرحله معین به تکیه گاه قاطع آن .

یکی از ملاک های مهم راه رشد غیر سرمایه داری را میتوان اصلاحات ارضی دارای محتوی

ضد فئودالی دانست . این اصلاحات اگرچه سیر قشریندی دهقانان ورشد سرمایه داری را در ده متوقف نمیسازند ، مع الوصف زمینه را برای رسیدن به مرحله معینی هموار میسازند که طی آن با اتکاء به بخش دولتی و حکومت دموکراتیک ملی و از بین بردن انحصار قدرت سیاسی و سپس از بین بردن انحصار قدرت اقتصادی بورژوازی میتوان بتدریج ازحل مسئله ارضی و بالاخص مسئله تقسیم زمین به حل مسئله دهقانی و عبارت دیگر به حل مسئله کشاورزی در مجموع یعنی تکوین تولید بزرگ غیر سرمایه داری (برپایه کشاورزی دولتی ، شرکتهای تعاونی و خودگردانی) پرداخت .

شرط لازم برای رشد غیر سرمایه داری عبارتست از اتحاد پایدار کشورهای دموکراسی ملی با اردگاه کشورهای سوسیالیستی ، بدون چنین اتحادی نه در زمینه اقتصادی و نه در زمینه سیاسی رشد این کشورها برپایه غیر سرمایه داری و گذار بعدی آنها به ساختمان سوسیالیسم عملاً غیر ممکن است .

در باره چگونگی مناسبات رژیمهای دموکراسی ملی در کشورهای آنی که راه رشد غیر سرمایه داری در پیش گرفته اند ، با احزاب مارکسیست-لنینیست (با احزاب و گروههای کمونیستی) باید گفت که پراتیک هنوز این مسئله را بطور قطعی حل نکرده است . انواع گوناگونی از این مناسبات وجود دارد (جمهوری متحد عرب ، سوریه ، سودان و الجزیره) که در باره آنها در خطوط بسیار کلی میتوان گفت که این مناسبات مرحله تکوینی را میگذرانند . اشکال دردناک و پرتصادم این مناسبات در مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری تاثیر منفی می بخشد و ممکن است برای سمت گیری سوسیالیستی کشورهای مربوطه خطر بزرگ در پی داشته باشد . یک نکته روشن است و آن اینکه هر دو طرف از نظر عینی بوجد تنبیه و ترقیخواه و همکاری وسیع در مبارزه علیه امپریالیسم و سرمایه داری نینفهند .

راه رشد غیر سرمایه داری صنعتی کردن تدریجی کشور ، تسریع پروسه ایجاد طبقه کارگر در شمروده ، برانداختن مناسبات فئودالی ، تضعیف و طرد عناصر بورژوازی را ایجاد میکند . اگر هم در این نوع کشورهای احزاب مکی بر سوسیالیسم علمی و قادر بر رهبری و جلب طبقه کارگر و تمام زحمتکشان هنوز پیدا نیامده باشند ، باز هم از نظر تئوریک و هم از نظر پراتیک امکان پیدایش ، تقویت و تحکیم این احزاب و تبدیل آنان به احزاب توده ای که در نتیجه آن پروسه آغاز شده رشد غیر سرمایه داری انجام خواهد گرفت و تحت رهبری این احزاب به سرانجام خواهد رسید - نه تنها منفی نیست ، بلکه در دستور آینده تاریخی بسیار نزدیک قرار دارد . این پروسه بفرنج و ظاهراً پرنجی است که مشکل بتوان گفت زود به سرانجام خواهد رسید . ولی این راه ناگزیر است . هنوز نمیتوان گفت که احزاب دموکراتیک ملی چگونه به احزاب مبتنی بر سوسیالیسم علمی بدل خواهند شد و احزاب مارکسیست-لنینیست در کشورهاییکه هنوز این احزاب بوجود نیامده اند چگونه و در چه زمانی پیدا خواهند آمد . نکته غیر قابل تردید آنستکه در مرحله ضد امپریالیستی و ضد فئودالی انقلاب ملی دموکراتیک دوری تدریجی از سرمایه داری رامیتوان تحت رهبری نیروهای دموکراتیک انقلابی آغاز کرد ولی فرجام پیروزمندان این پروسه و گذار به ساختمان سوسیالیسم و سپهر تامین پیروزی کامل سوسیالیسم بدون وجود حزب مبتنی بر سوسیالیسم علمی و بدون رهبری طبقه کارگر غیر ممکن است .

در این بحث مسائل فراوانی مورد بررسی قرار گرفت و وحدت نظر اصولی در باره مسائل

مورد بحث را نشان داد . این وحدت نظر با تفسیری که در اسناد کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری از مسئله راه رشد غیر سرمایه داری شده است ، مطابقت دارد . من می خواستم چند نکته دیگر را هم بیافزایم .

این حکم اکنون مسلم شده است که دوران ما دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است . در این حکم گذار جامعه از مناسبات ماقبل سرمایه داری یعنی از فئودالیسم ، اقتصاد خرده کالائی اقتصاد سرواژ و مزارعه و مناسبات کمون و قبیله ای به سوسیالیسم نیز مفروض است . تردید نیست که در تمام جهان سرمایه داری سرمایه حکم فرماست و نظام کمون و قبیله ای و سرمایه تجاری و ربا خواری و انباشت اولیه سرمایه و اقتصاد روستائی خرده کالائی مبتنی بر زمین شخصی و باج راه ای در کشورهای در حال رشد در آخرین تحلیل تابع سرمایه مالی دول امپریالیستی است و با سرمایه ملی پیوند محکم دارد . ولی کاملا روشن است که اگر در تمام جهان غیر سوسیالیستی اکنون مناسبات تولیدی سرمایه داری حکم فرما بود ، مسئله راه رشد غیر سرمایه داری دیگر نمیتوانست مطرح باشد . ما میدانیم که سرمایه داری بمثابة سیستم معین مناسبات تولیدی میان افراد ، درجه غیر سوسیالیستی همه جا حکم فرما نیست و مفهوم این سخن آنست که مسئله تنظیم استراتژی و تاکتیک گذار به سوسیالیسم برای کشورهای که سرمایه داری هنوز بعنوان یک نظام اجتماعی - اقتصادی در آنها تثبیت نشده است در گذشته در برابر علم مارکسیستی - لنینیستی مطرح بوده و اکنون نیز باشدت بیشتری مطرح است .

این نکته شایان توجه است که تمام مجامع جهانی کمونیست ها پس از انقلاب اکثر از کنگره های کمینترن گرفته تا کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری همیشه نظریه لنین را در باره راه رشد غیر سرمایه داری بعنوان راه گذار به سوسیالیسم در برابر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره مطرح ساخته و اکنون در برابر کشورهای آزاد شد مطرح میسازند . در عین حال هیچیک از بنیاد گذاران سوسیالیسم علمی و ایضا هیچیک از مجامع جهانی مارکسیست - لنینیست ها هیچگاه این راه رایگانه راه یا بهترین راه گذار کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره به سوسیالیسم ندانسته است . در میان این کشورها ، کشورهایی هستند که برای رسیدن به سوسیالیسم احتمالا راه دیگری را خواهند پیمود . در گرونی های اجتماعی در این کشورها ممکن است با نظریه راه رشد غیر سرمایه داری تطبیق نکند . ممکن است این کشورها راهشان فرضا از نوع راه کوبا باشد بدین معنی که انقلاب در موکرا آزاد بیختر آنها با آهنگی نسبتا سریع به انقلاب سوسیالیستی گراید .

یک جانب دیگر هم در این مسئله وجود دارد که باید به آن توجه خاص داشت . بعضی از منتقدین مارکسیسم گاه نظریه راه رشد غیر سرمایه داری را نقی نقش رهبری طبقه کارگر میدانند و آنرا یک نوع عقب نشینی در برابر موکراسی خرده بورژوازی می شمارند . اگر این مسئله با تعمق بررسی شود باسانی دیده میشود که خود نظریه راه رشد غیر سرمایه داری ذاتا و از نظر محتوی ایدئولوژیک و سیاسی و منشا و دورنمای خود بیشک مبین نقش رهبری طبقه کارگر در پیکار جهانی بخاطر سوسیالیسم است . در موکراسی انقلابی همواره تاثیر عظیم انقلاب پرولتری ، جنبش کارگری ، سوسیالیسم علمی و سیستم جهانی سوسیالیستی را در خود احساس کرده و میکند . کامیابیها و پیروزیهای آن نیز انعکاس کاملی از همین تاثیر است . اگرچه تاثیر بورژوازی نیز در آن عمیق است . روحیات این بخش از نیروهای در موکراسی خرده بورژوازی گاه یا آنتی کمونیسم آمیخته است . تجربه کشورهای آزاد شده کاملا ثابت میکند که اگر جنبش در موکراتیک و ضد امپریالیستی در سمت

ند

صحیح پیش رود و خصلت خود ه ای و خلق آن بیش از پیش تقویت یابد و امپریالیسم و ارتجاع داخلی نتواند آنرا خفه کنند و یا با استفاده از برخی اشتباهات نتوانند دولت دموکراتیک انقلابی مبتنی بر این جنبش را سرنگون سازند قانونمندی تاریخ موجب خواهد شد که توده های زحمتکش برای بازداشتن کشور از سیر در راه سرمایه داری یعنی نظامی که توده ها آگاهانه و با بحکم غریزه طبیعی مخالف آمال و منویات خود میدانند ، بیمارزمیرخیزند . این یکی از ویژگیهای دوران ما و یکی از قوانین ویژه جنبش ملی آزاد بیخس دوران پس از اکتبر و بخصوص دوران پس از جنگ است .

این قانونمندی را لنین . ه سال پیش پیش بینی کرده و در سومین کنگره کمینترن خاطر نشان ساخته است که : " . . . جنبش اکثریت مردم جهان که نخست در جهت آزادی ملی سیر میکند علیه سرمایه داری و امپریالیسم متوجه خواهد شد . . . " . این یک پیش بینی داهیانه ای بود که بوخارین ، پتاکف ، روی ، تروتسکی و بسیاری دیگر آنرا به هیچوجه درک نکردند . زیرا میپنداشتند که جنبشهای آزاد بیخس آسیا و آفریقا همانند جنبشهای ملی اروپای قبل از دوران امپریالیسم (در قرنهای ۱۷ و ۱۸ و ۱۹) را را فقط برای پیشروی سریع سرمایه داری - صاف و هموار میکنند . در شرایط نوین مبارزه علیه امپریالیسم یعنی در دوران انقلابهای سوسیالیستی و گذار جهانی به سوسیالیسم خود جریان زندگی ، انقلابهای ملی و مستعمراتی و جنگهای علیه مجموعه نظام سرمایه داری را هدایت میکند و آن حدت می بخشد .

مسائل راه رشد غیر سرمایه داری تکمیل طرح تئوریک آنرا ایجاد میکند . واقعیت پیوسته تجارب عملی تازه ای در اختیار ما میگذارد که باید آنرا خوب درک کرد . در این زمینه بررسی عمیق سوسیالیسم و پراتیک اقتصاد راه رشد غیر سرمایه داری و نیز تعمیم تجارب در زمینه برقراری مناسبات همکاری میان کمونیستها و دموکراتهای انقلابی ضرورت خاصی دارد . تبادل نظر وسیعتر آنها پیرامون مسائل راه رشد غیر سرمایه داری به بررسی وسیعتر و درک عمیقتر این پدیده و به غنی ساختن تئوری ما کمک خواهد کرد .

آموزش لنین درباره حزب

(تفریظ کتاب)

تحت این عنوان گروهی از دانشمندان شوروی کتابی (۱) برشته تحریر و آورده اند . در این کتاب تکامل آموزش لنین درباره حزب پرولتری طراز نوین از لحظه تاسیس آن تا کنون از مقطع تاریخی مورد پژوهش قرار گرفته است .

برخورد تاریخی مشخص به کار پژوهش به مولفین امکان داده است مسائل ساختمان حزب و تدوین اصول اساسی آنرا در جریان بکونین و تکامل روشن کنند . تکامل میانی آموزش حزب طراز نوین بطور عمده از روی نمونه حزب کمونیست اتحاد شوروی مورد بررسی قرار گرفته است . با آنکه پژوهش در زمینه تاریخی وسیع صورت میگیرد ، مولفین تنها مورخ باقی نمیمانند و توجه خود را روی مسائلی متمرکز میسازند که در مجموع مبحث آموزش حزب را تشکیل میدهد .

خود موجودیت حزب طراز نوین بحکم قوانین طبیعی ضرورت تاریخی توصیف میشود . در کتاب نشان داده شده است که چگونه در جریان مبارزه طبقاتی و غلبه بر اپورتونیسیم و ریزیونیسم اصول اساسی ساختمان حزب پدید میآید و به مرحله کمال میرسد . در پسر هر یک از این اصول تجربه تاریخی بزرگ و بیغرنجی نهفته است و این اصول عصاره وجود هر غنی ترین پراتیک است . مولفین ضمن توضیح ضرورت تاریخی پیدایش و توجیه تئوریک حزب پرولتری مستقل و پیوند عینی میان اصول ساختمان آن نقش مارکس و انگلس را در این زمینه تشریح میکنند . نشان دادن وراثت تاریخی در زمینه ایجاد تئوری حزب باردیگری بی پایگی تلاش های دشمنان مارکسیسم را که میکوشند لنین ، بنیاد گذار حزب طراز نوین را توطئه گری جلوه دهند که گویا در ساختمان حزب از انگیزه های صرفا ولونتاریستی پیروی میکرده است ، آشکار میسازد . در این کتاب نشان داده میشود که احزاب کمونیست ریشه های عمیق تاریخی ، اجتماعی و تئوریک دارند .

هنگام بررسی اصول فعالیت حزب در زمینه های تئوریک ، سیاسی و سازمانی پیوند درونی عمیق و ناگسستگی میان آنها خاطر نشان میگردد و علت آن نیز کاملا روشن است . لنین میگوید : " تشخیص دقیق اینکه چه مسئله ای سیاسی و چه مسئله ای سازمانی است ، دشوار است ، هر مسئله سیاسی ممکن است سازمانی باشد و بالعکس . . . نباید مسئله سیاسی را بطور مکانیکی از مسئله سازمانی جدا کرد " .

مولفین ضمن توضیح کامل چگونگی اصول پیدایش و حیات حزب جوانیمختلف فعالیت حزب را نیز هنگامی که محل این یا آن مسئله حزبی در راس مسائل دستور روز قرار داشته است - در کلیه موارد

(۱) - " آموزش لنین درباره حزب " تالیف گروهی از مولفین ، سال ۱۹۶۹ ، مشتمل بر ۵۴۹ صفحه .

لازم مفصل تر تشریح کرده اند .

هیئت مولفین برای سیستماتیزه کردن اسناد و مدارک تاریخی کار زیادی انجام داده اند . در عین حال تشریح یک سلسله از مسائل تئوریک در کتاب اهمیت مستقل کسب کرده است . بخصوص در فصولی چون " تکامل آموزش لنین در باره حزب در شرایط پایان ساختمان سوسیالیسم و گذار تدریجی به کمونیسم " و " پیروزی آموزش لنین در باره حزب در جنبش جهانی کمونیستی " .

مآسافانه برخی از مسائل آموزش حزب و ساختمان حزب در این کتاب جزئاً و بطوراً جمال تشریح شده و حال آنکه در ضرورت تشریح عمیقتر آن هیچگونه تردیدی نیست . از آنجمله اند مسائل مربوط به حزب در جامعه سوسیالیستی رشد یافته و نشر آن در زمینه هماهنگ ساختن بخرنحترین سیستم های اجتماعی و تغییر اسلوب ها و اشکال کار حزبی در شرایطی که عوامل بسیار ویژه انقلاب علمی و فنی و فرمهای اقتصادی خواستهای نوینی مطرح میسازند . و نیز مسئله رهبری حزبی و سیاسی که لنین آنها هنر نامیده است . مسئله نقش احزاب برادر را ایجاد آموزش حزب طراز نوین نیز شایان توجه فراوان است .

بدیهی است که این مسائل را میتوان موضوع پژوهش های مستقل نیز قرار داد . علاقه به مسائل پدید ایش و ساختمان احزاب مارکسیست - لنینیست طبقه کارگر علاقه ای طبیعی است که از نیازمندی های مبارزه ایدئولوژیک و ضرورت مقابله با تبلیغات بورژوازی که پیوسته احزاب پرولتری را مورد افتراق قرار میدهد و تاریخ و اصول فعالیت آنها را تحریف میکند ، ناشی میشود . کتاب " آموزش لنین در باره حزب " به حل این مسئله مبرم کمک میکند .

بها مینویسند:

آنکارا

۲۸ آوریل ۱۹۷۰

دوستان عزیز

این نامه را من از راه غیر مستقیم برای شما میفرستم. زیرا در ترکیه به ما اجازه نمیدهند به —
چکوسلواکی نامه نگاری کنیم. من از کامیابیهای درخشان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی کشورهای
سوسیالیستی شادمانم. متأسفانه ما در اینجا امکان نداریم اندیشه‌های خود را آزادانه در صفحات
روزنامه‌های ترکیه منعکس سازیم. وقتی نخستین بار مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بدستم
رسید، دانشجو بودم. در گفتگو با دوستان خود بآنان پیشنهاد کردم مقاله‌ای از مجله شماره
که در آن احیاء دموکراسی در یونان طلب میشد در روزنامه دانشجویی ما چاپ برسانند. ما این
روزنامه را بزبان انگلیسی منتشر میکنیم و بدینجهت مشمول قوانین و مقررات ترکیه که جنبه بسیار
خشن و محافظه کارانه دارند، نمیشویم. ولی ما را با اتهام تبلیغات کمونیستی بدادگاه جلب
کردند. یکی از رفقای من گفت که این مقاله را من آورده بودم و بدین سبب دادگاه مرا به دو سال
زندان محکوم کرده است. تصور میکنم که در اثر این تصادف نتوانم تحصیلات خود را در دانشگاه
بپایان برسانم. من آنرا از آنجهت تصادف مینامم که در زندگی من بازهم ممکن است چنین
تصادفاتی روی دهد، زیرا من میخواهم با امپریالیسم و پاکسانی که در میهن من ترکیه با امپریالیسم
همکاری میکنند، مبارزه کنم. برخی از دوستان من برآنند که پیروزی نهائی فقط با اقدامات
افراطی بدست خواهد آمد، ولی من با آنها موافق نیستم و معتقدم که ما برای تربیت سیاسی
و تشکل توده‌ها کار زیادی در پیش داریم.

آری دوستان عزیز در ترکیه جنبش مترقی وجود دارد و من میل دارم این جنبش را در صفحات

مجله (مسائل صلح و سوسیالیسم) تشریح کنم.

امید دارم قبل از آنکه زندان بی‌مقصد به نوشتن آن موفق گردم. جوانان ترکیه را که در شرایط
تشواریه امپریالیسم مبارزه میکنند زیاد نبرید.

کامیابیهای هرچه بیشتر احزاب برادر وطن مبارز ضد امپریالیسم را در سال ۱۹۷۰ آرزو مندم.

امید دارم که این نامه بدست هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" برسد.

هوسنو در وروست

۱۵ آوریل سال ۱۹۷۰

دوستان گرامی

من مقاله بانوامینه نظامی تحت عنوان "از تجربه مبارزه در پاکستان چه درسی میتوان گرفت" منتشره در شماره دسامبر سال ۱۹۶۹ مجله شمارا (رجوع کنید به "مسائل بین المللی" شماره ۶ سال ۱۹۶۹ ، صفحه ۴۰ - ۳۱) باعلاقه تمام خواندم . در این مقاله وضع سیاسی کشور ما مورد تحلیل بسیار صحیح و عمیق قرار گرفته است . شخصیت های سیاسی ترقی خواه پاکستان با ارزیابی این مقاله درباره اوضاع کشور ما موافقت دارند .

ولی نویسنده درباره برخی از افراد و حوادث اشتباهاتی کرده است . آقای بهوتوهیچوقت لیدر حزب توده ملی نبوده است (۱) . بهوتو در رژیم ایوب خان وزیر امور خارجه بود و عملیات مخالفت با اعلامیه تاشکند از جمعیت مسلمانان پاکستان خارج شد و از کابینه ایوب خان استعفا داد . کمی پس از آن بمخالفت با سیاست ایوب خان برخاست و در سال ۱۹۶۸ حزب جدیدی تحت عنوان حزب خلق تاسیس کرد و خود ریاست آنرا بعهده گرفت (۲) .

حکومت نظامی که در سال ۱۹۶۸ در پاکستان اعلام شده بود در ۲۱ فوریه سال ۱۹۶۹ نه ، بلکه در سال ۱۹۶۲ در نتیجه استفاده از اصطلاح حقوق دموکراتیک یعنی قائل شدن حق رای برای گروه ممتازی مرکب از ۸ هزار نفر که فقط بفرماندهی خود بودند ، بر سر حکومت باقی ماند . مردم پاکستان هنوز باید مبارزه کنند تا رژیم نظامی بوروکراتیکی را که امپریالیسم و انحصارات و بازمانده های نیروهای فتووال از آن پشتیبانی میکنند ، سرنگون سازند ولی در حال حاضر ما در استان برخی رفرمهای دموکراتیک هستیم که نتیجه مستقیم اعتلای انقلابی سال ۱۹۶۹ است . روز ۵ اکتبر سال ۱۹۷۰ روز انتخابات مجلس ملی (بر پایه اصل هرنفر - یک رای) معین شده و این مجلس باید قانون اساسی جدید کشور را تدوین کند . با وجود مقاومت درودسته ارتجاع و تاکتیک غدارانه آن طبقه کارگر و دهقانان بتدریج مبارزه خود را علیه حکومت فردی و در راه استقلال و دموکراسی شدت میدهند . بمناسبت انتشار چنین مقاله جالبی درباره پاکستان از شما سیاستگزارم .

ابوالعثمانی

تبصره هیئت تحریریه .

(۱) - هیئت تحریریه مجله از نویسندگان این نامه که اشتباه نسخه انگلیسی مجله ما ("ورد مارکیست رویو") را یاد آور شده است ، تشکر میکند . در این مجله عنوان "حزب خلق" اشتباهات حزب توده ملی " چاپ شده است (در بقیه انتشارات مجله بزبانهای دیگر عنوان این حزب صحیح درج شده است .

(۲) - حزب خلق در نوپائیز سال ۱۹۶۷ تاسیس شد .

(۳) - در فوریه سال ۱۹۶۹ در پاکستان وضع فوق العاده ای که در سال ۱۹۶۵ هنگام تصادم مسلحانه میان هند و پاکستان برقرار شده بود و نیز محدودیت ساعات عبور و مرور مواد ۱۴۴ قانون دفاع مملکت ملغی گردید .

” به مقصد نامعلوم ”

(نامه خواننده ای از آلمان غربی)

هیئت تحریریه گرامی

برای ما اهالی کشوری که قدرت سرمایه بزرگ بر آن مسلط است ، مجله شما در حکم جزیره

حقیقت است که در مبارزه طبقاتی روزمره بما نیرومی بخشد .

ولی محافل حاکمه جمهوری فدرال آلمان میخواهند که اهالی کشور نهنتها از مفهوم دموکراسی

اصیل و از مفهوم مارکسیسم - لنینیسم بی خبر بمانند ، بلکه اصولا توانائی هرگونه درک نقیض

واقعیت محیط خود را نیز از دست بدهند . صاحبان قدرت برای نیل باین مقصود در مبارزه علیه

محافل اجتماعی دموکراتیک پیوسته نیرنگ ها و اسلوب های تازه بکار میبرند .

من خود بایکی از این شیوه ها برخورد میکنم ، مرا (و تا آنجا که اطلاع دارم بسیاری از افراد

دیگر را نیز) از امکان دریافت بموقع مجله شما محروم میسازند . این کار چگونه انجام میگردد ؟

البته رای هیچ دادگاهی این عمل را تجویز نکرده است - سروصدای زائد برپا میشود ، نقض آشکار

قانون اساسی وغیره بدر مقامات مربوطه نمیخورد . این کار بسیار ساده تر انجام میگردد . بدین

معنی که بکارمندان کاملا درستکار پست پیشنهاد میشود دستور شماره ۱ را بخاطر سپارند .

یعنی در کلیه نامه های وارده از کشورهای ” بلوک شرق ” همیشه نهایت دقت و احتیاط را مراعات

کنند (ناگهان دیدی یکی از نامه ها چنان اوراق تبلیغاتی کشف شد که موجودیت جمهوری

فدرال آلمان را بخطر انداخت) کارمند پست پس از بخاطر سپردن دستور اول باید دستور دوم

را نیز آویزه گوش سازد . یعنی باید توجه داشته باشد که دادستان همیشه به محتوی بسته های

پستی واصله از کشورهای سوسیالیستی پیش از گیرنده آن علاقمنده است . باینجهت پیشنهاد می

شود که بمجرد بروز کوچکترین ” ابهام ” درباره نامه ها و بسته های پستی نامه رسان ما مور مخصوص

اداره حفظ و حراست قانون اساسی را که در جنب پست انجام وظیفه میکند با مراعات سریت (ولی

نه از طریق مکاتبه) از آن مطلع سازد .

نگهبان پنهانی نظم بنام ” دموکراسی و آزادی ” (و عبارات دیگر به شیوه خلاف قانون)

بسته پستی را باز میکند و آنرا به دادستان تحویل میدهد (مقدمتان نیز نشانی گیرنده نامه را در

لیست خود ثبت میکند - شاید روزی بکار آید) . دادستان که البته ممکن است تمام اصول

قانون اساسی را بخاطر نداشته باشد (زیرا در غیر این صورت میتوان نقض کننده قانون حفظ محرمانه

بودن مکاتبات را تحت تعقیب قرار دهد) محتوی بسته پستی را واری می کند و سرنوشت بعدی

آنرا تعیین مینماید . او میتواند بدون اندک تردید نامه را به شعبه مخصوص محو اسناد بفرستد

و یا چنانچه آنرا بی خطر تشخیص دهد به پست بازگرداند . شق اخیر بهترین حالت است .

ضمنا برای حفظ ظاهر دموکراسی یادداشتی بشرح زیر در پاکت گذاشته میشود : ” بسته پستی

واصله از جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی بموجب قانون جلوگیری از تخلفات قابل تعقیب جزائی

مورخ ۲۴ در ۱۹۶۱ مورد بازرسی گمرک قرار گرفت و برای دادستان فرستاده شد ، زیرا در معرض

این مظان قرار گرفت که حاوی نشریاتی باشد که برای کشور خطرناک باشد . من از ضبط آن خود

داری کردم ” .

ولی مطلب بدینجا پایان نمی پذیرد . اولاً بارها برای من اتفاق افتاده است که بعد داشتنی حاوی این دعوی دروغین دادستان دریافت کرده ام ولی مجله بمن نرسیده است و من خود را با این فکر تسلی داده ام که دادستان بایگانی خود را بحساب من تکمیل کرده است . ثانیاً من میدانم که نامه رسان بیچاره از همه جاییخبریا کارمند دیگر پست را نزد رئیس شعبه احضار میکند و آشکارا باومی فهمانند که گرچه برای بسته پستی مورد بحث از نظر حقوقی هیچ مانعی وجود ندارد ، باوجود این بهتر است که بسته حاوی " نشریات تبلیغاتی کمونیستی " بدست صاحب آن نرسد .

اینجاست که مرحله تازه ای آغاز میشود . چون هنوز مطلب چنانکه باید و شاید دستگیر کارمند پست نشده است ، رئیس شعبه پدران با و کمک میکند تا از امور " نسبتاً محرمانه " سردر آورد . کارمند پست را میخواند و میگوید : " بابا ما میر ، خوب بگو به بینم چند سال است اینجا کار میکنی ، خیال میکنم از ۲ سال کمتر نباشد . خوب پسر چطور نمیدانی که ترتیب کار از چه قرار است ؟ میبینم که باید بعضی مطالب را برایت روشن کنم . این کار خیلی ساده است . میگوئی : " گیرنده بمقصد نامعلوم رفته است " ، یا " حاضر نشد تحویل بگیرد " ، " شناخته نشد " ، " نمیتوان اورا یافت " " گیرنده فوت کرده است " و غیره — فهمیدی ؟ " .

این تلقینات نتایج لازم را ببار میآورد . ما میر بکار میبرد از بد . فقط گاهی چنانکه باید نمیتواند به این دروغ ها ظاهراً راسته بدهد . باینجهت ممکن است چنین اتفاق افتد که گیرنده همانطور که در مورد من اتفاق افتاد ابتدا بعیرد (" گیرنده فوت کرد ") و بعد از گرفتن بسته امتناع کند (" حاضر نشد تحویل بگیرد ") ، ولی من نهمرده بودم و نه از گرفتن بسته امتناع کرد بودم بطوریکه مشاهده میکنید ، اداره پست فدرال پس از آموختن این درس ها در کلاس مخصوص ارگان های حفاظت کشور از عهده خیلی کارها برمیآید و حتی میتواند " مرده های زنده " اختراع کند باین امید که اداره مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " سرانجام آنها را از لیست خوانندگان خود حذف کند .

خواننده ممکن است بگوید که این عمل در خورد تعقیب جزائی است . آری این قبیل اعمال مقامات رسمی جمهوری فدرال آلمان واقعا نیز در خورد تعقیب جزائی هستند و بطریق اولی با ابتدائی ترین موازین و قواعد اخلاقی منافات دارند . ولی قوانین فوق العاده که قانون اساسی را بی محتوی میسازند بر این طریق جاری هستند . و لوائیکه دولت برانداخت — شل بر سر کار باشد و وعده " دموکراسی بیشتر " بدهد . در عین حال این اعمال یکی از نمودارهای " جنگ سردی " است که در نتیجه آن توانستند فعالیت حزب کمونیست آلمان را برخلاف قانون منع کنند و شعبه سیاسی دادگاه فدرال نیز پس از بحث پیرامون طرح برنامه حزب کمونیست آلمان بار دیگر آنها را از نظر قضائی تایید کرد .

من و دوستان من این قبیل اعمال مقامات رسمی پست فدرال و اربابان آنها را محکوم میکنیم و محافظ اجتماعی دموکراتیک جمهوری فدرال آلمان را ببارزه جدی تر علیه نفی قوانین دعوت مینمائیم .

گ . شورش

فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۲ - ۴	۱ - "لنین اکنون نیز زند متر از هرزنده است!"
۵ - ۱۶	۲ - سوسیالیسم سمت عمده تکامل جهانی است
۱۷ - ۲۲	۳ - مارکسیسم - لنینیسم آموزش واحد وشکست ناپذیر است
۲۳ - ۳۳	۴ - هشتم ماه مه سال ۱۹۴۵ - چرخش تاریخی در زندگی ملل
۳۴ - ۴۴	۵ - تئوری لنین درباره امپریالیسم و پدیده های نوین در اقتصاد سرمایه داری
۴۵ - ۵۵	۶ - برخی جوانب رشد ناموزون سرمایه داری در شرایط مبارزه دوسیستم
۵۶ - ۶۳	۷ - سرمایه داری ومسائل سمتگیری سوسیالیستی در آسیا و آفریقا
۶۴ - ۷۲	۸ - بار دیگر درباره راه رشد غیر سرمایه داری
۷۳ - ۷۴	۹ - آموزش لنین درباره حزب (تقریظ کتاب)
۷۵ - ۷۸	۱۰ - بما مینویسند

نشریه " مسائل بین المللی " که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد ،
به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد .
مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "
که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده
نظریات و اندیشه های آنانست ، انتخاب و ترجمه میشود .
در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۶ و ۷ (ژوئن - ژوئیه
سال ۱۹۷۰) مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بچاپ رسیده است .